

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پُرسِمَان

مروری بر مهم‌ترین سوالات و شبهات سیاسی، اقتصادی،
فرهنگی، منطقه‌ای و بین‌المللی

سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

معاونت سیاسی

آذر ۱۳۹۷

پُرسِمان

«مروری بر مهم‌ترین سوالات و شبهات سیاسی، اقتصادی،
فرهنگی، منطقه‌ای و بین‌المللی»

صاحب امتیاز: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی

نیروهای مسلح - معاونت سیاسی

تهیه و گردآوری، نظارت و اصلاح: مرکز مطالعات سیاسی

آذرماه ۱۳۹۷

نشانی: میدان نوبنیاد، خیابان شهید لنگری

مجموعه‌ی شهید مطهری

تلفن و نمابر: ۲۳۹۵۱۹۹۷

فهرست

- ۱) مسائل داخلی: ۱۱
- ۱/۱ سیاسی: ۱۱
- ۱- در آستانه چهل سالگی انقلاب چه آینده ای برای جمهوری اسلامی ایران متصور است؟ ۱۱
- ۲- ارزیابی از برجام، با حضور کشورهای اروپایی ۴+۱ و عدم حضور آمریکا چیست؟ ۱۲
- ۳- سازش و مذاکره با آمریکا یکی از راه های مطرح شده برای حل مشکلات کشور به خصوص در حوزه اقتصادی است. این جمله تا چه حد پذیرفتنی و قابل قبول است؟ ۱۴
- ۴- تنگه هرمز آیا صرفاً یک ابزار تهدید است یا ظرفیتی برای ایران، که می تواند تهدیداتش را از این طریق عملیاتی کند؟ ۱۶
- ۵- علت انفعال بعضی از مسئولین در مقابل کشورهای غربی چیست؟ خیانت، یا ترس، یا موضوع دیگری مطرح است؟ ۱۷
- ۶- چرا برخی مسئولین مردم را به مقاومت و مبارزه با آمریکا فرا می خوانند اما فرزندانشان در آمریکا مشغول تحصیل و کار و زندگی هستند؟ ۱۹
- ۷- حکم حکومتی ولی فقیه چه زمانی صادر می شود؟ ۲۰
- ۸- علت ناراضی بودن بخشی از لایه های اجتماعی و مردم از قوه قضائیه چیست؟ ۲۲
- ۹- وظیفه ما در مقابل نا کارآمدی برخی از مدیران دولتی و نمایندگان مجلس که موجب ناامیدی می شوند چیست؟ ۲۴
- ۱۰- چرا رهبری در امور اجرایی دخالت نمی کنند، تا مجلس و دولت هر طرحی را به دلخواه خود تصویب نکنند و چرا در برخورد با مفاسد اقتصادی مستقیماً ورود نمی کنند؟ ۲۵

پرسیمان

- ۱۱- یکی از سوالات مهمی که در مورد دفاع مقدس همواره مطرح است این است که چرا جمهوری اسلامی ایران به رغم آزادی خرمشهر، قطعنامه های سازمان ملل (قبل از قطعنامه ۵۹۸) را نپذیرفت و جنگ از سال ۶۱ تا ۶۷ همچنان ادامه یافت؟ ۲۷
- ۱۲- مثلث شورای نگهبان، مجلس خبرگان و تعیین رهبری را شفاف سازی کنید که چرا برخی آنرا قبول ندارند؟ ۲۹
- ۱۳- در باره اهمیت راهبردی صنعت دفاعی توضیحاتی را بفرمایید؟ ۳۳
- ۱۴- چرا دشمنان سعی دارند مشکلات کشور را متوجه ولایت فقیه کنند؟ ۳۴
- ۱۵- چرا سپاه به اتهاماتی که در حوزه های مختلف به آن وارد می شود پاسخ رسانه ای و قاطع نمی دهد؟ ۳۵
- ۱۶- سهم ایران در دریای خزر از گذشته تاکنون به چه صورت بوده است؟ آیا قرارداد جدید سهم گذشته ایران را کاهش داده است؟ ۳۷
- ۱۷- بعد از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی، علت وجودرانت در کشور چیست و راههای جلوگیری از آن چه می باشد؟ ۴۰
- ۱۸- حدود اختیارات قوه مجریه در حوزه های اقتصادی، سیاست خارجی و نظامی و دفاعی را تبیین نماید؟ ۴۲
- ۱۹- چگونه است برخی افراد که اختلاس و دزدی می کنند به راحتی می توانند از کشور خارج شوند و یا قاچاق سوخت به راحتی صورت می گیرد؟ آیا نظارت و اشرافی وجود ندارد؟ ۴۳
- ۲۰- تعیین شعارسال استراتژی است یا تاکتیک؟ و علت بی توجهی برخی مسئولین به آن چیست؟ ۴۵
- ۲۱- چرا با وجود فشارهای خارجی و مشکلات اقتصادی در تاریخ ۴۰ ساله انقلاب اسلامی، مانند دوره های پیشین تحولات سیاسی در ایران، سرنگونی رخ نداده است؟ ۴۷
- ۲۲- چرا رهبر معظم انقلاب بر بازخوانی دستاوردها و موقعیت انقلاب و کشور در چهل سالگی انقلاب تأکید دارند؟ ۵۱
- ۲۳- تبری جستن از قدرت های زورگو از جانب ایران چه موفقیت هایی را

برای ملت داشته است؟

۵۲

۱/۲- اقتصادی

۵۵

۱- در صورت به صفر رسیدن صادرات نفت ایران، درآمدهای لازم برای

۵۵

اداره کشور چگونه تامین خواهد شد؟

۲- مجموعه مشکلات اقتصادی کشور عمدتاً ناشی از سوء مدیریت

۵۶

می‌باشد و یا تاثیر تحریم‌ها؟

۳- چرا با وجود افزایش درآمد های دولت بدلیل فروش دلار و یورو به

قیمت های بسیار بالاتر از نرخ تعیین شده در برنامه و بودجه کشور، تغییری

در وضعیت خدمات رسانی و کمک به اقشار آسیب پذیر صورت نمی‌گیرد؟

۵۸

۴- شعارسال ۱۳۹۷ حمایت از کالای ایرانی است ، اما کیفیت کالاهای

ایرانی توانایی مقابله با کالاهای مشابه خارجی را ندارد. در این حالت وظیفه

۵۹

ما نسبت به این وضع چیست؟

۵- FATF چیست ؟ علت مخالفت و موافقت برخی مسئولین با تصویب

۶۰

آن در کشور چه بود؟ معایب و محاسن آن چیست؟

۶- راهکار برون رفت از مشکلات اقتصادی کنونی و بهبود وضعیت

۶۴

اقتصادی و جلوگیری از مفاسد اقتصادی و مقابله با آن چیست؟

۷- وظیفه مسئولین نسبت به مردم در این برهه زمانی (وجود مشکلات

۶۶

اقتصادی) و متقابلاً وظیفه مردم چیست؟

۶۷

۸- آیا شوک ارزی عمداً صورت گرفته است؟

۹- مگر رهبری ابلاغ نکرده است که نیروهای مسلح در کارهای اقتصادی

۶۸

ورود نکنند چرا سپاه ، وزارت دفاع ، ناجا و... ورود کرده است؟

۱۰- شاخص های ارزیابی فساد اقتصادی در سطح جهان و در ایران

۷۰

چیست؟

۱۱- چرا جمهوری اسلامی ایران بعد از ۴۰ سال که از عمرش گذشته است

هنوز نتوانسته است جلوی سودهایی را که مصداق ربا هستند را بگیرد و

۷۲

علت اعمال نشدن عقود اسلامی در بانکها چیست ؟

۱۲- آینده ایران را از نظر اقتصادی با توجه به تشدید تحریم ها چگونه ارزیابی می کنید؟
۷۳

۱۳- مردم در چه حوزه‌ای و چگونه می‌توانند برای حل مشکلات اقتصادی خود اقدام کنند؟
۷۵

۱/۳- فرهنگی - اجتماعی: ۷۸

۱- چرا در ایران برخی ها به دنبال حاشیه و شایعه هستند؟ آیا این یک خلاء فرهنگی است یا عوامل دیگری مطرح است؟
۷۸

۲- در خصوص تاثیر رسانه ها و جراید بر نوع تفکر و بینش آحاد مردم جمهوری اسلامی نسبت به کمک‌های مالی و لجستیکی به محور مقاومت توضیح دهید؟
۷۹

۳- حرکت های خود جوش و آتش به اختیار فرهنگی صحیح چگونه می باشد؟
۸۰

۴- فتح ایران و مسلمان شدن ایرانیان در چه زمانی رخ داده است؟ بیان و تحلیل شود.
۸۲

۵- آیا موضوع ولایت فقیه در قرآن آمده است؟ و چرا برخی از علمای شیعه قائل به ولایت فقیه نمی باشند؟
۸۳

۶- چطور می توان مردم آمریکا را با خود همراه کنیم آیا با شعار مرگ بر آمریکا می توان در مردم آمریکا نفوذ کرد؟
۸۶

۷- چرا به امور نخبگان در جامعه رسیدگی نمی شود و این باعث خروج و فرار نخبگان می شود؟
۸۸

۸- تاکتیک‌های دشمنان در فضای مجازی را تشریح فرمایید؟
۸۹

۹- بهترین مدل برای مدیریت جامع فرهنگی کشور چیست؟ و مهم ترین چالش های فرهنگی کشور کدامند؟
۹۱

۱۰- منظور از جنگ نرم دشمن چیست؟ با ذکر مصادیق آن بیان نمایید.
۹۲

۱۱- راه‌های مقابله با دشمن در زمینه جنگ نرم چیست؟
۹۵

۱۲- نقش شبکه های اجتماعی در جنگ اقتصادی را تحلیل نمایید؟
۹۶

۱۳- نظرات مراجع تقلید و بزرگان نظام در امور سیاسی در کجای سیستم تصمیم‌گیری کشور قرار می‌گیرد؟
۹۷

۱۴- آیا دین باعث عقب افتادگی فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایران نیست؟ جمله دین افیون توده هاست را چگونه تحلیل می‌کنید؟
۹۹

۱۵- آیا ضرورت دارد تشکل‌های مردمی برای مقابله با توطئه‌های دشمن در فضای مجازی فعال شوند؟ با ذکر دلایل
۱۰۱

۱۶- نقش مواد مخدر، مشروبات الکلی و... برای به انحراف کشیدن جوانان را تبیین نمایید؟ آیا دلیلی هست که این برنامه‌ها مربوط به دشمن است؟
۱۰۲

۱۷- آیا این جمله صحیح است که جوانان امروز عموماً دین‌گریز و با ارزش‌های نظام بیگانه‌اند؟
۱۰۳

۱۸- خانواده‌ها در هدایت فرزندان به عنوان سازندگان آینده کشور چه نقشی دارند؟ (با ذکر مصداق)
۱۰۴

۱۹- چرا فضای مجازی به این میزان در فضای کشور، بویژه در حوزه‌ی سیاسی، تأثیرگذار شده است؟
۱۰۶

۲۰- آیا فضای مجازی می‌تواند بستر براندازی سیاسی شود؟ به عبارتی، با وجود گسترش فعالیت شبکه‌های اجتماعی مجازی، آینده‌ی تحولات سیاسی کشور چگونه رقم خواهد خورد؟
۱۰۸

۲) منطقه‌ای و بین‌المللی: ۱۱۱

۱- نفوذ منطقه‌ای چه دستاوردهایی برای جمهوری اسلامی ایران دارد؟
۱۱۱

۲- راهبردها و اهداف کلی ایران در منطقه کدامند؟
۱۱۳

۳- جمهوری اسلامی چگونه می‌تواند از نفوذ منطقه‌ای برای تقویت اقتصاد خود بهره‌برد؟
۱۱۴

۴- چرا ایران به برخی از کشورهای عربی کمک می‌کند و آیا در این وضعیت اقتصادی باید از جبهه مقاومت حمایت کرد؟
۱۱۵

۵- آیا روسیه با توجه به برخی عملکردهای گذشته‌اش و منافعی که در

- منطقه غرب آسیا دارد، برای ایران شریکی قابل اعتماد است؟ ۱۱۷
- ۶- مواضع اروپایی ها پیرامون برنامه موشکی ایران چیست؟ در صورت همراهی با آمریکا، مواضع برجامی ما چه جایگاهی پیدا می کند؟ ۱۱۹
- ۷- چرا تمامی قدرت های جهانی با ایران سرچنگ و منازعه دارند؟ ۱۲۱
- ۸- در سیاست خارجی ما آیا منافع ملی و مردمی اولویت دارد یا مسائل ایدئولوژیک؟ ۱۲۲
- ۹- نقش برخی از کشورهای منطقه در نابسامانی های اخیر اقتصادی کشور چیست؟ ۱۲۳
- ۱۰- امکان دارد که جمهوری اسلامی ایران درخواست آمریکا برای مذاکره مجدد بعد از افزایش تحریم ها و تشدید مشکلات اقتصادی را قبول کند و اگر جواب خیر است جمهوری اسلامی تا چه مرحله ای می خواهد و می تواند در مقابل این وضعیت ایستادگی کند؟ ۱۲۵
- ۱۱- آیا سیاست نگاه به شرق به معنای نقض شعار «نه شرقی نه غربی» در سیاست خارجی نیست؟ ۱۲۷
- ۱۲- منطق سیاست نگاه به شرق چیست؟ ۱۲۸
- ۱۳- ضرورت تداوم حضور ایران در سوریه را بیان نمایید؟ ۱۳۱
- ۱۴- حضور داعش در افغانستان و پاکستان را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا کشورها جایگزین عراق و سوریه شده اند؟ ۱۳۲
- ۱۵- اهداف آمریکا از نفوذ و حضور در عراق چیست؟ ۱۳۳
- ۱۶- چین و آمریکا؛ تعامل یا تقابل توضیح بفرمایید؟ ۱۳۴
- ۱۷- انصارالله یمن را از نظر اعتقادی و سیاسی معرفی نمایید؟ ۱۳۶
- ۱۸- به رغم برخورداری کشور عربستان از پیشرفته ترین تجهیزات و تسلیحات چرا در یمن به اهداف خود نرسیده است؟ ۱۳۹
- ۱۹- آینده سیاسی ترامپ را در فضای داخلی آمریکا و جهان چگونه پیش بینی می کنید؟ ۱۴۰
- ۲۰- نقاط قوت و ضعف عربستان را در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران شرح دهید؟ ۱۴۲
- ۲۱- آینده ی تحولات منطقه را چگونه پیش بینی می کنید؟ ۱۴۳

مقدمه

یکی از وظایف و برنامه‌های معاونت سیاسی (مرکز مطالعات سیاسی) پاسخ‌گویی به سوال‌ها و شبهات کارکنان محترم وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد.

با توجه به رویدادها و تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بررسی سوال‌های کارکنان در این خصوص، در نشریه پیش روی تلاش شده است، کارشناسان درون و برون سازمانی سوال‌ها را به تفکیک پاسخ دهند. امید است این شماره گامی در جهت بصیرت‌افزایی و روشنگری باشد. شایان ذکر است نظرها و پیشنهادهای شما عزیزان جهت نشریه‌های آتی مزید امتنان خواهد بود.



(۱) مسائل داخلی:

۱/۱ سیاسی:

۱- در آستانه چهل سالگی انقلاب چه آینده ای برای**جمهوری اسلامی ایران متصور است؟**

در ارتباط با آینده‌ی جمهوری اسلامی سه سناریو قابل پیش‌بینی است؛ براندازی، استحاله و تداوم و تعالی. براندازی سناریوی مطلوب دشمنان خارجی و اپوزیسیون مسلح و رادیکال نظام است؛ استحاله سناریوی مطلوب طیف‌هایی در داخل کشور است که در عین آنکه مخالف براندازی هستند، اما معتقد به پایان‌پذیری انقلاب و کنار گذاشتن شعارها، داعیه‌ها و سیاست‌های انقلابی هستند. در این میان، تداوم و تعالی نیز سناریوی معتقدان به حفظ تمام‌عیار انقلاب اسلامی با شعارها، داعیه‌ها و سیاست‌های انقلابی آن است. سناریوی نخست بدون شک محقق نخواهد شد؛ زیرا در میان افکار عمومی فاقد طرفدار است.

بنابراین، سناریوها محتمل‌تر برای آینده‌ی جمهوری اسلامی یا استحاله است یا تداوم و تعالی. تحقق سناریوی استحاله منوط به تداوم مشکلات موجود و لاینحل باقی ماندن آنها است. به عبارتی، چنانچه مشکلات موجود کشور، بویژه مشکلات معیشتی همچنان باقی بماند، دوگانه‌سازی انقلابی‌گری - معیشت و رفاه به حیات خود ادامه می‌دهد و همچنان چالش نگاه به بیرون و تلاش برخی نخبگان برای استحاله در نظام جهانی سرمایه‌داری، به بهانه‌ی حل مشکلات درونی، به قوت خود باقی خواهد ماند. در این میان، تداوم محتمل‌ترین گزینه‌ی پیش‌روی جمهوری اسلامی است که تحقق این نیز منوط به کارآمدی و توفیق در حل مشکلات داخلی و اثبات کارآمدی نگاه و رویکرد انقلابی در حوزه‌های مختلف است. ضمن اینکه این سناریو، از بیشترین حمایت اجتماعی نیز برخوردار است.

۲- ارزیابی از برجام، با حضور کشورهای اروپایی ۱+۴ و

عدم حضور آمریکا چیست؟

سرنوشت برجام به کیفیت روابط آینده‌ی ایران و کشورهای ۱+۴، بویژه اتحادیه اروپا بستگی دارد؛ بدین معنا که همانگونه که مسئولان مختلف کشورمان از زمان خروج آمریکا از برجام اعلام کرده‌اند، اگر ماندن ایران در برجام سبب شود که کشورمان از مزایای پایبندی به

تعهداتش در برجام بهره‌مند شود؛ یعنی در ازای امتیازاتی که طبق برجام می‌دهد؛ امتیازاتی نیز به دست آورد، حیات برجام همچنان پابرجا خواهد بود. به طور مشخص‌تر باید گفت که سرنوشت برجام به راه‌اندازی سیستم spv (خط ویژه‌ی اعتباری برای ایران جهت انجام معاملات پولی و مالی) از سوی اتحادیه‌ی اروپا بستگی دارد؛ بدین ترتیب که اگر طی روزهای آینده این سیستم راه‌اندازی و اجرایی شود، ایران هم به تعهدات برجامی‌اش پایبند خواهد ماند و در غیر این صورت، به احتمال زیاد، ایران در برخی تعهداتش در برجام تجدیدنظر خواهد کرد و اجرای آنها را متوقف می‌کند. اینکه ایران به طور کامل از برجام خارج شود یا نه نیز به تحولات آتی در روابط اتحادیه‌ی اروپا با ایران بستگی دارد. با این حال، در ارزیابی نهایی باید گفت: که به نظر می‌رسد سیاست اتحادیه‌ی اروپا برای ادامه‌ی برجام مبتنی بر دفع‌الوقت است و اینکه این اتحادیه تعهداتش در قبال ایران را اجرایی کند یا نه، از یک سو بستگی به شدت میزان تخاصم در روابط این اتحادیه و اروپا دارد که این تخاصم‌ها حالت جدی به خود گرفته، و از سوی دیگر بستگی به میزان توانایی کشورمان در اعمال فشار بر اروپا برای اجرای تعهداتش را دارد.

۳- سازش و مذاکره با آمریکا یکی از راه های مطرح شده برای حل مشکلات کشور به خصوص در حوزه اقتصادی است. این جمله تا چه حد پذیرفتنی و قابل قبول است؟

به طور کلی از چهار عامل به عنوان پیش شرط‌های توسعه‌ی اقتصادی نام می‌برند؛ ثروت اقتصادی (هر عاملی که درآمدزا باشد)، بستر فرهنگی (مانند فرهنگ کار، احساس تعهد به سرنوشت کشور و...)، ساخت اجتماعی (توانایی سیستم‌سازی و اعتماد بین افراد تا بتوانند در کنار هم کار کنند) و محیط خارجی (ارتباط با سایر کشورهای دنیا به منظور استفاده از امکانات و ظرفیت‌های آنها). بنابراین، مشخص است که ارتباط با کشورهای دیگر، در کنار سایر عوامل می‌تواند به توسعه‌ی اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی کمک کند. نکته‌ی مهم در این زمینه این است که در میان این عوامل تقدم و تأخر یا اهم و مهم کدام است؟ تجربه نشان می‌دهد که عمده‌ی راه‌حل توسعه و حل مشکلات اقتصادی در درون وجود دارد؛ یعنی کشوری می‌تواند در حل مشکلات اقتصادی‌اش توانمند باشد که ابتدا ثروت اقتصادی، بستر فرهنگی و ساخت اجتماعی مناسبی داشته باشد. حال این کشور اگر ارتباطات خارجی مناسبی نیز داشته باشد، از همه‌ی عوامل توسعه برخوردار است و می‌تواند مشکلات اقتصادی خود را حل کند. اما عکس

این حالت صحیح نیست؛ بدین ترتیب که اگر کشوری ارتباطات خارجی مناسب داشته باشد، اما بستر فرهنگی و ساخت اجتماعی نداشته باشد، نمی‌تواند مشکلات اقتصادی خود را حل کند.

حال در مورد ایران می‌گوییم که این کشور، ثروت اقتصادی دارد، در مقطع قبل از انقلاب هم ارتباطات خارجی آن مناسب بود و آمریکا سرمایه‌گذاری‌های زیادی در ایران انجام داده بود، اما اینکه چرا در حل مشکلات اقتصادی توفیق نداشت، به ضعف در زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی آن برمی‌گردد. پس به عنوان جمع‌بندی می‌گوییم که ارتباط با کشورهای توسعه یافته می‌تواند به حل مشکلات اقتصادی کمک کند، اما این عامل، تنها عامل برای حل مشکلات اقتصادی مردم نیست، بلکه مقدم بر آن، حل مشکلات داخلی است. به تعبیر دقیق‌تر، گفته می‌شود که ۷۰ درصد توسعه‌یافتگی وابسته به انسجام درونی و تنها ۳۰ درصد آن منوط به ارتباطات و اتصالات خارجی است. اتفاقاً شرط توفیق در استفاده از امکانات خارجی نیز انسجام درونی است و اگر این انسجام شکل نگیرد، استفاده از امکانات خارجی به هیچ‌وجه نمی‌تواند مشکلات اقتصادی کشور را حل کند.

۴- تنگه هرمز آیا صرفاً یک ابزار تهدید است یا ظرفیتی برای ایران، که می‌تواند تهدیداتش را از این طریق عملیاتی کند؟

باتوجه به توانمندی‌های نظامی ایران و اینکه کنترل بخش عمده‌ی تنگه‌ی هرمز در اختیار کشورمان قرار دارد (به دلیل حاکمیت و کنترل بر جزایر سه‌گانه که به مثابه دژ دفاعی تنگه‌ی هرمزند)، ایران توانایی عملیاتی کردن هرگونه تهدیدی در تنگه‌ی هرمز را دارد. اما به چند دلیل، عملیاتی کردن تهدیدات ایران مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز توسط ایران بسیار دشوار است و تحت شرایط بسیار خاص ممکن است ایران اقدام به این کار کند:

۱- به دلیل عبور روزانه حدود ۳۰ درصد از نفت خام مصرفی کشورهای مختلف از این تنگه، بخش مهمی از حیات اقتصادی دنیا وابسته به عبور و مرور آزاد کشتی‌های تجاری از این تنگه‌ی راهبردی است. بنابراین، بستن این تنگه ولو به صورت کوتاه‌مدت، با واکنش شدید کشورهای مختلف دنیا و سازمان‌های بین‌المللی مواجه خواهد شد.

۲- به دلیل اینکه تنگه‌ی هرمز آبراه آزاد است و مطابق با حقوق بین‌الملل، عبور و مرور کشتی‌های تجاری از این آبراه‌ها آزاد بوده و محدودیت‌پذیر نیست، به لحاظ حقوقی نیز اقدام به بستن تنگه‌ی هرمز کار آسانی نیست و براحتی بهانه‌ای می‌شود برای کشورهای معاند تا آن را

بهبانه کرده، به آن تمسک جسته تا بتوانند اجماع بین‌المللی علیه کشورمان تشکیل دهند.

۳- با این حال، آن شرایط خاصی که تحت آن شرایط ایران می‌تواند به بستن تنگه اقدام کند، عبارت است از اینکه شرایط بین‌المللی به قدری علیه کشورمان حاد شود که ایران راه‌حل دیگری جز بستن تنگه نداشته باشد. به عنوان مثال، همانگونه که مسئولان مختلف کشورمان اعلام کردند، اگر قرار باشد تحریم‌های نفتی به گونه‌ای علیه کشورمان اعمال شود که نفتی از ایران صادر نشود، ایران هم اجازه نخواهد داد که نفت هیچ کشوری از تنگه‌ی هرمز صادر شود. بنابراین، در شرایط عادی و ابتدایی، ایران تمایلی به بستن تنگه‌ی هرمز ندارد، مگر در شرایط بسیار اضطراری.

۵- علت انفعال بعضی از مسئولین در مقابل کشورهای

غربی چیست؟ خیانت، یا ترس، یا موضوع دیگری

مطرح است؟

انفعال برخی مسئولین در برابر کشورهای غربی نه در ترس یا خیانت آنها، بلکه در نوع نگاه خاص آنها به کارآمدی و حل مشکلات کشور ریشه دارد؛ بدین ترتیب که اینان با اذعان به ضرورت توسعه کشور، معتقد به «توسعه برون‌زا» هستند؛ یعنی معتقدند که برای رشد و توسعه

اقتصادی کشور، باید به مدارهای توسعه جهانی وصل بود. نکته‌ی مهم در این زمینه این است که آنها، این ارتباط و اتصال به خارج را شرط لازم و کافی برای توسعه‌ی ایران می‌دانند. بر همین اساس، اینان معتقدند که سیاست باید متناسب با الزامات اقتصاد حرکت کند و در شرایطی که ما نیازمند استفاده از امکانات خارجی هستیم، از بسیاری از رفتارهای سیاسی، که بزعم اینها، سبب تنش‌آفرینی در سطح نظام بین‌الملل می‌شود، باید پرهیز کرد. به عبارت بهتر، در چارچوب دیدگاه مذکور تلاش می‌شود تا حداکثر هماهنگی و تطابق با نظام بین‌الملل صورت گیرد. از این رو، این دیدگاه به تنش‌زدایی، تعامل‌گرایی، صلح‌گرایی مثبت، چندجانبه‌گرایی گفتمانی و... در حوزه سیاست خارجی تأکید دارد و در نهایت، می‌تواند به تغییر رفتار در حوزه سیاست خارجی یا به تعبیری، تهی‌سازی انقلاب اسلامی از هویت انقلابی خویش منتج شود. در واقع، این دیدگاه در موازنه میان حفظ هویت اسلامی و انقلابی نظام در سیاست خارجی و بهره‌گیری از امکانات خارجی برای توسعه‌ی کشور، معادله را به ضرر انقلابی‌گری و تداوم داعیه‌های نظام در سیاست خارجی تعریف می‌کند و معتقد است که چون ما به نظام بین‌الملل و ارتباط با کشورهای توسعه‌یافته نیاز داریم، پس باید رفتارهایی که بزعم خودشان سبب تنش‌زایی می‌شود را حذف یا حداقل اصلاح کرد.

۶- چرا برخی مسئولین مردم را به مقاومت و مبارزه با آمریکا فرا می‌خوانند اما فرزندانشان در آمریکا مشغول تحصیل و کار و زندگی هستند؟

صرف حضور فرزندان مسئولان در آمریکا، به شرط داشتن شایستگی‌ها و توانایی‌های لازم، به منظور کسب علم و یا کار در این کشور و منتقل کردن ماحصل آن به داخل کشور، اصلاً تقبیح نمی‌شود، بلکه آنچه در این میان تقبیح می‌شود، اعزام فرزندان برخی مسئولان به آمریکا و بلکه هر کشور دیگری، با استفاده‌ی آنها از رانت می‌باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد چنانچه با نگاه فرصت‌سازی به این موضوع بنگریم، نباید آن را تقبیح کنیم. واقعیت آن است که در این زمینه سوءاستفاده‌هایی صورت می‌گیرد که باید جلوی آنها گرفته شود نه اینکه مانع شکوفایی برخی از استعدادهای مملکت که اتفاقاً فرزند برخی مسئولان هستند، شد. به هر حال درباره‌ی این موضوع توجه به چند نکته ضروری است:

۱- عده‌ی زیادی از فرزندان مسئولان که به آمریکا می‌روند، تحصیلات پایه و عالی خود را در داخل کشور می‌گذرانند و صرفاً برای تقویت و تکمیل مطالعات خود در قالب «فرصت مطالعاتی» شش ماهه تا یکساله آنها در قالب با هزینه‌های شخصی به کشورهای خارجی، بویژه آمریکا می‌روند.

۲- از فرصت حضور فرزندان برخی مسئولان در آمریکا می‌توان جهت تقویت دیپلماسی عمومی یا به منظور ارتباط با دستگاه‌های تصمیم‌ساز در آمریکا بهره گرفت.

۳- برخی از این افراد فقط برای گذران تفریح کوتاه‌مدت به آمریکا سفر می‌کنند که البته در این حوزه باید تجدیدنظر صورت بگیرد.

۴- باتوجه به حساسیت افکار عمومی نسبت به این موضوع، مراقبت‌های جدی‌تری باید در این زمینه صورت بگیرد.

۵- ضمن اینکه در برخی مواقع از همین افراد برای دور زدن تحریم‌ها استفاده می‌شود.

۷- حکم حکومتی ولی فقیه چه زمانی صادر می‌شود؟

حکم حکومتی می‌تواند ناشی از نظر فقهی ولی فقیه یا مصلحت‌سنجی‌های او برای نظام باشد. در واقع، حکم حکومتی بر احکام اولیه و نیز قوانین جاری حاکم است و ملاک حکم حکومتی، مصلحت نظام سیاسی یا مصلحت جامعه بر اساس تشخیص ولی فقیه است؛ تحقق این تشخیص می‌تواند محصول اجتهاد ولی فقیه، رایزنی‌ها و مشورت‌های خصوصی و یا برآمده از نظر مشورتی نهادهای قانونی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد. توضیح آنکه در فقه شیعی احکام، به سه نوع احکام

اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی تقسیم می شوند. توجه به ملاک‌های احکام سه‌گانه یاد شده، تفاوت میان آنها را آشکار می‌سازد. ملاک احکام اولیه، شریعت یعنی کتاب و سنت و ملاک احکام ثانویه، ضرورت و ملاک احکام حکومتی، مصلحت جامعه است. احکام حکومتی برخلاف احکام اولیه، وضع حکومت است، نه وضع شارع و می‌تواند ثابت یا غیردائم باشد. حتی حکم حکومتی یک موضوع در زمان واحد، در دو جامعه مختلف می‌تواند متفاوت باشد. همچنین احکام حکومتی تابع مصلحت جامعه است، نه ضرورت. از این‌رو، برخلاف احکام ثانویه در مواقع غیراضطرار نیز می‌توانند بر احکام اولیه مقدم بوده و جنبه‌های دائمی داشته باشند. به این ترتیب، هر آنچه به لحاظ عقلی و عرفی در حیطه وظایف حکومت و اداره امور عرفی جامعه و روابط عرفی میان حکومت و جامعه قرار دارد و حکومت بنا بر تعهد خود در برابر ملت موظف به انجام آن است، در صورتی که جزء احکام اولیه نباشد، در حیطه حکم حکومتی خواهد بود. حکم حکومتی به این مفهوم، لازمه حکومت و حکومت‌داری است و به موارد استثناء و زمان بحران اختصاص ندارد، بلکه احکام حکومتی، احکامی متعارف و معمول برای تأسیس و تدبیر نظامات و امور اجتماعی است و اساساً برخاسته از اختیارات ولی فقیه برای ایفای مسئولیت در اداره امور جامعه بر

اساس مصلحت جامعه هستند.

۸- علت ناراضی بودن بخشی از لایه های اجتماعی و مردم از قوه قضائیه چیست؟

در اصل وجود اراده در قوهی قضائیه برای برخورد با مفسدان تردیدی وجود ندارد، اما مسأله این است که به رغم اقداماتی نسبی، که این قوه در برخورد با مفسدان و دانه درشتها داشته، همین اقدامات هم توسط افکار عمومی چندان مورد توجه قرار نمی گیرد. به عبارتی، تصور عمومی آن است که قوهی قضائیه جدیت و قاطعیت لازم در برخورد با مفسدان ندارد. اما دربارهی چرایی این امر نیز باید به چند نکته توجه کرد:

۱- به سبب تحولات مختلفی که در جامعه رخ داده است؛ بویژه تحولات در حوزه فناوری اطلاعات، افزایش مهارت مفسدان در حوزه ی جعل اسناد، دور زدن قانون، رشوه دادن های کلان و... پی بردن به ریشه های فساد و خشکاندن آنها دشوار بوده و یا حداقل زمان بر شده است. در این شرایط فساد و مبارزه با آن، حالت ژله ای و سهل و ممتنع پیدا کرده است.

۲- به سبب نقش آفرینی عوامل و شبکه های فاسد و همچنین، گسترده تر شدن دامنه و میزان برخی فسادها، برخورد سریع با آنها دشوار است. به عنوان مثال، رسیدگی

به یک پرونده فساد چند میلیونی بسی آسان تر از رسیدگی به یک فساد چند هزار میلیاردی است؛ زیرا در حالت اول، براحتی می‌توان به عوامل مؤثر در بروز فساد پی برد، اما در حالت دوم، چون حجم فساد و عاملان فساد بالا می‌باشد، پی بردن به ریشه‌های فساد و برخورد با متخلفان بسی دشوارتر و طولانی‌تر است.

۳- در همین زمینه باید از افزایش تعداد پرونده‌های قضایی و سنگینی کارها در قوه قضائیه به عنوان یک عامل دیگر که در ریشه‌کنی فساد تأثیرگذار است، نام برد. از دیگر عوامل می‌توان به افزایش تشریفات اداری در روندهای رسیدگی قضایی نام برد.

۴- در حوزه‌ی درون سازمانی نیز با کارکنان متخلف این قوه برخورد‌های قاطعی صورت می‌گیرد و انصافاً عملکرد حفاظت اطلاعات این قوه قابل دفاع است. اما در اینجا نیز به سبب مهارت کارکنان متخلف، پی بردن به تخلفات آنها دشوار بوده و در نتیجه، برخورد با آنها عمدتاً در اسرع وقت صورت نمی‌گیرد. اما نباید از یاد برد که در همین سال ۱۳۹۷ تعداد قابل توجهی از قضات متخلف، اخراج یا حتی زندانی شدند.

۵- در پایان ذکر این نکته ضروری است که به هر نحو جنس کار در قوه قضائیه ذاتاً تنش‌زا و بسیار حساس می‌باشد که جا دارد این قوه با تدوین پیوست‌های فرهنگی،

روانی و عقیدتی علاوه بر مراقبت از کارکنان خود در حوزه اطلاع‌رسانی، رسانه‌ای و تنویر افکار عمومی نیز با جدیت بیشتری عمل نماید.

۹- وظیفه ما در مقابل نا کارآمدی برخی از مدیران دولتی و نمایندگان مجلس که موجب ناامیدی می‌شوند چیست؟

۱- اولین اقدام این است که تلاش کنیم و مراقب باشیم در حوزه‌ی مأموریتی خود به گونه‌ای عمل کنیم که نتیجه‌ی عملکرد ما برای مردم ناامیدکننده نباشد.

۲- خویشتن‌داری و پرهیز از هرگونه عکس‌العمل شتابزده در مواجهه با این قبیل مسئولان

۳- تذکر به برخی مسئولان و مطالبه‌گری از آنان، تا جایی که به آنها دسترسی داریم و امکان‌پذیر است؛ از طرق مختلف از جمله مکاتبه، پیامک زدن و... یا با سؤال از آنها در مکان‌های عمومی و... آنها را مورد ذکر و یادآوری قرار دهیم.

۴- در برخی مواقع، می‌توان نقش واسط داشت؛ به این ترتیب که مسائل و مواردی که مسأله‌ساز است و احتمال می‌رود مسئولان از وجود آنها باخبر نیستند را به آنها اطلاع داد تا آنها را در اسرع وقت اصلاح کنند.

۵- تلاش برای تبیین این موضوع برای اطرافیان و به

طور کلی افکار عمومی که ناکارآمدی‌های برخی مسئولان مختص خود آنها بوده و نسبتی با نظام ندارد. در واقع، باید تلاش کنیم تا مردم عملکرد بد برخی مسئولان را به پای نظام ننویسند. در نقطه‌ی مقابل نیز باید تلاش کنیم تا اقدامات مفید، اثربخش و جهادی بسیاری از مسئولان را برای مردم تشریح کنیم.

۶- در مواقعی هم که مشاهده می‌کنیم که برخی مسئولان عامدانه برخی اقدامات نادرست خود را تکرار می‌کنند، موظفیم تا با رعایت انصاف و موازین شرعی، اقدامات خلاف آنها را به مراجع قانونی منعکس کنیم.

۱۰- چرا رهبری در امور اجرایی دخالت نمی‌کند، تا مجلس و دولت هر طرحی را به دلخواه خود تصویب نکنند و چرا در برخورد با مفاسد اقتصادی مستقیماً ورود نمی‌کنند؟

قبل از پاسخ به اصل سؤال باید متذکر شد که رهبری امور قوای مختلف را زیر نظر دارند و معمولاً در جلسات علنی و عمومی، تذکرات و توصیه‌های لازم را به مسئولان گوشزد می‌کنند، اما اینکه چرا ایشان در برخی موضوعات مستقیم وارد عمل نمی‌شوند، را باید به دلایل زیر دانست:

۱- پایبندی به موازین مردم‌سالاری دینی؛ بدین معنا که مردم‌سالاری دینی ایجاب می‌کند که باتوجه به انتخاب مسئولان مختلف کشور از سوی مردم، رأی و نظر

مردم در اداره‌ی کشور محترم شمرده شود. به تعبیری، اگر رهبری در امور سایر قوا دخالت کنند، این موضوع با اصل حاکمیت رأی و نظر مردم منافات دارد.

۲- پایبندی به قانون و به طور مشخص، رعایت اصل تفکیک قوا؛ توضیح آنکه نظام جمهوری اسلامی، نظامی دیکتاتوری نیست و تکرر قوا در آن پذیرفته شده و رعایت اصل تفکیک قوا ایجاب می‌کند که رهبری در امور سایر قوا، جز در آنجایی که قانون اجازه داده، دخالت نکنند.

۳- وجه هدایت‌گری رهبری؛ بدین معنا که رهبری در جامعه‌ی اسلامی باید تبیین صواب از ناصواب، هدایت‌گر مردم باشد و در نهایت این مردم هستند که انتخاب نهایی را انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، یکی از وظایف رهبری تبیین و هدایت‌گری است؛ خواه مردم به هدایت‌های ایشان توجه کنند، خواه نکنند. در واقع، رهبری در جامعه اسلامی وظیفه دارند زمینه‌ی لازم برای رشد و تربیت فرهنگی، سیاسی و... مردم را فراهم کنند و ایشان نمی‌تواند با دیکته‌ی برخی موارد و صدور برخی دستورها، عقلانیت و تمشیت امور از سوی مسئولان را تعطیل کند. سیره‌ی معصومین نیز اینگونه بوده است.

۴- ضمن اینکه موارد مذکور در سؤال جزونکاتی هستند که در روند اداره‌ی یک کشور رخ می‌دهند و با سازوکارهای موجود می‌توان آنها را حل و رفع کرد و به احکام خاصی

مانند «حکم حکومتی» برای حل آنها نیازی نیست. هرچند بنا به تشخیص ولی فقیه نیز ممکن است حکم حکومتی برای آنها صادر شود.

۱۱- یکی از سوالات مهمی که در مورد دفاع مقدس همواره مطرح است این است که چرا جمهوری اسلامی ایران به رغم آزادی خرمشهر، قطعنامه‌های سازمان ملل (قبل از قطعنامه ۵۹۸) را نپذیرفت و جنگ از سال ۶۱ تا ۶۷ همچنان ادامه یافت؟

قطعنامه‌هایی که قبل از قطعنامه‌ی ۵۹۸ صادر می‌شد، همگی مبتنی بر دعوت طرفین مخاصمه به آتش‌بس بود و در این قطعنامه‌ها به چند موضوع اساسی اشاره‌ای نشده بود؛

۱- اول به عقب‌نشینی عراق از خاک ایران. به عبارتی، در هیچ‌یک از قطعنامه‌های پیشین بر عقب‌نشینی بدون قید و شرط تأکید نشده بود و هیچ‌گونه مکانیسم اجرایی برای تضمین اجرای عقب‌نشینی به استثنای توصیه‌هایی مبنی بر استقرار نیروهای نظارت سازمان ملل متحد مطرح شده در چهار قطعنامه ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰ و ۵۹۸ پیش‌بینی نشد. در واقع، این قطعنامه‌ها در شرایطی خواهان آتش‌بس میان ایران و عراق بود که بخش‌هایی از خاک کشورمان همچنان در تصرف دشمن بعثی بود و هیچ تضمینی هم

برای بیرون راندن عراق از خاک ایران در این قطعنامه‌ها داده نشده بود.

۲- دوم اینکه در این قطعنامه‌ها به عامل شروع جنگ و تعیین متجاوز یا متخاصم هیچ اشاره‌ای نشده بود. قابل ذکر است که در ۹ قطعنامه‌ای که پیش از این درباره‌ی جنگ ایران و عراق از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شده بود، همواره جنگ به عنوان «وضعیت» میان ایران و عراق بررسی شد؛ یعنی شورای امنیت با آوردن واژه وضعیت، جنگ ایران و عراق را «تهاجم و تجاوز» به شمار نیاورده بود.

۳- سوم اینکه به موضوع پرداخت غرامت از سوی عراق به کشورمان هم اشاره‌ای نداشت. بنابراین، پذیرش هر کدام از این قطعنامه‌ها در عمل به ضرر جمهوری اسلامی ایران و در نقطه‌ی مقابل، مشروعیت بخشیدن به تجاوز رژیم بعثی عراق به خاک کشورمان و همچنین، تصرف بخش‌هایی از ایران بود. در همین زمینه قابل ذکر است که آنچه بیش از هر چیزی درایت و موضع حکیمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران را در پذیرش این قطعنامه‌ها نشان داد، حمله‌ی صدام در ائتلاف با منافقین به کشورمان حتی بعد از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ بود؛ زیرا در شرایطی که در قطعنامه ۵۹۸ عراق به عنوان متجاوز شناخته شده بود و موظف به پرداخت غرامت به ایران نیز شده بود، اما

باز دست از تداوم تجاوزات خود به خاک ایران برنداشت. حال وقتی با طرفی به این قصاوت طرف بودیم، چگونه می‌توانستیم با اعتماد به او و امید به اینکه بالاخره خاک کشورمان را ترک خواهد کرد، قطعنامه‌های قبل از ۵۹۸ را بپذیریم!

۱۲- مثلث شورای نگهبان، مجلس خبرگان و تعیین رهبری را شفاف سازی کنید که چرا برخی آنرا قبول ندارند؟

این شبهه یکی از شبهه‌هایی است که در مورد ولایت فقیه مطرح می‌شود. بر این اساس گفته می‌شود که چون از یک طرف مجلس خبرگان، رهبر(ولی فقیه) را تعیین می‌کند و از طرف دیگر، کسانی که می‌خواهند برای مجلس خبرگان نامزد و در نهایت انتخاب شوند باید صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان بررسی و تأیید شود و چون فقیهان شورای نگهبان منتصب رهبری هستند، بنابراین درواقع، اعتبار مجلس خبرگان با یک واسطه وابسته به رهبری است. به تعبیر دیگر، گفته می‌شود که ولی فقیه اعتبار می‌بخشد به شورای نگهبان و شورای نگهبان اعتبار می‌بخشد به مجلس خبرگان، از این طرف نیز کار مجلس خبرگان عبارت از انتخاب و تعیین ولی فقیه است و با امضا و رأی مجلس خبرگان است که ولی فقیه اعتبار پیدا می‌کند و

بدین ترتیب «دور فلسفی» پیش می‌آید و رابطه دور، رابطه‌ای باطل است. در ابهام‌زدایی از این بحث باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- این اشکالی است که بر تمامی نظام‌های مبتنی بر رأی مردم وارد است. به عنوان مثال، براساس قانون اساسی آمریکا، پس از انجام مبارزه انتخاباتی در درون احزاب و تعیین نامزدهای هر یک از احزاب برای «هیئت انتخاب‌کنندگان»، مردم «هیئت انتخاب‌کنندگان رئیس‌جمهوری» را بر می‌گزینند. نظارت قانونی بر این روند به وسیله وزارت کشور صورت می‌گیرد و وزیر کشور هم به وسیله رئیس‌جمهور تعیین می‌شود که در اینجا نیز دور به وجود می‌آید. بنابراین، در مورد اشکال دوری هم که درباره رابطه مجلس خبرگان با رهبری و ولی فقیه مطرح می‌شود یک پاسخ می‌تواند این باشد که همان‌گونه که این مشکل در تمامی نظام‌های مبتنی بر رأی مردم وجود دارد، در اینجا نیز مطرح است، اما همان‌گونه که در کشورهای دیگر وجود همین خلأ سبب نشده که آنها از حکومت خود دست بردارند، وجود چنین بحثی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود اصل این نظام را مخدوش بدانیم، اما همین شبهه نیز به نوعی قابل رد کردن است که ادله آن در ادامه می‌آید.

۲- وقتی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) به عنوان

رهبر انتخاب شدند، توسط مجلس خبرگانی برگزیده شدند که نقشی در تأیید یا عدم تأیید صلاحیت افراد عضو در این مجلس نداشتند؛ زیرا پیش از آن، ایشان رئیس جمهور بودند و این موضوع در انتخاب هر رهبری برای بار اول صدق می‌کند.

۳- ریشه این شبهه در موضوعی است که در فلسفه نظام‌های دموکراتیک که مشروعیت خود را از مردم کسب می‌کنند، مطرح شده است و نظام مبتنی بر ولایت فقهی اساساً از چنین اشکالی مبرا است و در اینجا هیچ دوری وجود ندارد؛ زیرا بنا به نظریه نصب، ولی فقیه مشروعیت خود را از جانب خداوند و نه از ناحیه مردم کسب می‌کند. به بیان دیگر، اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست، بلکه به نصب از جانب خدای متعال و امام معصوم (علیه السلام) است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند، بلکه نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام می‌باشد.

۴- عنصر مهمی که در دور ادعایی لحاظ نشده است، نقش مردم است؛ بدین معنا که شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین کننده اعضای خبرگان نیست، بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می‌شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً نقش کارشناسی از نظر تشخیص صلاحیت‌های مصرح در قانون اساسی و اعلام آن به

مردم است و شورای نگهبان هیچ‌گونه حق نصب ندارد و این مردم هستند که در میان افراد ذی‌صلاح را انتخاب می‌کنند.

۵- در بطلان دوری که فرض شده، کافی است به این موضوع توجه شود که مجلس خبرگان طبق مصوبه خود، امر تشخیص صلاحیت را به اعضای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد هر زمانی می‌تواند آن را به گروه دیگری بسپارد و این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل ۱۰۸ قانون اساسی این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان با گروهی است که خود انتخاب می‌کنند نه رهبری، هر چند فعلاً گروهی را که خبرگان انتخاب کرده همان افرادی هستند که رهبری برای نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی انتخاب کرده است.

۶- در موضوع دور، نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر باید یکسان باشد؛ مثلاً اولی علت ایجاد دومی و دومی علت ایجاد اولی باشد، اما اگر به گونه‌های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دور نیست بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی هم در نظام تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام‌های حقوقی جهان به اشکال گوناگون وجود دارد.

۱۳- در باره اهمیت راهبردی صنعت دفاعی توضیحاتی

را بفرمایید؟

در اهمیت قدرت نظامی (دفاعی و تهاجمی) برای نظام جمهوری اسلامی ایران باید به دو نکته بسیار مهم اشاره کرد:

۱- منابع قدرت را به دو دسته ملموس (مادی) و ناملموس (معنوی) تقسیم می کنند و از جمله منابع محسوس قدرت، توان نظامی، تعداد نظامیان و... است. اهمیت قدرت نظامی نیز بدان سبب می باشد که دولت ها در تحلیل نهایی ممکن است برای تأمین مقاصد خود به کاربرد نیروی نظامی نیاز پیدا کنند. از سوی دیگر، با تهاجم نظامی بیگانگان به مرزهای یک کشور، در صورت ضعف قدرت نظامی آن کشور، هر چند به لحاظ سایر مؤلفه های قدرت از استحکام لازم برخوردار باشد، موجودیت آن در معرض تهدید جدی قرار می گیرد. از این روست که همه کشورها نسبت به تقویت بنیه ی نظامی خود اهتمام لازم را دارند.

۲- در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران، این مسأله از دو جهت اهمیت مضاعف می یابد: اول قرار گرفتن ایران در یک منطقه حساس و دوم؛ تضادهایی که قدرت های بزرگ با نظام جمهوری اسلامی دارند. بنابراین، جمهوری اسلامی باید پیوسته بر توانایی های نظامی و راهبردی خود بیفزاید

به بیان دیگر، اهمیت ذاتی این مقوله و عینیت داشتن تهدیدات نظامی بیگانگان علیه نظام اسلامی و کشور، ضرورت تقویت و ارتقای توان نظامی کشور را نشان می‌دهد. از این رو، مقام معظم رهبری همواره بر این موضوع تأکید کرده‌اند و اتفاقاً در این زمینه نیز تاکنون پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌ایم که همگی لازمه حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، مایه‌ی امیدبخشی برای مسلمانان و مظلومان جهان و... بوده است.

۱۴- چرا دشمنان سعی دارند مشکلات کشور را متوجه

ولایت فقیه کنند؟

زیرا ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران، کانون فرماندهی و اقتدار نظام می‌باشد و با تضعیف و خدشه‌دار کردن جایگاه آن، می‌توانند به اهداف شوم خود برسند. توضیح آنکه دشمنان در توطئه‌های مختلف خود سعی در قطع ارتباط ولی فقیه با مردم دارند و اینکه در زمینه‌های مختلف می‌کوشند تا مشکلات مردم را متوجه ولایت فقیه کنند، ریشه در تلاش آنها برای هدف قرار دادن حلقه‌ها و علقه‌های ارتباطی مردم با ولایت دارد. در واقع، دشمنان از این طریق سعی دارند تا از ولایت و ولی اعتبارزدایی و مشروعیت‌زدایی کنند و به مردم تلقین کنند که راه ولی متفاوت از راه شماسست؛ یعنی در صدند تا دو گانه و دوقطبی

مخرب ولی فقیه - مردم را شکل دهند، به گونه‌ای که به افکار عمومی تلقین کنند که ولی فقیه نه تنها بی‌توجه به مسائل و مشکلات شما می‌باشد، بلکه اساساً ریشه‌ی مشکلات در وجود همین عنصر در کشور است. به بیان دقیق‌تر، تجربه نشان داده که ارتباط و علقه‌ی مردم با ولی فقیه در برهه‌های مختلف ضامن خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان و حفظ و استحکام امنیت و اقتدار نظام بوده است. از این‌رو، با متوجه کردن مشکلات به ولی فقیه درصدد هستند تا چهره‌ی ایشان را نزد مردم تخریب کنند تا از این طریق، حجیت و مرجعیت وی برای مردم را خدشه‌دار کنند. مسلم است که در این صورت، ضریب آسیب‌پذیری و ضربه‌پذیری کشور بالا می‌رود.

۱۵- چرا سپاه به اتهاماتی که در حوزه‌های مختلف به آن وارد می‌شود پاسخ رسانه‌ای و قاطع نمی‌دهد؟

متأسفانه به‌رغم نقاط قوت فراوانی که در عملکرد سپاه پاسداران در حوزه‌های مختلف وجود دارد، اما به سبب حملات رسانه‌ای که به این نهاد مقدس می‌شود، نه تنها اقدامات مفید آن بازتاب‌های درخوری در جامعه و شبکه‌های اجتماعی ندارد، بلکه در مواردی اتهامات ناروایی هم علیه آن مطرح می‌شود که بعضاً بی‌پاسخ می‌ماند. درباره‌ی دلایل این امر می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- بسیاری از اقدامات سپاه پیوست رسانه‌ای - روانی ندارد؛ یعنی در کنار اقداماتی که به عنوان مثال سپاه در حوزه‌ی سازندگی انجام می‌دهد، به اقدامات رسانه‌ای برای تبیین منطق اقدامات خود کمتر توجه می‌شود. از این‌رو، اقدامات سپاه در حوزه رسانه‌ای بیش از آنکه ماهیت آفندی داشته باشد، ماهیت تدافعی دارد.

۲- عمده‌ی اتهاماتی که به سپاه وارد می‌شود مبتنی بر سندسازی جعلی، دروغ و مواردی از این قبیل است و چنانچه سپاه بخواهد به این قبیل مسائل توجه کند، بر مأموریت‌های اصلی آن لطمه وارد می‌کند. درواقع، پرداختن به این مسائل یعنی حاشیه‌روی در مقابل حاشیه‌سازی‌های دیگران.

۳- به سبب رشد فضای تهمت‌زنی، بی‌اعتمادی و... در فضای شبکه‌های اجتماعی و طرح شبهه‌های مختلف درباره‌ی سپاه، در مواردی هم که اقدامات مفید این نهاد و یا پاسخ‌های آن به اتهامات وارده منتشر می‌شود، در میان انبوه اخبار و رویدادها گم شده و چندان موردتوجه قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، به سبب تغییر ذائقه‌ای که شبکه‌های اجتماعی مجازی در مخاطبان ایجاد کرده‌اند، آنها بیشتر به اخبار مخرب توجه دارند تا سازنده.

۴- بخشی از پاسخ‌های سپاه به این اتهامات نیز در قالب تولیدات درون‌سازمانی و بعضاً با طبقه‌بندی منتشر

می‌شود. از این‌رو، مردم مؤمن و متعهد به انقلاب و نظام در جامعه احساس می‌کنند که سپاه به اتهاماتی که علیه آن مطرح می‌شود یا توجه ندارد یا برای آنها پاسخی ندارد. باتوجه به این موارد، به نظر می‌رسد که باتوجه به افزایش حجم اتهامات علیه سپاه، مسئولان مختلف این نهاد مقدس باید در فرصت‌های مختلف، به تبیین خدمات و اقدامات خود برای مردم بپردازند و صرفاً به درون سازمان توجه نداشته و به توجیه افکار عمومی هم توجه کافی داشته باشند.

۱۶- سهم ایران در دریای خزر از گذشته تاکنون به چه صورت بوده است؟ آیا قرارداد جدید سهم گذشته ایران را کاهش داده است؟

در این خصوص تاریخ را باید به دو دوره‌ی مشخص تقسیم کرد؛ قبل از ترکمانچای و بعد از آن. قبل از قرارداد ترکمانچای، به‌رغم تلاش روس‌ها برای دست‌اندازی بر ایران و حتی شکست ایران در دور اول جنگ‌های ایران و روس، بحثی درباره‌ی سهم هیچ‌یک از طرفین از خزر مطرح نبوده است. اساساً در آن زمان امکانات و امکانی برای بهره‌برداری از خزر وجود نداشت که بحث سهم کشورها از آن، مهم باشد. با این حال، تنها بعد از شکست ایران از دور دوم جنگ‌ها با روسیه در سال ۱۲۰۶ هجری

شمسی است که از خزر بحث می‌شود. به موجب قراردادی که بعد از شکست ایران در این جنگ‌ها منعقد شد (قرارداد ترکمانچای)، حق کشتی‌رانی ایران از خزر سلب می‌شود و در مقابل، به روسیه اجازه عبور و مرور آزاد کشتی‌های تجاری آن در دریای خزر و انحصار عبور و مرور کشتی‌های جنگی داده می‌شود.

با این حال، بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ روسیه، طی قراردادی موسوم به قرارداد ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی، بخشی از امتیازاتی که روس‌ها قبلاً از ایران گرفته بودند، به ایران بازگردانده شد. از مهمترین این امتیازها، حق کشتی‌رانی ایران در دریای خزر بود. در این راستا، بنا بر آنچه که در فصل یازدهم قرارداد (۱۹۲۱) آمده، دولت شوروی به صراحت تعهد می‌دهد:

«نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه منعقد در دهم فورال (فوریه) ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمین متعاهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی‌رانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.»

آنچه در قرارداد (۱۹۲۱) درباره سهم ایران آمده، فقط

همین بند است و به هیچ وجه نمی‌توان از آن، سهم ۵۰ درصدی ایران از خزر را استنباط کرد. لفظ «بالسویه» هم که در فصل یازدهم قرارداد مودت بر آن تأکید شده، صرفاً مربوط به حق کشتی‌رانی ایران در خزر است و هیچ ربطی به سهم ایران در خزر ندارد.

در قرارداد سال ۱۹۴۰ نیز که بندهایی از آن به چگونگی امور بازرگانی و حقوق گمرکی بین دو کشور ایران و شوروی و بندهای دیگر آن ناظر بر حقوق کشتی‌رانی دو طرف در دریای خزر بود، تلاش شده بود تا به حقوق ایران و شوروی با دیدی نسبتاً متساوی نگاه شود. همچنین در ماده سیزدهم قرارداد ۱۹۴۰ حق کشتی‌رانی در دریای خزر به طور برابر صرفاً در انحصار دو کشور ایران و روسیه می‌ماند. بنابراین، در اینجا نیز بحثی از سهم ایران از خزر مطرح نبوده و صرفاً درباره‌ی حق کشتی‌رانی مساوی ایران و روسیه بحث شده است. در رژیم حقوقی که اخیراً برای خزر مورد توافق کشورهای حاشیه خزر قرار گرفت، توافق صرفاً بر روی کلیات بود و هنوز درباره سهم کشورها بحثی نشده است. در همین راستا قابل ذکر است که مالکیت صرف بر پهنه‌های آبی و میزان سهم کشورها از آن، مهم نیست؛ آنچه مهم است، سهم کشورها از منابع بستر و زیربستر است که هنوز در این زمینه توافقی صورت نگرفته است. البته محدوده‌ی آب‌های سرزمینی در رژیم کنونی به

۱۵ مایل افزایش یافته است که به نسبت قبل پیشرفت محسوب می‌شود.

۱۷- بعد از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی، علت وجودرانت در کشور چیست و راه‌های جلوگیری از آن چه می‌باشد؟

در یک تعریف کلی، رانت هرگونه درآمدی است که حاصل کار و تلاش مولد نیست و به مفاهیمی چون ویژه‌خواری قربابت جدی دارد. عمده‌ی رانتی هم که در ایران شکل می‌گیرد به دلیل وابستگی به نفت، دسترسی به اطلاعات خاص، دولتی بودن اقتصاد و نزدیکی به برخی مقامات سیاسی است. درواقع، می‌توان این چند عامل را یک زنجیره‌ی به هم‌پیوسته دانست که نقطه‌ی آغاز آن از وابستگی به نفت شروع می‌شود؛ بدین ترتیب که وابستگی دولت به درآمدهای هنگفت نفتی، دولت را به صورت بزرگترین سرمایه‌دار در کشور تبدیل کرده و ایجاد اشتغال، رونق اقتصادی و... را به آن وابسته کرده است. بنابراین، در این شرایط که دولت انحصار اخذ و مصرف درآمدهای نفتی را دارد، اقتصاد دولتی می‌شود، به گونه‌ای که امکانات و امتیازها در دولت متمرکز می‌شود و از سوی دیگر، در خارج از دولت، چیزهای اندکی یافت می‌شود. پیامد ناخواسته‌ی این وضعیت، تقدم سیاست و نزدیکی به سیاست‌مداران و

نهادهای سیاسی بر اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی است؛ یعنی در این حالت، عمدتاً کسانی می‌توانند فعالیت اقتصادی سودآور داشته باشند که روابط سیاسی خوبی داشته باشند. به همین دلیل است که رانت‌های اطلاعاتی و فساد در کشور ایجاد می‌شود. بنابراین، در یک نگاه عمیق و بنیادی باید گفت که علت‌العلل شکل‌گیری رانت، ویژه‌خواری و سوءاستفاده، وابستگی بیش از حد بودجه دولت به درآمدهای نفتی است. بنابراین، تلاش برای کاهش وابستگی به نفت و در گام بعدی، تمرکززدایی از دولت و روی آوردن به خصوصی‌سازی به معنای فراهم کردن زمینه برای مردمی کردن اقتصاد و نه خصوصی‌سازی به نحوی که منجر به تقویت سرمایه‌داران شود، راه‌حلهایی اساسی برای حل معضل رانت و رانت‌خواری در کشور است. جالب آنکه بخشی از رانت‌خواری‌ها ریشه در مسائل فرهنگی و نوع نگاه شهروندان به دولت دارد؛ به این معنا که در اقتصادهای رانتی چون دولت به صورت کلان سرمایه‌دار ظاهر می‌شود، افراد بیشتر سعی می‌کنند تا با نزدیکی به دولت، سهمی از آن کسب کنند نه آنکه درصدد ارتقای کارآمدی دولت باشند. بخش عمده‌ی این ذهنیت نیز با تمرکززدایی از دولت از بین خواهد رفت.

۱۸- حدود اختیارات قوه مجریه در حوزه‌های اقتصادی،

سیاست خارجی و نظامی و دفاعی را تبیین نماید؟

در حوزه‌ی اقتصادی، عمده‌ی اختیارات و وظایف متوجه قوه‌ی مجریه است و بیش از دو سوم بودجه‌ی کشور نیز در اختیار این قوه برای مدیریت اقتصاد کشور قرار دارد. در واقع، دو وزارت‌خانه‌ی اقتصاد، کار، رفاه و تأمین اجتماعی و بانک مرکزی که مأموریت اصلی اداره‌ی اقتصاد کشور و تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی (سیاست‌های پولی و مالی که ابزار اصلی مدیریت اقتصادی هستند) را برعهده دارند، همگی در زیرمجموعه‌ی قوه مجریه تعریف می‌شوند. سه حوزه‌ی دیگر به طور عمده، طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حیطه‌ی مأموریت‌های شورای عالی امنیت ملی قرار دارد که رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه‌ی مجریه ریاست آن را برعهده دارد و سه تن از اعضای هیئت دولت؛ یعنی وزیرای کشور، اطلاعات و امور خارجه از اعضای ثابت آن هستند. در واقع، اختیارات قوه‌ی مجریه در حوزه‌ی سیاست خارجی عمدتاً مربوط به اجرای سیاست خارجی و ارتباطات دیپلماتیک با سایر کشورها است و نه تعیین سیاست خارجی یا به عبارتی، سیاست‌گذاری خارجی؛ زیرا سیاست‌گذاری خارجی توسط شورای عالی امنیت ملی انجام می‌شود که البته حدود یک سوم اعضای آن از اعضای قوه مجریه هستند. اما روال

کار از ابتدای انقلاب تا زمان حاضر به گونه‌ای بوده که در عمل، دیدگاه دولت‌های حاکم مبنای سیاست‌گذاری خارجی بوده است.

حوزه‌ی دفاعی کارویژه‌ی اصلی نیروهای مسلح است و قوه مجریه در این حوزه عمدتاً نقش مکمل و پشتیبان را برعهده دارد. در این حوزه باید از نقش برجسته‌ی وزرات دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح یاد کرد. در حوزه‌ی امنیتی نیز وزارت اطلاعات به عنوان بازوی امنیتی نظام، از وزارت‌خانه‌های مهم قوه‌ی مجریه است و اختیارات وسیعی در برخورد با موارد ضدامنیتی دارد. با این حال، سیاست‌گذاری عالی در حوزه‌ی دفاعی - امنیتی کشور مختص ستاد کل نیروهای مسلح است که جزو مجموعه‌های وابسته به قوه مجریه نیست.

۱۹- چگونه است برخی افراد که اختلاس و دزدی می‌کنند به راحتی می‌توانند از کشور خارج شوند و یا قاچاق سوخت به راحتی صورت می‌گیرد؟ آیا نظارت و اشرافی وجود ندارد؟

اینگونه نیست که همه‌ی مجرمان براحتی بتوانند از کشور فرار کنند، بازداشت متهم سکه‌ی ثامن و شهرام جزایری در لحظه‌ی خروج از کشور و موارد متعدد دیگر نشان می‌دهد که در برخورد با متخلفان و مفسدان جدیت

وجود دارد. با این حال، در مواردی نیز مشاهده می‌شود که مفسدان از کشور فرار می‌کنند یا اینکه برخورد با خاطیان به موقع انجام نمی‌شود. ضعفها در این حوزه به چند دلیل است:

۱- شیوه‌های ارتکاب به فساد در مقایسه با گذشته پیچیده‌تر شده است و پی بردن به فسادهای پیچیده و دارای لایه‌های چندگانه براحتی امکان‌پذیر نیست و تنها با گذشت زمان می‌توان به این قبیل فسادهای پی برد.

۲- در حوزه‌هایی مانند قاچاق بنزین اصل مشکل در حوزه‌ی ساختاری و قانونی ریشه دارد؛ زیرا اساساً نحوه‌ی عرضه‌ی بنزین در جایگاه‌ها به صورتی است که افراد به هر میزانی که بخواهند می‌توانند بنزین خریداری کنند و سهم مشخصی در این زمینه برای افراد مشخص نشده است. تا وضعیت بدین ترتیب باشد، قاچاق بنزین ادامه خواهد یافت. علاوه بر این، آنچه که بر میزان و شدت این قبیل فسادهای می‌افزاید و برخورد با آنها را دشوار می‌کند، اختلاف قیمت بنزین در داخل کشور در مقایسه با قیمت آن در کشورهای همسایه است. به طور طبیعی، به میزانی که ارتکاب به قاچاق افزایش یابد، برخورد با آن دشوار می‌شود.

۳- سهیل‌انگاری‌های برخی اشخاص و متولیان برخورد با مفسدان و حتی آلوده بودن برخی از آنها به فساد نیز در این زمینه تأثیر جدی دارد. واقعیت آن است که مفسدان

برای فرار از مجازات قانونی حاضرند از کشور بگریزند و برای این کار نیز هزینه‌هایی مانند رشوه انجام دهند یا اینکه تغییر چهره می‌دهند و بنابراین، شناسایی آنها در گلوگاه‌ها خروج از کشور به راحتی امکان‌پذیر نیست.

۴- در برخی موارد نیز مفسدان و متخلفان قبل از اینکه جرمشان ثابت شود از کشور خارج می‌شوند و دیگر باز نمی‌گردند.

۲۰- تعیین شعارسال استراتژی است یا تاکتیک؟ و

علت بی‌توجهی برخی مسئولین به آن چیست؟

باتوجه به نوع نگاه به شعارهای سالیانه، می‌توان آنها را هم استراتژی و هم تاکتیک دانست؛ اگر آنها را در امتداد و در قالب مجموعه‌ی عناوینی دید که رهبری معظم انقلاب از ابتدای زعامت خود تعیین کرده‌اند، باید آنها را تاکتیک‌هایی برای استحکام ساخت داخلی قدرت نظام، با تأکید بر مسائل اقتصادی مانند تقویت و حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه‌ی ایرانی، اصلاح الگوی مصرف، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کالای ایرانی و... دید. اگر هم بدون توجه به مجموعه‌ی شعارهای سالیانه در سال‌های گذشته و صرفاً به صورت منفرد و منقطع از گذشته به این شعارها نگاه کنیم، آنها را باید استراتژی‌هایی سالانه دانست که باید برای تحقق و جامه‌ی عمل پوشاندن به آنها، با لحاظ

امکانات و شرایط داخلی و خارجی کشور و تمهید ابزارها و روش‌های مناسب، تلاش کرد. در هر صورت، این شعارها، چشم‌اندازهایی عالمانه و حکیمانه هستند که با توجه به مسائل جاری و پیش‌روی کشور طرح می‌شوند و توجه به آنها می‌تواند بسیاری از مشکلات را حل‌ورفع کند. علت بی‌توجهی برخی مسئولان به این شعارها را نیز عمدتاً باید در عدم‌اعتقاد آنها به نتیجه‌بخش بودن عمل به این شعارها دانست که این موضوع نیز خود ریشه در چند عامل دارد:

۱- رویکرد برون‌گرایی آنها و عدم‌اعتقادشان به اینکه کاربست ظرفیت‌ها و امکانات داخلی می‌تواند مشکلات کشور را حل کند.

۲- تأثیرپذیری و بلکه نسخه‌برداری کورکورانه از تئوری‌ها و راه‌حل‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه، در حالی که این راه‌حل‌ها اگرچه در کشورهای دیگر موفق بوده، اما الزاماً منطبق با شرایط ایران نیست.

۳- در کنار این دو عامل مهم باید از تنبلی، سستی و ضعف اراده‌ی برخی مسئولان نیز نام برد که سبب شده به جای آنکه خود را درگیر مشکلات کنند و به طور جدی به فکر چاره‌ای برای آنها باشند، عمدتاً سعی می‌کنند تا از راه‌های میان‌بری استفاده کنند که تناسبی با شرایط کشور ندارد.

۴- عدم‌ارزیابی اقدامات مسئولان مختلف در تلاش

برای تحقق چشم‌اندازهای معرفی شده در شعارهای سالیانه و عدم مطالبه‌ی هرگونه پاسخگویی از آنان نیز در این زمینه مزید بر علت است.

۲۱- چرا با وجود فشارهای خارجی و مشکلات اقتصادی در تاریخ ۴۰ ساله‌ی انقلاب اسلامی، مانند دوره‌های پیشین تحولات سیاسی در ایران، سرنگونی رخ نداده است؟

برای پاسخ به این سؤال می‌توان به طور مختصر به چند عامل که به مثابه لنگرگاه ثبات در سپهر سیاسی جمهوری اسلامی هستند، اشاره کرد:

۱- حل شکاف دین و دولت: دولت‌های حاکم بر ایران بعد از عصر صفویه همواره با شکاف دین و دولت یا شکاف علما و شاهان مواجه بوده‌اند که این شکاف در جمهوری اسلامی به نحو بسیار مطلوبی حل و رفع شده است. این موضوع با توجه به بافت مذهبی جامعه‌ی ایران و ضرورت رعایت و پاسداشت آئین‌ها و شعائر مذهبی از سوی حکومت، بسیار حائز اهمیت است.

۲- حل شکاف دولت - ملت: بنا به دلایل مختلف، از جمله ماهیت استیلایی دولت‌ها در ایران، همواره میان دولت و مردم شکاف وجود داشته است. این شکاف در دوره‌ی پهلوی از یک سو به سبب هویت‌سازی ایدئولوژیک

پُرسِمان

این رژیم که در تقلید از غرب و مظاهر آن و همچنین، تلاش برای طرد و به حاشیه راندن اسلام و تأکید بر مظاهر فرهنگی - تمدنی ایران ماقبل اسلام نمایان بود و از سوی دیگر، به دلیل ماهیت کودتایی و نامشروع رضا شاه و پسرش، بیش از سایر دوره‌ها بروز و ظهور داشت. حال آنکه جمهوری اسلامی نه ماهیت استیلایی و تغلیبی دارد، نه داعیه‌ی تقلید از غرب و تحقیر هویت بومی دارد، بلکه اساساً برخاسته از «بازگشت به خویشنی» است که خواسته‌ی عمومی و گفتمان هژمون بویژه در سال‌های آخر رژیم شاه تا دهه‌ی اخیر می‌باشد و بر این اساس توانسته است بر این شکاف تاریخی جامه‌ی عمل بپوشاند.

متأثر از رفع این شکاف‌ها، ذخیره‌های حمایتی غنی‌ای در اختیار جمهوری اسلامی قرار دارد که مشابه آن در دوره‌ی معاصر و حتی پیش از آن، بجز صفویان، وجود ندارد. به عبارت دیگر، حل شکاف‌های فوق، انگاره‌ی مشروعیت (مشروعیت اولیه) نظام جمهوری اسلامی را در برهه‌های مختلف تقویت و بازتولید کرده است.

۳- پاسخگویی به نیازها و گمشده‌های تاریخی: جمهوری اسلامی در کنار حل شکاف دین و دولت و شکاف دولت و ملت در ایران معاصر، به خوبی به برخی از نیازها و گمشده‌های تاریخی ملت ایران نیز پاسخ درخور و بسیار مطلوب داده است. از جمله این نیازها می‌توان به

تقویت توان دفاعی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور اشاره کرد. توضیح آنکه ضعف توان دفاعی - نظامی را می‌توان نقیصه‌ای پایدار در تاریخ معاصر ایران و حتی قبل از آن دانست. بر همین اساس، تلاش برای تقویت توان دفاعی نیز گمشده‌ای تاریخی و آرمانی دست‌نیافتنی نزد مردم ایران محسوب می‌شد که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به این آرمان پاسخ گفت و امروز بیش از هر زمان دیگری، در سایه اقتدار نظامی - دفاعی کشور، امنیت، عزت، استقلال، صلابت، تمامیت ارضی کشور و... خدشه‌ناپذیر است.

۴- حل بحران‌های توزیع و مشارکت: این دو نقیصه نیز به طور جدی در تاریخ ایران حضور داشته، اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، مرتفع شده یا اینکه حداقل تلاش‌های زیادی برای تحقق کامل آنها صورت گرفته است. خدمت‌رسانی به اقصی نقاط کشور، افزایش سطح رفاه و امید به زندگی، محرومیت‌زدایی در بسیاری از نقاط کشور و... نشان از تلاش‌های بی‌دریغ جمهوری اسلامی برای حل بحران توزیع دارد. در حوزه‌ی مشارکت نیز باید از نقش‌آفرینی مردم در تعیین مقدرات خود از بالاترین سطوح مانند انتخاب رهبری و رئیس‌جمهور تا سطوح محلی مانند انتخاب شوراهای اسلامی شهر و روستا نام برد که پیش از این فاقد سابقه بوده است.

علاوه بر این، انقلاب اسلامی با براندازی نظام کاست‌گونه‌ی سابق (نظامی که در آن هر کس جایگاه خاصی داشت و امکان تحرک و تحول در وضعیت طبقاتی افراد نبود یا ضعیف بود) و ایجاد نظامی مبتنی بر برابری فرصت‌ها و امتیازات برای شهروندان، در زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی استعدادهای مردمی و ایجاد تحرک اجتماعی نقش‌آفرین بوده است.

به‌رغم آنچه در بالا به آن اشاره شد، در حوزه‌ی اقتصاد و معیشت، این نظام با چالش جدی مواجه است و همواره با مسأله‌ی ضعف اقتصادی مواجه بوده است. در این حوزه نیز باید توجه داشت که ضعف اقتصادی در ایران کنونی نباید معادل نادیده گرفتن پیشرفت‌هایی باشد که امروز در مقایسه با گذشته رخ داده است. به عبارتی، در چشم‌اندازی مقایسه‌ای، اتفاقاً اوضاع اقتصاد و معیشت در کشور نسبت به قبل از انقلاب و حتی نسبت به یک و دو دهه‌ی گذشته بسیار مطلوب‌تر بوده و امکانات بیشتری در دسترس مردم قرار دارد. در واقع، بخش مهمی از تنگنا و فشاری که امروز در حوزه‌ی مذکور متوجه جامعه است، ناشی از توقعات فزاینده‌ای است که در طول سالیان اخیر حاصل شده و گرنه سطح برخورداری و رفاه در مقایسه با گذشته رشد و توسعه‌ی بالایی داشته است. بنابراین، در حوزه‌ی اقتصادی نمی‌توان به ناکارآمدی رأی داد، بلکه باید درجاتی از

کارآمدی را هم در تحلیل وضعیت اقتصادی کشور در نظر گرفت. هرچند امید است تا با حل سریع چالش‌های کنونی معیشتی، افق روشن‌تری پیش‌روی مردم ترسیم شود.

۲۲- چرا رهبر معظم انقلاب بر بازخوانی دستاوردها و موقعیت انقلاب و کشور در چهل سالگی انقلاب تأکید دارند؟

اهداف اصلی معظم‌له در این زمینه عبارت‌اند از:

۱- پاسخ به تئوری ترمیدوری انقلاب‌ها: در واقع، ایشان با تأکید بر بازخوانی دستاوردهای چهل ساله انقلاب می‌خواهند بر سناریوی توهمی برخی که انقلاب اسلامی را در پایان خط خود می‌دانند و معتقدند که ترمیدور (درارتباط با انقلاب‌های جهان ترمیدور به دوره فروکش کردن خشونت و شدت حرکت‌های انقلابی و تبدیل آن به مرحله آرامش و برگشت از ایده‌های انقلابی مشهور شده است) انقلاب اسلامی فرارسیده است، خط بطلان بکشند؛ زیرا بازخوانی تنها در حالتی معنا پیدا می‌کند که بخواهیم با شناسایی ضعف‌ها و قوت‌های موجود، برای آینده برنامه‌ریزی کنیم.

۲- خنثی‌سازی تلاش‌ها برای تغییر باور به گذشته:

تأکید ایشان بر بازخوانی دستاوردهای انقلاب و در بازگویی شرایط کشور در برهه‌ی قبل از انقلاب و در نقطه‌ی مقابل، بازگویی دستاوردها و خدمات انقلاب اسلامی، ناظر به

خنثی‌سازی تلاش‌ها برای تطهیر رژیم شاه و تغییر باور به گذشته و در نقطه‌ی مقابل، ارائه‌ی فکت‌ها و مستندات لازم به دوستداران انقلاب و افکار عمومی است که در مقابل سم‌پاشی‌های دشمنان دچار یأس و ناامیدی نشوند و بدانند، انقلابی که با عزت، اقتدار، کارآمدی و شکوفایی، مسیر حرکت خود را آغاز کرده، خدمات و دستاوردهای گوناگونی به ارمغان آورده، به ادامه‌ی مسیر و حرکت خود خواهد پرداخت.

۳- هشدار به دشمنان انقلاب اسلامی: مقام معظم رهبری با تأکید بر تداوم انقلاب اسلامی و مواظبت و مراقبت از آن در چهل سالگی‌اش، می‌خواهند به دشمنان انقلاب که مترصد فرصت برای ضربه به این انقلاب هستند، گوشزد کنند که انقلاب اسلامی، دستاوردها و تداوم آن، جزو اصول خدشه‌ناپذیر و غیرقابل‌معامله‌ی نظام و ملت ایران است و تحت هیچ شرایطی، به دشمنان اجازه نخواهند داد که با سوءاستفاده از برخی نارضایتی‌های داخلی، تداوم حیات انقلاب را در معرض خطر قرار دهند.

۲۳- تبری جستن از قدرتهای زورگو از جانب ایران

چه موفقیت‌هایی را برای ملت داشته است؟

نکته‌ی اساسی که در جواب این سؤال باید مورد توجه قرار گیرد، کیفیت رابطه‌ی قدرتهای زورگو با سایر ملت‌ها

است که براساس سلطه‌گر – سلطه‌پذیر تعریف می‌شود. بنابراین، رابطه با این قبیل کشورها مستلزم پذیرش سلطه‌ی آنها بر ابعاد و ساحت‌های مختلف حیات کشور است. در یک کلام، وابستگی در همه‌ی حوزه‌ها، مهمترین پیامد نزدیکی و رابطه با کشورهای زورگو است. بنابراین، اکنون که چهل سال است که از قدرت‌های زورگو تبری می‌جوییم، می‌توانیم دستاوردهای مختلف آن را در حوزه‌های مختلف مشاهده کنیم. به عنوان مثال، دستاورد این امر در حوزه‌ی نظامی – دفاعی، دستیابی به توان دفاعی راهبردی و بازدارنده است. در حوزه‌ی منطقه‌ای، کسب نفوذ منطقه‌ای در سطح راهبردی، آنهم در شرایطی که در منطقه همواره با مانع‌آفرینی‌های متعدد همین مستکبرین مواجه بوده‌ایم. دستیابی به پیشرفت در حوزه‌ی تکنولوژی‌های پیشرفته و دانش‌های راهبردی مانند فناوری نانو، فناوری فضایی، سلول‌های بنیادی و... در حالی که این حوزه‌ها، حوزه‌ی انحصاری قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود و اگر از این قدرت‌ها تبری نمی‌جستیم، اجازه نمی‌دادند که به سمت دستیابی به این دانش‌ها حرکت کنیم. در حوزه‌ی اقتصادی – رفاهی نیز اقدامات فراوانی صورت گرفته و دستاوردهای خوبی حاصل شده، اما اگر در این حوزه، مانند سایر حوزه‌ها پیشرفت‌های چشمگیر نداشته‌ایم، دقیقاً به دلیل چشم دوختن به خارج و عدم‌ابتنا و اتکای اقتصاد کشور به استعداد‌های بیشمار داخلی و در یک کلام، تبری نجستن از دشمنان بوده است.



۱/۲- اقتصادی

۱- در صورت به صفر رسیدن صادرات نفت ایران، درآمدهای لازم برای اداره کشور چگونه تامین خواهد شد؟

در حال حاضر که با توجه به معافیت هشت کشور از تحریم‌های نفتی ایران، سیاست به صفر رساندن صادرات نفت ایران شکست خورده است و بنابراین، همچنان درآمدهای نفتی ایران ادامه خواهد داشت. اما فرض نهفته در سؤال را می‌توان اینگونه مطرح کرد که آیا بدون درآمد نفت می‌توان کشور را اداره کرد؟ واقعیت آن است که تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور مزایا و معایب فراوانی دارد و البته معایب آن به مراتب بیشتر است. با این حال، در برنامه‌ای درازمدت می‌توان برای کاهش و سپس قطع وابستگی بودجه‌ی سالانه‌ی کشور به نفت تلاش کرد؛ یعنی قطع وابستگی به نفت در زمره‌ی اهداف بلندمدت دولت است، اما اقدام در این راستا باید تدریجی صورت گیرد. در نقطه‌ی مقابل باید به کسب درآمد با شیوه‌های جایگزین فکر کرد. از جمله مهم‌ترین شیوه‌ها نیز تقویت صادرات غیرنفتی کشور است که با فعال‌سازی مزیت‌های نسبی کشور و ظرفیت‌های بالقوه امکان‌پذیر می‌باشد. به عنوان مثال، ایران در تولید حدود ۴۰ کالا در سطح جهان مزیت نسبی دارد که با سرمایه‌گذاری برای تقویت تولید این

پرسیمان

کالاها و توسعه‌ی صادرات آنها براحتی می‌توان از وابستگی به درآمدهای نفتی کاست. جالب آن است که موقعیت ژئوپلیتیک کشورمان و امکان دسترسی به بازار حدود ۶۰۰ میلیون نفری مجموع کشورهای همسایه نیز ظرفیتی است که در راستای سیاست کاهش یا حذف از سبد درآمدهای دولت می‌تواند مؤثر باشد. دقت در آمار و ارقام درآمدی دولت، اهمیت این موضوع را بیشتر نشان می‌دهد؛ زیرا در حالی که درآمد ارزی سالانه‌ی کشور در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است که ظرفیت این حدود نصف این مبلغ از فروش نفت حاصل می‌شود، اکنون حجم صادرات تنها به یکی از کشورهای همسایه؛ یعنی عراق، روزانه حدود ۶۰ میلیون دلار است که ظرفیت این را دارد در سال به رقمی در حدود ۲۰ میلیارد برسد که رقم قابل توجهی است و معادل یک پنجم درآمد ارزی کشور است. حال تصور کنید که اینگونه روابطی با سایر کشورهای همسایه هم داشته باشیم. بنابراین، مشخص است که رهایی از دام وابستگی به نفت امکان‌پذیر است و اندکی نیاز به همت و سرمایه‌گذاری‌های دقیق و مولد دارد.

۲- مجموعه مشکلات اقتصادی کشور عمدتاً ناشی از

سوء مدیریت می‌باشد و یا تاثیر تحریم‌ها؟

همانگونه که در پاسخ‌های قبلی اشاره شد، مشکلات

اقتصادی کشور حاصل هم‌افزایی ضعف‌های داخلی مانند سوء‌تدبیرها و فشارهای خارجی مانند تحریم‌های ظالمانه است. با این حال، همانگونه که گفته می‌شود آسیب‌های داخلی زمینه‌ساز شکل‌گیری و عملیاتی شدن تهدیدهای خارجی هستند، آنچه که شرایط اقتصادی کشور را به وضعیت کنونی مبتلا ساخته، عمدتاً ریشه در ضعف‌ها و نارسایی‌های داخلی دارد و اتفاقاً دشمنان نیز با شناسایی این ضعف‌ها و نقاط آسیب‌پذیری داخلی است که به اعمال تحریم روی می‌آورند و امیدوارند تا با اعمال تحریم، به اهداف خود در قبال نظام اسلامی و ملت ایران برسند. واقعیت آن است که اقتصاد ایران از وابستگی به رانت‌های نفتی، فساد بالا و شفافیت پائین، بهره‌وری پائین، ضعف در شاخص‌های کسب و کار و... رنج می‌برد و این عوامل، فارغ از فشارهای خارجی، به قدر کافی می‌توانند مانع رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور شوند.

به تعبیر دیگر، همانگونه که در مباحث مربوط به رشد و توسعه‌ی اقتصادی گفته می‌شود که توسعه‌ی اقتصادی عمدتاً امری داخلی و وابسته به انسجام درونی کشورها می‌باشد، مشکلات اقتصادی نیز به طور عمده ریشه در ضعف‌ها و سوء‌مدیریت‌های داخلی دارد و چنانچه در حوزه‌ی داخلی انسجام وجود داشته باشد و ظرفیت‌سازی‌های لازم صورت گیرد، تحریم‌های خارجی نیز قادر نخواهد بود تا

پرسیمان

مشکلات اقتصادی عمده و لاینحل ایجاد کند. بنابراین، در کنار تلاش برای رفع تحریم‌های ظالمانه، نقطه‌ی شروع و بلکه نقطه‌ی تمرکز برای حل مشکلات اقتصادی کشور باید بر حل و رفع آسیب‌های داخلی معطوف شود.

۳- چرا با وجود افزایش درآمدهای دولت بدلیل فروش دلار و یورو به قیمت‌های بسیار بالاتر از نرخ تعیین شده در برنامه و بودجه کشور، تغییری در وضعیت خدمات رسانی و کمک به اقشار آسیب پذیر صورت نمی‌گیرد؟

افزایش قیمت ارز همیشه به معنای افزایش درآمد دولت نیست؛ زیرا اگرچه در ابتدا دولت ارز را با رقم بالاتر از رقم تعیین شده در بودجه می‌فروشد، اما در عین حال، با افزایش قیمت ارز خارجی، هزینه‌های دولت نیز در حوزه‌هایی افزایش پیدا می‌کند. با این حال، دولت تاکنون چندین بسته‌ی حمایتی برای کمک به معیشت اقشار محروم مانند خانواده‌های تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی ارائه داده است که هم‌اکنون نیز ادامه دارد و تا پایان سال هم‌چنان در چند نوبت دیگر توزیع خواهد شد. برای حمایت از کارمندان نیز اخیراً بسته‌ای حمایتی ارائه شده که مختص کارکنان با حقوق زیر سه میلیون تومان است. علاوه بر این، دولت تصمیم دارد تا با افزایش حقوق کارکنان دولت تا سقف بین ۲۰ تا ۲۵ درصد برای سال آینده، که درصدی بالاتر

از افزایش حقوق کارکنان در سال‌های اخیر است، به طور عملی از اقتصاد و معیشت کارکنان خود نیز حمایت کند. با این حال، در ارتباط با تأخیر در ارائه‌ی بسته‌های حمایتی باید گفت که علت عمده‌ی این کار به سبب عدم‌پیش‌بینی دقیق درآمدهای دولت در چند ماه آینده بود که با اطمینان از اینکه در تحصیل درآمدهای دولت برای ماه‌های آینده مشکلی پیش نخواهد آمد، توزیع این بسته‌های حمایتی شروع شد. پیش‌بینی هم این است که توزیع این بسته‌ها در ماه‌های آینده هم سریع‌تر شود و هم اقشار بیشتری از جامعه را شامل شود.

۴- شعار سال ۱۳۹۷ حمایت از کالای ایرانی است، اما کیفیت کالاهای ایرانی توانایی مقابله با کالاهای مشابه خارجی را ندارد. در این حالت وظیفه ما نسبت به این وضع چیست؟

اتفاقاً اینگونه نیست که همواره کالاهای خارجی، کیفیت بالاتری نسبت به کالاهای داخلی داشته باشند. مثال بارز در این زمینه، مواد غذایی است که با استقبال ۹۰ درصدی از سوی مصرف‌کنندگان داخلی مواجه است. ضمن اینکه در برخی حوزه‌ها مانند پوشاک نیز آنچه با نشانه‌های خارجی در بازار عرضه می‌شود، در داخل تولید می‌شود و محصول ایرانی است. بنابراین، برتر بودن

کیفیت کالاهای خارجی حالت مطلق ندارد. اما به هر حال در خصوص مصرف کالاهای خارجی توجه به دو نکته ضروری است:

۱- مصرف کالاهای خارجی که مشابه داخلی ندارند، ایرادی ندارد؛ چون بالاخره پاسخگوی بخشی از نیازهای مصرف‌کنندگان وطنی است. بنابراین، در مواردی که کالای داخلی نداریم، واردات تجویز می‌شود.

۲- در مواردی هم که کیفیت کالای خارجی از کالای داخلی بالاتر است، به سبب نقش مهمی که مصرف کالای ایرانی در ابعاد مختلف حیات اقتصادی - اجتماعی کشور دارد، می‌توان با اندکی تعصب و از خودگذشتگی، به مصرف کالاهای ایرانی پرداخت. در غیر این صورت نیز می‌توان با مراقبت و حساسیت، تلاش کرد تا مصرف کالای خارجی را به حداقل رساند و مانند گذشته از این کالاها استقبال نکرد. بنابراین مصرف کالای خارجی به طور مطلق رد نمی‌شود، بلکه باید تلاش کرد تا مصرف این قبیل کالاها را به حداقل رساند.

۵- FATF چیست؟ علت مخالفت و موافقت برخی مسئولین با تصویب آن در کشور چه بود؟ معایب و محاسن آن چیست؟

«اتحادیه بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی» یا همان

Financial Action Task Force on Money Laundering – FATF) نهادی بین دولتی و خارج از مجموعه سازمان ملل است که در نشست ۱۹۸۹ پاریس و زیر نظر گروه G۷ (هفت کشور بزرگ صنعتی جهان) ایجاد شد. مأموریت این کارگروه، تدوین استانداردها و بهبود وضعیت اجرای تدابیر حقوقی، نظارتی و عملیاتی، برای مبارزه با پولشویی، تأمین مالی تروریسم و تأمین مالی اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و سایر تهدیدهای مرتبط با سلامت نظام مالی بین‌المللی است. این گروه اکنون ۳۷ عضو شامل؛ ۳۵ کشور و ۲ نهاد منطقه‌ای دارد؛ کمیسیون اروپا و شورای همکاری خلیج فارس نهادهای مزبور هستند. همچنین عربستان و رژیم صهیونیستی اعضای ناظر در این گروه هستند.

FATF در سال ۲۰۰۷ جمهوری اسلامی ایران را به بهانه حمایت از تروریسم و کمک‌های مالی به گروه‌های مقاومت اسلامی در منطقه، در فهرست کشورهای قرار داد که نظام مالی بین‌المللی را تهدید می‌کنند و به سایر کشورها درباره ریسک بالای برقراری روابط تجاری و سرمایه‌گذاری در ایران هشدار داد! در اوایل تیرماه ۱۳۹۵، این کارگروه اقدامات متقابل علیه ایران را، به دلیل تعهد ایران به اجرای برنامه اقدام این گروه را برای ۱۲ ماه تعلیق کرد. در واقع، از زمان شروع مذاکرات هسته‌ای در

پرسیمان

دولت یازدهم، پیوستن به FATF محل منازعه بوده است. بنابراین، در اینجا تلاش می‌شود تا مزایا و معایب پیوستن به این کارگروه بیان شود. در بیان فواید و مزایای الحاق ایران به این اتحادیه می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- مهم‌ترین پیامد مثبت عضویت ایران در FATF معرفی کشورمان به عنوان جزیی از کشورهای پیشرو در مبارزه با پولشویی است. در واقع، این عضویت نشان خواهد داد که ایران در نظام اقتصادی خودش اجازه ورود پول فاسد، تروریسم و موادمخدر را نمی‌دهد.

۲- پیوستن به FATF، پیوستن به معاملات موجود دنیا و به معنای استفاده از امکانات بین‌المللی برای مبادلات پولی و بانکی است. براین اساس، ایران می‌تواند به سیستم مبادلات دلاری و اقتصاد جهانی متصل شود.

۳- از دیگر امکانات و مزایای ارتباط با این اتحادیه می‌توان سرعت گردش پول، شفافیت در نقل و انتقالات پول، جلوگیری از هرگونه تصرف غیرقانونی پول توسط نهادهای غیرقانونی، جلوگیری از سوءاستفاده از منابع مالی در راستای قاچاق، فعالیت‌های تروریستی، کمک به کشورها در حل مشکلات نظام پولی بین‌المللی و تبدیل نرخ آنها، شفافیت در میان ارسال‌کنندگان و دریافت‌کنندگان پول در سطح جهانی را نام برد.

در بیان معایب و خلل‌های این توافق نیز می‌توان به

موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- هرچند هدف اصلی FATF اعمال استانداردهایی است که تضمین کند ریسک پولشویی، تأمین مالی تروریسم و تأمین مالی سلاح‌های کشتار جمعی در یک کشور به نحو اطمینان‌بخشی کاهش پیدا کرده است، اما تعاریف این اتحادیه در خصوص این واژه‌ها با تعاریف ایران، تفاوت دارد. به عنوان مثال، در لیست اعلام‌شده از سوی این اتحادیه، حزب‌الله لبنان، سپاه قدس، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله و نیروهای مقاومت در زمره تروریسم تلقی می‌شوند؟! و با عضویت ایران در این اتحادیه، حمایت کشورمان از گروه‌های مزبور با چالش مواجه خواهد شد.
- ۲- اجرای قرارداد FATF همراه با نصب یک نرم‌افزار در بانک مرکزی است که با این وجود، این امکان برای آمریکا فراهم می‌شود تا تراکنش مالی و مبدأ و مقصد آنها در اختیار آنان قرارگیرد؛ این مسئله آسیب‌های شدیدی را برای کشور به همراه دارد. به عبارتی، در صورت اجرای قرارداد با FATF، دیگر امکان دور زدن تحریم‌ها وجود ندارد و اطلاعات تمام مبادلات مالی کشور به صورت مستقیم در اختیار طرف مقابل قرار می‌گیرد.
- ۳- تردید جدی در نیات قدرتهای عضو FATF نیز جای نگرانی دارد؛ زیرا در حالی که آنها با ادعای تلاش برای افزایش شفافیت در ایران، فشار می‌آورند تا ایران

به این کارگروه ملحق شود، معلوم نیست که با وجود تحریم‌های فلج‌کننده که عامل مهمی برای افزایش ریسک و عدم اطمینان در اقتصاد ایران است، چگونه می‌توان این شفافیت را تأمین کرد!!! بنابراین، اگر قرار است اقتصاد ایران شفاف شود، در قدم اول باید تحریم‌های ضدایرانی آمریکا رفع شود.

۴- FATF اگرچه نهادی حقوقی است، اما فعالیت مکانیسم‌های آن منوط به اراده‌ی سیاسی قدرت‌های تعیین‌کننده در آن مانند آمریکا است.

۶- راهکار برون رفت از مشکلات اقتصادی کنونی و بهبود وضعیت اقتصادی و جلوگیری از مفاسد اقتصادی و مقابله با آن چیست؟

واقعیت آن است که به‌رغم مشکلات متعددی که در حوزه‌ی اقتصاد وجود دارد، برون‌رفت از وضعیت موجود اقتصاد امکان‌پذیر است. در حوزه‌ی داخلی برخورد جدی با مفسدان و اخلال‌گران اقتصادی، بهبود شاخص‌های فضای کسب و کار (ایجاد سهولت در راه‌اندازی کسب و کار)، افزایش شفافیت اقتصادی، تدوین برنامه‌ی بلندمدت و تدریجی برای کاهش و در نهایت، قطع وابستگی به نفت، تقویت خط تولید کارخانه‌ها و کشف و شکوفایی ظرفیت‌های بالقوه‌ی اقتصادی برای راه‌اندازی خطوط

جدید تولید، تقویت تولید کالاهایی که در آنها مزیت‌های نسبی داریم، تقویت خصوصی‌سازی واقعی به معنای مردمی کردن اقتصاد، مبارزه با انحصارات و واردات بی‌رویه‌ی کالاهای غیرضروری و... مهمترین راه‌های تقویت تولید داخلی و خروج از رکود و مسائل مرتبط با آن مانند فساد و تورم است. در حوزه‌ی خارجی نیز برای مقابله با تحریم‌ها باید سیطره‌ی دلار در معاملات خارجی کشور را از بین برد که این نیز از دو طریق عمده امکان‌پذیر است؛ انجام معاملات خارجی با ارزهای ملی کشورها و انجام معاملات پایاپای اقتصادی. برای مقابله با فساد نیز می‌توان از شیوه‌هایی چون تقویت شفافیت، کوچک‌سازی دولت و تقویت خصوصی‌سازی به معنای واقعی آن، افزایش ثبات اقتصادی و جلوگیری از تأثیرپذیری اقتصاد کشور از تصمیمات خلق‌الساعه، بهره‌گیری مناسب از سیاست‌های پولی و مالی، پرهیز از افزایش و تورم قانون (وجود قانون‌های مختلف و متداخل در حوزه‌ی فعالیت‌های اقتصادی) در حوزه‌های اقتصادی، هدایت سرمایه‌ها به بخش‌های مولد و... بهره برد.

پُرسِمان

۷- وظیفه مسئولین نسبت به مردم در این برهه زمانی (وجود مشکلات اقتصادی) و متقابلاً وظیفه مردم

چیست؟

همدلی، همدردی، همراهی و هماهنگی مردم و مسئولان در شرایط کنونی مهمترین الزام برای عبور موفق از شرایط جنگ اقتصادی است، اما این همدلی چگونه باید باشد؟ در حوزه‌ی مسئولان می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- مهم‌ترین وظیفه مسئولین، توجه خاص به عملیاتی و اجرایی نمودن تدابیر رهبری می‌باشد به نحوی که رهنمودهای ایشان فصل‌الخطاب سمت و سوی حرکت آنان باشد.

۲- اقدام دیگری که مسئولان می‌توانند انجام دهند، عزم و ورود جدی و دغدغه‌مندانه به عرصه‌ی عمل برای رفع چالش‌های کشور در حوزه‌های مرتبط با مأموریت آنها می‌باشد.

۳- تلاش برای درک شرایط زندگی عموم مردم با کاستن از هزینه‌ها و روی آوردن به زندگی غیرتجملاتی و در یک کلام، ساده‌زیستی. به عبارتی، مسئولان باید به مردم ثابت کنند که به میزانی که مردم مشکل دارند، آنها نیز از جنس مردم بوده، در جریان مسائل آنها قرار دارند و با مردم فاصله‌ای ندارند. توجه به این مهم در اعتمادآفرینی

در جامعه بسیار مؤثر است.

۴- ارتباطات زنده و چهره به چهره با مردم و قرار گرفتن مستقیم در جریان مشکلات آنها و فراتر از این، صدور دستورات آنی برای حل مشکلات مردم به منظور تسریع در خدمت‌رسانی به آنها

مردم نیز در شرایط کنونی می‌بایست اولاً اعتماد خود به مسئولان را حفظ کنند، ثانیاً در جاهایی که به مشارکت و حضور آنها برای حل مشکلات نیاز می‌باشد، به طور جدی مشارکت کنند و ثالثاً با درک شرایط موجود کشور، اندکی از میزان انتظارات و نیازهای خود بکاهند. مسلم است که انجام این اقدامات از سوی مردم، منوط به توجه مسئولان به انجام درست و صادقانه‌ی وظایف‌شان است.

۸- آیا شوک ارزی عمداً صورت گرفته است؟

در خصوص تأثیرپذیری کشور از نوسانات ارزی و اینکه چرا براحتی نرخ ارز در ایران بالا می‌رود، وابستگی کشور به درآمدها (رانت‌های) نفتی است؛ زیرا در اقتصادهای نفتی، عمده‌ی منابع درآمدی از خارج تأمین می‌شود و این یعنی؛ وابستگی حیات اقتصادی کشور به خارج. به عبارتی، وقتی رانت نفتی وابسته به خارج است، براحتی می‌تواند مورد دستکاری (بالا و پائین شدن) قرار گیرد و یک شبه، تغییرات وسیع در اقتصاد کشورهای نفتی حاصل شود.

اما در ارتباط با افزایش نرخ دلار در برهه‌ی کنونی، اصل مشکل به عدم تعادل در چرخه‌ی عرضه و تقاضا مربوط می‌شود؛ بدین ترتیب که چون عرضه‌ی کافی دلار برای تأمین تقاضاها صورت نمی‌گیرد، بنابراین، با افزایش نرخ دلار مواجه ایم که این نیز چند دلیل دارد. به نظر می‌رسد که ایجاد شرایط ناامنی و احساس عدم اطمینان در فضای اقتصادی کشور که به خروج سرمایه از کشور منجر شده است، مهمترین دلیل این قضیه باشد که بویژه متأثر از وقایع دی ماه ۹۶ و خروج آمریکا از برجام تشدید شد. تراز منفی تجاری؛ یعنی افزایش واردات نسبت به صادرات نیز موضوعی است که در این زمینه مؤثر بوده؛ زیرا به میزانی که ارز از کشور خارج می‌شود، ارز وارد نمی‌شود. اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده از آغاز سال ۲۰۱۸ در دوبی که تأمین ارز برای صرافی‌های ایران را بسیار هزینه‌بر کرده بود، در افزایش نرخ ارز طی ماه‌های اخیر تأثیرگذار بود.

۹- مگر رهبری ابلاغ نکرده است که نیروهای مسلح در کارهای اقتصادی ورود نکنند چرا سپاه، وزارت دفاع، ناجا و... ورود کرده است؟

مقام معظم رهبری در زمینه‌ی عدم ورود نیروهای مسلح به کارهای اقتصادی هیچ ابلاغی نکرده‌اند. ابلاغ اخیر ایشان مربوط به «واگذاری بنگاه‌های اقتصادی نیروهای

مسلح» است که به معنای تقویت خصوصی سازی اقتصادی می باشد. در واقع، نیروهای مسلح به عنوان بخش مهمی از ظرفیت های درونی کشور، در حوزه ی اقتصاد نیز وظایفی دارند که مستند به قانون اساسی است و بدون شک ابلاغ اخیر معظم له هم مربوط به این حیطه ای که در قانون اساسی بر آن تصریح شده، نیست. در این زمینه، در اصل ۱۴۷ قانون اساسی تصریح شده است: «دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهادسازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.» در همین راستا، همچنین در ماده ده اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز، انجام خدمات امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی به درخواست دولت، در زمان صلح، به عنوان یکی از مأموریت های سپاه پیش بینی شده است.

بنابراین، مجموعه ی نیروهای مسلح، در حوزه های اقتصادی و عمرانی می توانند نقش آفرینی کنند. منطقی و عقلانی هم هست که از ظرفیت ها، توانمندی ها و تجربه های ارزشمند نیروهای مسلح، به عنوان بخش مهمی از ظرفیت های درون زای داخلی کشور، برای تقویت اقتصاد ملی و خدمت رسانی بیشتر به مردم نیز استفاده شود که البته انجام این مهم توسط نیروهای مسلح با بنگاهداری

آنها و اینکه بنگاه‌های آنها جایگزین بخش خصوصی شوند، مغایر است و ابلاغ اخیر رهبری نیز ناظر بر همین قسمت دوم است.

۱۰- شاخص‌های ارزیابی فساد اقتصادی در سطح

جهان و در ایران چیست؟

برای ارزیابی وضعیت فساد از چند روش استفاده می‌شود:

۱- در روش اول به آمار جرایم و تخلفات مالی و اقتصادی مراجعه می‌شود و بالا بودن میزان آنها، علامت فساد تلقی می‌شود.

۲- شاخص ادراک فساد سازمان شفافیت بین‌المللی (CPI): شاخصی است که توسط یک نهاد مستقل بین‌المللی با نام «سازمان بین‌المللی شفافیت» شاخص ادراک فساد را مانند سایر متغیرهای اقتصادی اندازه‌گیری و معرفی کرده است. در این شاخص دریافت و پرداخت رشوه، انجام اختلاس و جرم‌های دیگر و... در بین کارکنان دولت و کارگزاران سیاسی و اداری ارزیابی می‌شود. این شاخص، کشورها را بر پایه سطح فساد که در بین مقامات عمومی و سیاسی مشاهده شده است، رتبه‌بندی می‌کند. این شاخص یک شاخص مرکب است که با ترکیب داده‌های مربوط به زیر شاخص‌های فساد که توسط مؤسسات معتبر

اندازه‌گیری می‌شود به‌دست می‌آید. شاخص ادراک فساد نشان‌دهنده دیدگاه‌های کارشناسانی است که در کشورهای مورد ارزیابی زندگی می‌کنند؛ یعنی در اینجا در مصاحبه با فعالان اقتصادی، میزان فساد می‌باشد که آنها در اقتصاد کشورشان احساس می‌کنند، را می‌سنجند. پس آمارهای مبتنی بر این شاخص، الزاماً با واقعیت منطبق نیست.

۳- پیمایش تجربه فساد: در اینجا به جای آنکه ادراک (ذهنیت) مردم درباره فساد سنجیده شود، اینکه چقدر در معرض فساد قرار گرفته‌اند، سؤال می‌شود. برای مثال از آنها پرسیده می‌شود که در یک سال گذشته چند بار رشوه پرداخته‌اند یا از آنها خواسته شده است تا رشوه بپردازند.

۴- سنجش فساد بر مبنای اقتصاد کلان: سنجش فساد در این مورد بر بررسی مشخصات اقتصاد کلان اتکا دارد. این روش‌ها بر مبنای آمارها و اطلاعاتی که در سازمان‌های دولتی و همچنین محاسبه برخی شاخص‌های اقتصادسنجی بنا شده‌اند. از جمله این روش‌ها، محاسبه سهم اقتصاد غیررسمی می‌باشد و بالا بودن سهم اقتصاد غیررسمی، نشانه‌ای از رواج فساد است.

در ایران نیز شاخص‌هایی بومی توسط برخی پژوهشگران برای سنجش فساد ارائه شده است، اما اطلاع دقیقی هنوز در دست نیست که آیا براساس این شاخص‌ها، عملیاتی برای ارزیابی وضعیت فساد در کشور

صورت می‌گیرد یا نه؛ زیرا آنچه همیشه در کشور مبنای بحث‌ها درباره‌ی میزان فساد در کشور قرار می‌گیرد، آمارهایی است که از طرف منابع خارجی اعلام می‌شود.

۱۱- چرا جمهوری اسلامی ایران بعد از ۴۰ سال که از عمرش گذشته است هنوز نتوانسته است جلوی سودهایی را که مصداق ربا هستند را بگیرد و علت اعمال نشدن عقود اسلامی در بانکها چیست؟

۱- عدم نظارت؛ به گونه‌ای که برخی مدیران بانکی خود می‌دانند که در عقد فلان قرارداد تخلف صورت گرفته اما هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند. بنابراین، بانک مرکزی هم در این حوزه کوتاهی می‌کند.

۲- برخی از قوانین مورد تصویب شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی از فیلتر کمیته‌ی شرعی عبور نمی‌کند. متأسفانه خیلی از آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های بانک مرکزی حدود شرعی را رعایت نمی‌کنند و اساساً جایی در نظام بانکی برای تطبیق قوانین با شرع وجود ندارد.

۳- مشکل اساسی‌تر در این حوزه، ماهیت نظام بانکی است که با ربا و بهره عجین شده است. برای حل این مشکل، بانک باید وارد فعالیت واقعی شود، بدین ترتیب که برای سپرده از ابتدا سودی تعیین نشود و بعد از تعیین سود مضاربه، بانک حق الوکاله را بردارد و سود مانده بین طرفین تقسیم شود. حال آنکه در عمل و اجرا، بانک برای

جذب منابع‌اش باید سود تضمین شده داشته باشد و در این صورت، انعقاد عقود اسلامی به کلی کنار می‌رود. لذا آنچه که اکنون تحت‌عنوان عقود اسلامی در بانک‌ها منعقد می‌شود، عمدتاً صوری است.

۱۲- آینده ایران را از نظر اقتصادی با توجه به تشدید تحریم‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تحریم‌های نفتی و بانکی دو زیربنای اساسی تحریم‌های ضدایرانی آمریکا بود که بیشترین هراس تحریمی در داخل کشور، مربوط به آنها بود. این تحریم‌ها که قرار بود در ۱۳ آبان اجرایی شود، قبل از موعد مقرر به دستور رئیس‌جمهور آمریکا علیه کشورمان اعمال شد، اما به نظر می‌رسد که آن فشار و تنگنایی که تصور می‌شد با اعمال این تحریم‌ها علیه کشورمان اعمال خواهد شد، شکست خورده است. این ادعا را می‌توان با بیان چند استدلال و مستند، اثبات کرد:

۱- ترامپ در دور اخیر تحریم‌های نفتی درصدی به صفر رساندن صادرات نفت ایران بود که در عمل این سیاست با شکست جدی مواجه شد و نهایتاً وی مجبور شد تا به ۹ کشور برای خرید نفت از ایران به مدت شش ماه معافیت بدهد.

۲- ناکارآمدی تحریم‌های بانکی نیز پیشاپیش به

اثبات رسیده؛ زیرا حتی در زمان اجرای برجام نیز تعلیق این تحریم‌ها تأثیری بر روند مبادلات بانکی کشور نداشت. در این زمینه، طبق گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در تابستان امسال درباره‌ی «آثار برجام در حوزه شبکه بانکی» منتشر کرده، آمده است که در دوران پسابرجام، اکثر بانک‌ها موفق شده‌اند روابط کارگزاری خود با بانک‌های اروپایی و آسیایی را توسعه دهند، اما روابط برقرار شده عمدتاً با بانک‌های کوچک و متوسط بوده و بانک‌های بزرگ کماکان ریسک کار کردن با بانک‌های ایرانی را قبول نکرده‌اند. موضوع قابل توجه اینکه در دوره‌ی یک‌ساله‌ی پس از اجرای برجام، عملکرد نظام بانکی در زمینه حواله‌های ارزی و گشایش اعتبارات اسنادی در مقایسه با میانگین سالانه سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ نه تنها بهبود نیافته، بلکه ضعیف‌تر هم شده است. براین اساس، ارزش مجموع حواله‌های ارزی و اعتبارات اسنادی ۱۰ بانک و بانک مرکزی در دوران پسابرجام نسبت به دوران تحریم‌ها با کاهش حدود ۱۵/۲ درصدی، از ۷۰/۴ میلیارد دلار به ۵۹/۷ میلیارد دلار کاهش یافته است. البته باید توجه داشت که در برهه‌ی مذکور، حجم تجارت خارجی کشور نسبت به دوره تحریم‌ها نیز کاهش ۱۴/۴ درصدی داشته است. با این وجود، حتی با لحاظ کاهش حجم تجارت خارجی نیز وضعیت نقل و انتقالات بانکی کشور در دوره پسابرجام،

نسبت به قبل تنزل یافته است. بنابراین، در شرایط کنونی، از بازگشت تحریم‌های بانکی آمریکا نباید هراس داشت. در همین راستا، اخیراً معصومه آقاپورعلیشاهی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با بیان اینکه تحریم سوئیفت تأثیری بر تبادلات تجاری ایران ندارد، گفته است که وقتی در سال ۹۲ مطرح شد سوئیفت در دسترس بانک‌های ایرانی قرار گرفته، ارتباط قابل توجهی را با این نهاد مشاهده نکردیم و اکثر ارتباطات مالی خود را از طریق صرافی‌ها و تهاتر با برخی کشورها انجام دادیم. بنابراین تحریم سوئیفت بر میزان تبادلات تجاری ایران تأثیر خاصی ندارد.

با این وجود، از هم‌اکنون باید از بی‌اثر بودن تحریم‌های اقتصادی جدید آمریکا مطمئن بود و خاطر جمع بود که اوضاع اقتصادی نه تنها بیش از این متزلزل نخواهد بود، بلکه با مرور زمان و درونی شدن وضعیت کنونی برای فعالان اقتصادی کشور، اتخاذ تدابیر ارزی مناسب و مسائلی از این قبیل، منتظر افت قیمت ارز نیز باشیم.

۱۳- مردم در چه حوزه‌ای و چگونه می‌توانند برای حل

مشکلات اقتصادی خود اقدام کنند؟

همانگونه که در جواب سوالات قبلی گفته شد، مشکلات اقتصادی کشور به طور عمده ریشه در ضعف‌ها و آسیب‌های داخلی و فشارهای خارجی دارد که در این میان،

ضعف‌های داخلی مهم‌تر هستند. در واقع، در کنار ضعف‌های ساختاری و کلان اقتصاد ایران و مشکلات مدیریتی در این حوزه، در حوزه‌های خرد؛ یعنی حوزه‌های مرتبط با زندگی مردم نیز نارسایی‌های جدی وجود دارد که می‌توان آنها را در زیرمجموعه‌ی «سبک زندگی» قرار داد. اهمیت این موضوع بیشتر از ضعف‌های ساختاری و فشارهای خارجی نباشد، به هیچ‌وجه کمتر هم نیست؛ زیرا با وجود استحکام در حوزه‌ی سبک زندگی به عنوان مثال در مواردی مانند الگوی مصرف، الگوی تفریح و... هم ضعف‌های کلان اقتصاد کشور چندان بر زندگی مردم تأثیر نمی‌گذارد و هم تأثیر فشارهای خارجی بر حوزه‌های خرد؛ یعنی معیشت مردم بسیار کم می‌شود. به عبارت دیگر، اگرچه فشارهای خارجی و آسیب‌های داخلی در ایجاد تنگناهای معیشتی در کشور مؤثر هستند، اما با کاستن از دامنه‌ی نیازها، اصلاح الگوی مصرف با پرهیز از تجمل‌گرایی، رفاه‌گرایی و اکتفا کردن به حد نیاز، چشم‌وهم‌چشمی‌ها، مصرف کالاهای ایرانی به جای برندگرایی و... می‌توان تأثیرات نامطلوب فشارهای خارجی و آسیب‌های مدیریتی اقتصاد کشور بر معیشت خود را به میزان بالایی کم کرد.



۱/۳ فرهنگی - اجتماعی:

۱- چرا در ایران برخی ها به دنبال حاشیه و شایعه

هستند؟ آیا این یک خلاء فرهنگی است یا عوامل

دیگری مطرح است؟

علاقه به حاشیه‌ها و بویژه شایعه در کشور یک ضعف فرهنگی اساسی است که البته متأثر از شرایط کشور، در برهه‌هایی بیشتر خود را نشان می‌دهد و در برهه‌های دیگری کمتر. می‌توان گفت که این موضوع یک خصیصه‌ی پایدار فرهنگی در کشور است که به سبب حاکمیت طولانی استبداد در ایران و عدم اعتماد و فاصله‌ای که بین حاکمان و مردم وجود داشته از یک سو و وابستگی پادشاهان به قدرت‌های خارجی از سوی دیگر، شکل گرفته است. به عبارت دیگر، به سبب نامحرم دانستن مردم توسط پادشاهان در طول تاریخ و دخالت گسترده‌ی قدرت‌های خارجی در ایران، مسائل کشور به طور شفاف در دسترس مردم قرار نمی‌گرفت و بنابراین، بازار طرح شایعه همواره داغ می‌بود. در شرایط کنونی نیز متأثر از این پیشینه‌ی تاریخی از یک سو و از سوی دیگر، ضعف‌هایی که در حوزه‌ی اعتمادسازی، تفاوت بین حرف و عمل برخی مسئولان، افزایش برخی فسادها و اختلاس‌ها، ضعف در حوزه‌ی شفاف‌سازی و تبیین منطق برخی اقدامات و همچنین، نقشه‌هایی که دشمن در حوزه‌ی عملیات روانی

دنبال می‌کند، زمینه‌ی مناسب برای طرح انواع شایعه در کشور وجود دارد. در واقع، بخش عمده‌ی شایعاتی که امروز در فضای کشور مطرح می‌شود، شایعه‌سازی بوده و در پازل عملیات روانی دشمنان به منظور از بین بردن اعتماد عمومی به مسئولان و کارگزاران نظام تعریف می‌شود.

۲- در خصوص تاثیر رسانه‌ها و جراید بر نوع تفکر و بینش آحاد مردم جمهوری اسلامی نسبت به کمک‌های مالی و لجستیکی به محور مقاومت توضیح دهید؟

تقبیح حضور جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه و بی‌فایده قلمداد کردن کمک‌های آن به محور مقاومت یک راهبرد مهم تبلیغی و روانی - رسانه‌ای است که در صدد است تا با قراردادن مردم در مقابل حمایت‌های نظام از محور مقاومت در منطقه، توان نظام اسلامی در این زمینه را با چالش داخلی و در نتیجه، فرسایش مواجه کند. برای عملیاتی کردن این راهبرد رسانه‌ای نیز از چند شیوه استفاده می‌شود:

۱- مغایر نشان دادن حضور ایران در منطقه و هزینه‌هایی که در راستای حمایت از محور انجام می‌دهد با منافع و معیشت مردم. در سطحی فراتر، حتی تلاش می‌شود تا به افکار عمومی تلقین شود که اساساً ریشه‌ی تحریم‌های ضدایرانی و ایجاد چالش در معیشت مردم ایران

به دلیل حمایت جمهوری اسلامی از محور مقاومت است.
۲- تاکتیک دیگر، تلاش برای تلقین هدر دادن کمک‌ها و صدقات مردم ایران با هزینه‌کرد آنها برای محور مقاومت. به عنوان مثال، ماه رمضان شایعه شد پول‌هایی که مردم ایران بابت صدقه می‌پردازند، صرف تهیه‌ی افطار برای مردم غزه می‌شود!!

۳- شایعه‌سازی در این رابطه که به‌رغم کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به محور مقاومت، اما آنها نسبت به منافع جمهوری اسلامی حساسیت و توجهی ندارند. به عنوان مثال مدت‌ها پیش در فضای مجازی شایعه‌ای پخش شد مبنی بر اینکه در حالی که از سوی ایران به فلسطینی‌ها کمک می‌شود، اما آنها به نمادها و رهبران ایران توجهی ندارند و حتی اسم یک میدان در فلسطین به جای آنکه از رهبران و شخصیت‌های ایرانی انتخاب شود، صدام نام‌گذاری شده است.

۳- حرکت‌های خود جوش و آتش به اختیار فرهنگی

صحیح چگونه می‌باشد؟

مفهوم «آتش به اختیار» راهبردی است که فرد را تبدیل به کنشگر استراتژیک و گزینش‌گری نموده تا بتواند در بستر و زمینه لازم عاملیت، سوژگی و فاعلیت خود را اعمال نماید و جامعه را از انفعال ساختاری، اتمیزه

شدن و گسیختگی اجتماعی به دور داشته و همه را در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت صاحب مسئولیت اجتماعی نماید؛ بدین شکل قدرت اجتماعی و فرهنگی منبعث از انقلاب اسلامی فربه شده و اراده خود را در قالب فرایند فرهنگی و پروسه اجتماعی به منصف ظهور خواهد رسانید و با الهام‌بخشی، زمینه ریل‌گذاری صحیح انقلابی را فراهم خواهد نمود. در مورد چگونگی عمل به این مهم، توجه به چند نکته ضروری است:

۱- آتش به اختیاری گویای وظیفه‌ی همگانی آحاد جامعه در قبال وضعیت فرهنگی کشور است و از این جهت، می‌توان آن را گونه و نوعی از امر به معروف و نهی از منکر دانست.

۲- آتش به اختیار به معنای تعطیلی و یا کنار زدن نهادها و مجموعه‌های دولتی مسئول در حوزه‌ی فرهنگ نیست، بلکه در کنار مجموعه‌های فرهنگی و به منظور کمک و هم‌افزایی با آنها، لازم است که همه‌ی آحاد جامعه، بویژه افراد و مجموعه‌های انقلابی در این زمینه با احساس مسئولیت وارد عمل شوند. در واقع، آتش به اختیاری، جایگزینی برای نهادهای مسئول در حوزه فرهنگ نیست، بلکه مکمل کار آنها است.

۳- آتش به اختیار هم از ولنگاری و رهاشدگی فرهنگی متمایز است و هم از خودسری، بلکه آتش به اختیاری

فرمانی است که مغایرتی با قانون ندارد و از سوی دیگر، مبری از اقدامات خودسرانه‌ای است که گاه و بی‌گاه در کشور انجام می‌شود. در واقع، آتش به اختیاری وظیفه‌ای است که انجام درست آن منوط به آگاهی و دقت عاملان آن در رعایت چارچوب‌های قانونی و عدم استفاده از شیوه‌های خشن و خودسرانه.

۴- جایی و فضایی که اسلحه، کارگر و کارآمد نمی‌باشد و ابزار سخت تهاجم و تدافع مهیا نیست، آتش به اختیار در وجه دیگری به معنای عمل به مقدر در نگاه عزتمندانه که دارای قدرت پشتیبان جهاد اکبر است، خود را نشان می‌دهد؛ کاری که شهید محسن حججی کرد و حجت بر همگان شد.

۴- فتح ایران و مسلمان شدن ایرانیان در چه زمانی رخ داده است؟ بیان و تحلیل شود.

فتح ایران توسط اعراب در اواخر دوره‌ی ساسانیان (در زمان حکومت یزدگرد سوم در ایران و خلیفه دوم در جزیره‌العرب) رخ داده است. با این حال، تهاجم اعراب به ایران از چند جهت فایده داشت؛ اول اینکه نظام بسته ساسانی و ماهیت طبقاتی آن را ساقط کرد، دوم آنکه خط، زبان و اندیشه را از قید و بند طبقه حاکم ساسانی آزاد کرد و بنابراین، زمینه را برای شکوفایی استعدادهای ایرانیان

فراهم کرد. پذیرش اسلام توسط ایرانیان نیز بسهولت صورت گرفت؛ زیرا علاوه بر حق‌پذیری ایرانیان، میان هویت قدسی و اشراقی ایرانیان با آموزه‌های اسلامی نیز نوعی قرابت وجود داشت. درواقع، با ورود اسلام به ایران، طولی نکشید که اکثریت ایرانیان اسلام را پذیرفتند و برای تبلیغ و تحکیم مبانی و قواعد اسلامی تلاش کردند. در سه قرن اول اسلام که ایران تحت نفوذ خلفای اموی و عباسی اداره می‌شد، ایرانیان در تشریح احکام دینی، ادبی، قضایی، سیاسی و اجتماعی اسلام سعی فراوان کردند. حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه و تصوف در قرن اول اسلام پایه ریزی شد و ایرانیان در این زمینه در مرتبه اول بودند. ایرانیان را باید مؤسس مکتب علم الحدیث دانست، به گونه‌ای که همه اصحاب سته اهل سنت و مؤلفین کتب اربعه شیعه، ایرانی هستند. فلاسفه بزرگ اسلام، متکلمین، مورخین، شعرا، مفسران عالیقدر، رجال سیاسی و پادشاهان بزرگ همه از ایران بودند. به طور کلی، ایرانیان در چند قرن نخست، فرهنگ و تمدن اسلامی را بر مبنای اصول و قواعد پایه‌گذاری کردند.

۵- آیا موضوع ولایت فقیه در قرآن آمده است؟ و چرا برخی از علمای شیعه قائل به ولایت فقیه نمی‌باشند؟

برای اثبات ولایت مطلقه فقیه از قرآن باید مسائل زیر

را از قرآن به دست آورد: اصل حکومت و ولایت در اسلام، اطلاق ولایت و شرایط حاکم؛ یعنی اسلام و ایمان، عدالت و آگاهی به اسلام (فقاہت) و کفایت. آیات فراوانی درباره‌ی این سه موضوع در قرآن آمده است. بنا به این آیات، زمامداری تنها شایسته‌ی کسانی است که از صلاحیت‌های علمی و اخلاقی و توانمندی‌های لازم برای اداره جامعه برخوردار باشند. این معیارها در زمان غیبت بر ولایت مطلقه فقیه تطبیق می‌کند. به عبارتی، حکومت اسلامی حکومت قانون خداست و حکم کردن به احکام الهی بدون حاکمیت دین‌شناس و متخصص مستعد در اجرای احکام الهی؛ یعنی فقیه عادل و جامع‌الشرایط، امکان‌پذیر نیست.

درباره‌ی قسمت دوم سؤال نیز باید گفت که هیچ فقیه‌ی نیست که به ولایت فقیه اعتقاد نداشته باشد؛ اختلاف در حوزه‌ی ولایت فقیه میان فقها، مربوط به حیطة‌ی اختیارات آن است. توضیح آنکه در مورد ولایت فقیه دو دیدگاه کلی در میان فقها وجود دارد؛ یک دیدگاه که از آن به «ولایت مقیده فقیه» تعبیر می‌شود، معتقد است که اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت تنها محدود به امور حسبیه (اموری که خداوند متعال در هیچ زمانی راضی به تعطیل آن نیست مانند سرپرستی ایتام و اموری که متصدی خاص ندارد) و ضروری است. این دیدگاه خود از نظر گستره و دامنه امور حسبیه، دو شق دارد؛ یک دیدگاه

پرسیمان

قائل به گستره خاص امور حسبیه است و آن را محدود به امور جزئی و خاص مانند سرپرستی امور قاصرین و مانند آن می‌داند. دیدگاه دیگر قائل به گستره عام امور حسبیه است و معتقد است که امور حسبیه تنها محدود به امور جزئی نبوده و شامل هر امر ضروری و لازمی از جمله تشکیل حکومت و... نیز می‌شود. دیدگاه دوم که از آن به «ولایت عامه» تعبیر می‌شود، بر این باور است که ولایت فقیه به امور حسبیه اختصاص نداشته و گستره آن فراتر از امور حسبیه است، به گونه‌ای که تشکیل حکومت را نیز در برمی‌گیرد. این نظریه قرائت مشهور از نظریه ولایت فقیه است و البته این نیز دو شق دارد؛ بنا به شق اول، ولایت عامه فقیه در چارچوب احکام فرعیه است که ضمن اینکه ولایت عامه فقیه را می‌پذیرد، اما آن را محدود و مقید به احکام فرعی می‌داند. در دیدگاه دیگر ولایت عامه فقیه فراتر از چارچوب احکام فرعیه است و بر اساس آن، گستره ولایت فقیه همه اختیاراتی که پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام در امر حکومت و اداره امور جامعه دارا بودند، را شامل می‌شود. از این دیدگاه به «ولایت مطلقه فقیه» تعبیر می‌شود.

۶- چطور می توان مردم آمریکا را با خود همراه کنیم
آیا با شعار مرگ بر آمریکا می توان در مردم آمریکا
نفوذ کرد؟

نقطه‌ی اساسی تلاش بر روی مردم آمریکا باید بر ذهنیت‌زدایی آنها از ایران متمرکز شود؛ زیرا به سبب اقدامات رسانه‌ای متعددی که در حوزه‌ی ایران‌هراسی صورت گرفته، عموم مردم آمریکا که اسم ایران را شنیده‌اند، تصویری خشن، غیرمتمدن، نابودگر و در یک کلام، تصویری نامطلوب از ایران در اذهان خود دارند. به نظر می‌رسد که پیش از هر اقدام دیگری باید برای زدودن این تصویر تلاش کرد. بنابراین، اساسی‌ترین حوزه‌ای که با استفاده از آن می‌بایست بر روی مردم آمریکا اثر گذاشت، حوزه‌ی تصویرسازی و بیان واقعیت‌ها در مورد ایران است که به طور عمده در حیطه‌ی مأموریت‌های رسانه‌ای قرار می‌گیرد. با این حال، در این حوزه اولاً آمریکا اجازه‌ی پخش و انتشار فعالیت رسانه‌های ایرانی در دنیا را نمی‌دهد و ثانیاً قدرت رسانه‌ای ما در مقابل امپراتوری رسانه‌ای آمریکا و صهیونیست‌ها ضعیف است. در زمینه‌های دیگر مانند ارتباطات چهره به چهره نیز می‌توان در این راستا اقدام کرد که البته میدان تأثیرگذاری آن محدود است. در مورد شعار مرگ بر آمریکا نیز باید گفت که از یک نظر این شعار قطعاً ظرفیتی است در اختیار دستگاه دیپلماسی

عمومی کشورمان تا هرگاه شعار مرگ بر آمریکا در داخل کشور سرداده می‌شود، منطق این شعار برای مردم دنیا و بویژه آمریکایی‌ها تبیین شود و به حقانیت ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابل استکبار پی ببرند. در این زمینه، جان اسوارز خبرنگار آمریکا که اندکی قبل از انعقاد برجام به ایران سفر کرده بود، در همان زمان در گزارشی می‌نویسد: «برای برخی از آمریکایی‌ها سخت است درک کنند چرا دولت اوباما تا این اندازه مصمم است با ایران برسر قابلیت هسته‌ای‌اش به توافق برسد، با توجه به اینکه تظاهرات عظیم ایرانی‌ها دائماً شعار «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهند. من می‌دانم که این شعار مرا ناراحت می‌کند، چون جزئی از آمریکا هستم و به شدت مخالف مرگ خودم هستم. اما اگر از تاریخچه واقعی‌مان با ایران آگاه شوید، متوجه خواهید شد خاستگاه و منشاء این نفرت و انزجار از کجاست. آنها دلایل قابل فهمی برای عصبانیت و ترس از ما دارند (کارهایی که اگر به عنوان مثال نروژ با ما کرده بود، باعث می‌شد به خیابان‌ها آمده و شعار مرگ بر نروژ سر دهیم) اگر ما هم جای مردم ایران بودیم شعار مرگ بر آمریکا می‌دادیم. متأسفانه، نه تنها آمریکا و متحدان‌شان اقدامات وحشتناکی علیه ایران انجام داده‌اند، بلکه حتی به اندازه کافی مبادی آداب و با نزاکت نیستیم که آنها را بیاد بیاوریم.»

۷- چرا به امور نخبگان در جامعه رسیدگی نمی شود و این باعث خروج و فرار نخبگان می شود؟

اینگونه نیست که اساساً توجهی به امور نخبگان صورت نگیرد، اتفاقاً در مواردی که توجه صورت گرفته، پیشرفت‌های خوبی هم حاصل شده است مانند حوزه‌های هایتک. اما هنوز در این حوزه نقطه‌ضعف‌هایی وجود دارد که همه‌ی آن هم معطوف به بی‌توجهی مسئولان نیست؛ زیرا در مواقعی، خود نخبگان حاضر به حضور و فعالیت در داخل کشور نیستند؛ حتی مواردی وجود دارد که برخی نخبگان در حوزه‌ی خاصی حاضر به فعالیت در داخل کشور شده‌اند و همزمان، برخی دیگر کشور را ترک کرده‌اند، اما موفقیت نخبگانی که در داخل کشور مانده‌اند، کمتر از آنانی که به خارج رفته‌اند، نبوده است. به هر حال در این زمینه، نمی‌توان منکر کم‌کاری و بی‌توجهی برخی مسئولان بود؛ حال یا به دلیل این است که این دست مسئولان خود لیاقت قرار گرفتن در مناصب مهم را ندارند و می‌ترسند که اگر به نخبگان میدان بدهند، دیر یا زود باید منصب خود را ترک کنند یا اینکه برخی مسئولان به جای نخبه‌محوری، به فامیل‌سالاری و باندسالاری روی آورده‌اند و مواردی از این دست. با این حال، در تحلیلی بنیادی‌تر، ریشه‌های این پدیده را باید در ماهیت ساختارهای کشور جستجو کرد؛ زیرا به دلیل وابستگی عمیق ساختارهای کشور به رانت‌های

نفتی، آنچه کمتر اهمیت دارد، تخصص و مهارت است. توضیح آنکه در دولت‌های نفتی چون از یک سو دولت دریافت‌کننده و توزیع‌کننده انحصاری رانت نفتی است و از سوی دیگر، اکثریت جامعه رانت را توزیع و مصرف می‌کنند و زمینه‌ی چندانی برای فعالیت‌های مولد فراهم نیست، به ناچار برای این منظور بایستی یک بوروکراسی دولتی شکل بگیرد و از آنجا که در این نوع بوروکراسی معمولاً تخصص جایگاهی ندارد، در نظام آموزشی سبب غلبه کمیت بر کیفیت می‌شود. در واقع، در این حالت، نیروی انسانی به جای آنکه بکوشد تا دست به نوآوری بزند، سعی می‌کند تا صرفاً با کسب مدارک علمی بالاتر، به نوعی در چرخه رانت دولتی وارد شود؛ زیرا همه چیز در نهاد دولت جمع شده و در نهایت، هم همه چیز بدان بر می‌گردد. هر چند پیشرفت‌های علمی کشور در سال‌های اخیر این مورد را به طور کامل تأیید نمی‌کند اما در مجموع نمی‌توان منکر این اثر وابستگی به نفت در نظام آموزشی کشور شد.

۸- تاکتیک‌های دشمنان در فضای مجازی را تشریح

فرما بید؟

در مجموع دشمن با استفاده از فضای مجازی به عنوان ابزار عملیاتی کردن تهدیداتش در «جنگ شناختی» کنونی که یکی از محورهای جنگ هیبریدی است، می‌کوشد تا

علیه ایده‌ها، ساختارها، کارگزاران، سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در ابعاد و سطوح مختلف عمل کند؛ آنها را نزد مردم بی‌اعتبار و فاقد اثربخشی معرفی کند. برای این منظور نیز دشمن از چندین تاکتیک رایج بهره می‌برد:

۱- غیرمنطقی، غیرمنعطف و غیرعقلانی نشان دادن یا به تعبیر دقیق‌تر، مغایر جلوه دادن اصل وجود نظام اسلامی با منافع و معیشت مردم، به گونه‌ای که امید به حل مسائل کشور با وجود حاکمیت نظام اسلامی را در مردم از بین ببرد.

۲- بی‌تفاوت نشان دادن مسئولان به مسائل مردم و برجسته‌سازی، شایعه‌سازی و بزرگنمایی نقاط ضعف در عملکرد مسئولان. در همین راستا، تلاش می‌شود تا با نسبت دادن فساد و اختلاس به مسئولان و طرح شایعاتی چون فرار مسئولان از کشور یا سرمایه‌گذاری آنها در خارج از کشور، هرگونه اعتماد و امید مردم به مسئولان را از بین ببرد.

۳- ناکارآمد نشان دادن ساختارهای رسمی نظام و همچنین، نالایق، مفسد و ناکارآمد نشان دادن کارگزاران نظام

۹- بهترین مدل برای مدیریت جامع فرهنگی کشور

چیست؟ و مهم ترین چالش های فرهنگی کشور

کدامند؟

چالش های فرهنگی متعددی در کشور وجود دارد که در اینجا به برخی از مهمترین آنها اشاره می شود: ۱- یکسان انگاری همه ی بخش های جامعه و عدم وجود یک نظم فرهنگی فراگیر ۲- مرجعیت زدایی فرهنگی از مراجع فرهنگ ساز سنتی ۳- رشد ولن گاری فرهنگی که ریشه در تغییرات ارزشی و نگرشی در بخش هایی از جامعه دارد، ۴- ضعف در تولیدات فرهنگی متناسب با شرایط متغیر و متحول جامعه، ۵- نداشتن الگوی مدیریت فرهنگی که پیامد آن، فراهم شدن زمینه برای مدیریت فرهنگی سلیقه ای و شخص محور است. حال برای حل و رفع این چالش ها در قدم اول باید شناختی دقیق از تغییرات فرهنگی جامعه داشته باشیم، سپس یک نقشه ی جامع فرهنگی برای مدیریت سازو کارها و برنامه های فرهنگی، با در نظر گرفتن تفاوت ها و تغییرات فرهنگی، تهیه کنیم تا مانع بروز سلیقه های مختلف در مدیریت فرهنگی کشور شود و در گام بعدی، باید تولیدات فرهنگی متناسب، جذاب و پاسخگو به نیازهای فرهنگی جامعه داشته باشیم. در این صورت، هم چالش مرجعیت سازی فرهنگی رفع خواهد شد و هم از شدت تمایل به الگوهای فرهنگی معارض کاسته

خواهد شد. باید پذیرفت که در برخی حوزه‌ها نیز باید با برخوردهای پلیسی مانع از رشد و لنگاری فرهنگی شد. حال به نظر می‌رسد که بهترین مدل برای مدیریت فرهنگی کشور باید با لحاظ این موارد مهم طراحی و اجرا شود. در واقع، بهترین مدل مدیریت فرهنگی کشور آن است که در آن به عناصر بومی و زیربنایی فرهنگی کشور در کنار علایق و ذائقه‌های مخاطبان توجه شود، به گونه‌ای که این مدیریت در عین آنکه بازنمای فرهنگ اسلامی ایرانی باشد، نماینده‌ی علایق مخاطبان نیز باشد.

۱۰- منظور از جنگ نرم دشمن چیست؟ با ذکر

مصادیق آن بیان نمایید.

جنگ نرم اگرچه سابقه‌ای طولانی در حوزه عمل دارد اما در حوزه ادبیات سیاسی اصطلاحی تقریباً جدید و معادل جنگ (عملیات) روانی، براندازی نرم، انقلاب مخملین (رنگین) و... است. آیین رزمی ارتش آمریکا، جنگ نرم را استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی می‌داند که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی‌طرف و یا گروه‌های دوست است، به نحوی که برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی پشتیبان باشد. در تعریفی دیگر، جنگ نرم را استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ

پُرسِمَان

در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود، تعریف کرده‌اند. بنابراین، جنگ نرم را می‌توان اینگونه تعریف کرد که اقدامات روانی و تبلیغاتی رسانه‌ها که جامعه هدف را بدون درگیری و استفاده از زور به شکست وا می‌دارد. در واقع، با فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ میلادی، کارشناسان جنگ در آمریکا دریافتند که می‌توان با هزینه کمتر و بدون دخالت مستقیم در سایر کشورها به اهداف سیاسی، اقتصادی و... دست یافت که در ادبیات سیاسی جهان به جنگ نرم شهرت یافت. به بیان دیگر، جنگ نرم نوعی چالش و درگیری بین کشورها است که در حوزه سخت‌افزاری و تسلیحات نظامی قرار نمی‌گیرد، بلکه در حوزه محتوا و برنامه و نرم‌افزارهایی قرار می‌گیرد که عمدتاً از جنس رسانه است. بنابراین، هر گونه تقابل میان کشورها یا گروه‌ها که با یکدیگر رقابت یا دشمنی دارند و در آن از ابزارهای رسانه‌ای، ابزارهای سایبری و نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری استفاده می‌شود، جنگ نرم تلقی می‌شود. در فضای جنگ نرم صحبت از موشک و اسلحه و تانک، کشتی و هواپیما نیست، بلکه صحبت از ماهواره، اینترنت، روزنامه، خبرگزاری، کتاب، فیلم، سینما و... است. بنابراین، سربازانی هم که در این جنگ نرم دخیل هستند و به سمت هم شلیک می‌کنند دیگر نظامیان نیستند، بلکه

روزنامه‌نگاران، اهالی سینما، هنرمندان و فعالان رسانه‌ای هستند. مهمترین محورهای عملیاتی این جنگ در ارتباط با کشورمان عبارت‌اند از:

- ۱- تضعیف فرهنگی جامعه با تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی با ابزار خبر و اطلاع‌رسانی هدفمند و کنترل‌شده
- ۲- تضعیف سیاسی به منظور ناکارآمد جلوه دادن نظام و تخریب و سیاه‌نمایی ارکان آن
- ۳- ایجاد رعب و وحشت و ناامنی روانی
- ۴- اختلاف‌افکنی در میان مردم و برانگیختن اختلاف میان مقام‌های نظامی و سیاسی کشور
- ۵- ترویج روحیه یاس و ناامیدی در اجتماع به جای نشاط اجتماعی و احساس بالندگی از پیشرفت‌های کشور
- ۶- بی‌تفاوت کردن نسل جوان به مسائل مهم کشور
- ۷- ایجاد اختلاف در سامانه‌های کنترلی و ارتباطی کشور

- ۸- تقویت نارضایتی‌ها با تحریک حساسیت‌های مذهبی، قومی، سیاسی و اجتماعی
- ۹- تلاش برای بحرانی و حاد نشان دادن اوضاع کشور از راه ارائه اخبار نادرست و نیز تحلیل‌های نادرست و اغراق‌آمیز

۱۱- راه‌های مقابله با دشمن در زمینه جنگ نرم

چیست؟

برای مقابله با جنگ نرم باید در دو حوزه‌ی رسانه‌ای و عملی اقداماتی انجام داد. در حوزه‌ی رسانه‌ای می‌توان به این اقدامات اشاره کرد:

- ۱- داشتن خلاقیت و ابتکار در ارائه‌ی اخبار و تحلیل‌های صحیح به مردم و بویژه ارائه‌ی زودهنگام
- ۲- تبیین منطق اقدامات و سیاست‌های نظام و تلاش برای پاسخگویی به شبهات و حل و رفع نقاط ابهام
- ۳- پمپاژ اخبار و رویدادهای مفید و امیدبخش در جامعه
- ۴- ایجاد اطمینان در مردم که شرایط کشور عادی بوده و براحتی امکان عبور از شرایط کنونی وجود دارد
- ۵- پرهیز از پرداختن به موارد و مطالب اختلافی و حساسیت‌برانگیز مانند مسائل قومی و مذهبی
- ۶- مطالبه‌گری از مسئولان با بیان مسائل روزمره زندگی مردم

در حوزه‌ی عملی نیز تلاش برای حل مسائل و آسیب‌هایی که در جامعه وجود دارد و می‌تواند مورد سوءاستفاده‌ی تبلیغاتی دشمن قرار بگیرد، ارتقای کارآمدی، جوان‌گرایی در نظام اداری کشور، حضور مسئولان در میان مردم و مواردی از این قبیل که می‌تواند خنثی‌کننده‌ی تبلیغات سوء دشمنان باشد، از جمله اقداماتی است که

می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد.

۱۲- نقش شبکه‌های اجتماعی در جنگ اقتصادی را

تحلیل نمایید؟

باتوجه به ماهیت و کارکرد شبکه‌های اجتماعی، بازیگری و بنابراین، تأثیرگذاری آنها در جنگ اقتصادی به طور عمده معطوف به حوزه‌ی روانی است؛ به این ترتیب که با فضا سازی روانی می‌توانند در تشدید یا کنترل شرایط بازار و التهابات آن مؤثر باشند. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی را می‌توان بازیگری غیربازاری دانست که در تعیین شرایط بازار نقش اساسی دارد؛ یعنی اگرچه در واقعیت و صحنه‌ی عملیات اقتصادی در بازار حضور ندارد و مانند کالا و خدمات قابل انتقال و معامله نیست، اما با تأثیرگذاری بر ذهن بازیگران واقعی بازار و ایجاد ترس یا اطمینان در آنها، بدون شک بر کیفیت معاملات بازاری تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارند. بنابراین، در اصل تأثیر آنها بر جنگ اقتصادی شکی نیست، اما مسأله این است که تحت چه شرایطی، پیامدهای مثبت یا منفی آنها بروز می‌کند؟ مشخص است که پیامدهای مثبت و منفی این شبکه‌ها وابسته به فضا و گفتمان غالب در بستر آنها است؛ یعنی اگر فضای غالب در این شبکه‌ها در راستای حمایت از اقتصاد کشور و خنثی کردن جنگ اقتصادی دشمنان شکل بگیرد، پیامدهای

مثبت این شبکه‌ها ظاهر می‌شود. برعکس این نیز کاملاً امکان‌پذیر است. در واقع، کیفیت پیامدهای این شبکه‌ها در حوزه‌های مختلف از جمله در جنگ اقتصادی، وابسته به این است که چه کسی آنها را مدیریت و سازماندهی می‌کند و به چه میزان قادر است در قالب این مدیریت، فضای ذهنی مخاطبان خود را شکل دهد. علاوه بر این، با رونق کسب‌وکارهای مجازی و حتی ابداع ارزشهای مجازی، می‌توانند به خروج سرمایه از کشور و در نتیجه، ایجاد کمبود ساختگی سرمایه و ارز در بازار و بنابراین، ایجاد یا تشدید شرایط تورمی و التهابی در بازار کمک کنند.

۱۳- نظرات مراجع تقلید و بزرگان نظام در امور سیاسی

در کجای سیستم تصمیم‌گیری کشور قرار می‌گیرد؟

بزرگان نظام به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ کسانی که دارای مسئولیت رسمی هستند و در راستای وظایف قانونی‌شان در سیستم تصمیم‌گیری کشور تأثیر می‌گذارند مانند مقام معظم رهبری. دسته دیگر کسانی هستند که دارای مسئولیت رسمی قانونی در قالب قوای سه‌گانه و سایر ارگان‌ها نیستند مانند مراجع معظم تقلید. در حالی که دسته‌ی اول، در سیستم تصمیم‌گیری نظام تأثیر مستقیم دارند، تأثیرگذاری دسته دوم بر این سیستم، به طور عمده از طریق غیرمستقیم صورت می‌گیرد. در واقع، این بزرگان

اگرچه مسئولیتی در حوزه‌ی تصمیم‌گیری ندارند، اما به سبب آنکه جزو گروه‌های مرجع و مورداحترام محسوب می‌شوند، در اتخاذ سیاست‌های مختلف بدون شک به دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای آنها توجه می‌شود. هرچند در حوزه‌ی تصمیم‌های سیاسی حکومتی آنها باید پیرو ولی فقیه باشند، اما به سبب نقش و جایگاه بی‌بدیلی که در جامعه و نزد نخبگان و مسئولان مختلف دارند و همچنین، دغدغه‌ها و دیدگاه‌های کارشناسانه‌ای که دارند، سیستم تصمیم‌گیری نظام بدون شک به نظرات آنها توجه دارد. فراتر از این، به سبب ماهیت فقهی نظام قانون‌گذاری در کشور، در اتخاذ برخی تصمیم‌ها که نیاز به ابداع فقهی یا اخذ اجازه از مجتهدان جامع‌الشرایط می‌باشد، نظرات این بزرگواران به طور مستقیم در سیستم تصمیم‌گیری کشور تأثیرگذار است. در واقع، نظرات مراجع معظم تقلید در دو سطح (گونه) بر سیستم تصمیم‌گیری کشور جای دارد؛ با توجه به شأن و جایگاه اجتماعی مراجع معظم، به طور غیرمستقیم و به عنوان مفسران شریعت و نخبگان دستگاه فقهی، تأثیر مستقیم بر دستگاه تصمیم‌گیری نظام دارند.

۱۴- آیا دین باعث عقب افتادگی فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایران نیست؟ جمله دین افیون توده هاست را چگونه تحلیل می کنید؟

خیر. اتفاقاً توجه به دین و رعایت دستورات دینی در حوزه‌های مختلف حتماً باعث پیشرفت می‌شود. به عنوان مثال، در دین به مواردی چون اتقان کاری، تعهد کاری و مسئولیت‌پذیری، خوش‌بینی به همدیگر و اعتمادسازی در بین افراد، وفای به عهد و استرداد امانات، اصلاح‌گرایی به معنای تلاش برای رفع نواقص و بهبود کارها، خودداری از پذیرش کار و مسئولیت در حالی که توانایی و تخصص لازم برای انجام آن را نداریم، انضباط کاری و... که عناصری فرهنگی و اقتصادی هستند، تأکیده‌های فراوانی شده است. به عبارت دیگر، پیش‌شرطها و عوامل پیشرفت در کشورهای پیشرفته دنیا چیزی غیر از این عوامل نیست و اتفاقاً در دین نیز به همه‌ی این عوامل توجه شده است. به طور دقیق‌تر، هدف نهایی همه‌ی ادیان، تربیت انسان و آماده کردن وی برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی است و اکنون در مباحث توسعه، بر «پارادایم توسعه‌ی انسانی» تأکید می‌شود که شاه‌بیت آن، تربیت است؛ یعنی در این پارادایم نیز گفته می‌شود که در قرن ۲۱ تنها کشورهایی می‌توانند توسعه یابند که شهروندان منضبط، متعهد، سخت‌کوش، مسئولیت‌پذیر و... تربیت کنند. مشخص است

که همه‌ی این عناصر، عناصری دینی هستند. حال سؤال اینجاست پس با وجود دین، چرا بیشتر کشورهای اسلامی دچار عقب‌افتادگی هستند؟ مشکل اساسی این کشورها نه در وجود دین، بلکه در مواجهه‌ی دکوری آنها با دین است؛ یعنی دین دارند، اما در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... به دستورات و موازین دینی توجه چندانی نمی‌کنند.

در مورد جمله‌ی «دین افیون توده‌هاست» نیز باید گفت که این جمله متعلق به کارل مارکس، جامعه‌شناس بزرگ قرن نوزدهمی آلمان، است که با توجه به شرایط آن زمان اروپا گفته شده است. به طور مشخص‌تر، مارکس اقتصاد را زیربنای حیات جامعه و فرهنگ، دین، سیاست، علم، فلسفه و... را روبنای جامعه می‌داند و معتقد است که زیربنا، منطق خود را بر رو بنا تحمیل می‌کند؛ یعنی دین، فرهنگ، سیاست و... همگی منبعث و متأثر از اقتصاد و شرایط اقتصادی هستند. در واقع، با توجه به شرایط اروپا در قرن ۱۹ که نظام سرمایه‌داری همه‌جا را فراگرفته بود، مارکس معتقد بود که در این نظام، اقتصاد تعیین‌کننده‌ی همه‌ی ساحت‌های زندگی است و دین، ابداعی است توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار استعمارگر تا توده‌ها با توسل به آن، دردهای خود را التیام بخشند. منظورش این است که دین را سرمایه‌دارهایی می‌سازند تا با استفاده‌ی ابزاری از آن و تحمیلش بر توده‌ها، بتوانند همچنان به استثمارگری

خود پردازند. مسلم است که این تفسیر از دین، در راستای فلسفه‌ی تاریخ مارکس که مبتنی بر ماده‌گرایی محض است، قرار دارد و تاریخ ادیان به هیچ‌وجه آن را تأیید نمی‌کند.

۱۵- آیا ضرورت دارد تشکل‌های مردمی برای مقابله

با توطئه‌های دشمن در فضای مجازی فعال شوند؟ با

ذکر دلایل

هیچ موفقیتی در کشور بدون حضور و حمایت مردمی محقق نشده است. بنابراین، اکنون که دشمن به فضای مجازی به عنوان ابزاری برای تشدید جنگ شناختی علیه نظام و مردم و تغییر میدان این جنگ از ذهن به صحنه‌ی واقعیت تلاش می‌کند، صرف برنامه‌ریزی و فعالیت دستگاه‌های دولتی برای خنثی‌سازی تک‌های دشمن در این حوزه کافی نیست و بنابراین، حضور و فعالیت مردم و تشکل‌های مردمی در این فضا کاملاً ضروری است؛ به چند دلیل؛

۱- میدان تهاجم در این عرصه بسیار وسیع است؛ از اقتصاد و سیاست گرفته تا فرهنگ و تاریخ کشورمان در این عرصه مورد تهاجم دشمن و بدنه‌ی رسانه‌ای داخلی آن است.

۲- اثربخشی فعالیت‌های خودجوش مردمی که مصداق

آتش به اختیار است، همواره بیشتر از فعالیت‌های رسمی دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی است.

۳- به طور طبیعی، دستگاه‌های حاکمیتی برای فعالیت در این عرصه با برخی محدودیت‌ها و محذوریت‌هایی مواجه هستند که مردم و تشکل‌های مردمی این محدودیت‌ها را ندارند.

۴- قشر خاکستری جامعه، اقبال بیشتری به تشکل‌های مردمی دارد تا دستگاه‌های دولتی

۱۶- نقش مواد مخدر، مشروبات الکلی و... برای به انحراف کشیدن جوانان را تبیین نمایید؟ آیا دلیلی هست که این برنامه‌ها مربوط به دشمن است؟

موارد مذکور در سؤال، جزو ابزار و آلات انحراف‌ساز هستند و میان استفاده از این ابزارها با ایجاد انحراف فکری، اخلاقی، معنوی و حتی سیاسی در جوانان رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد؛ یعنی به میزانی که این ابزارها در دسترس باشند و مورد استفاده قرار گیرند، امکان بیشتری برای انحراف وجود دارد. قابل ذکر است که این ابزارها عمدتاً با تغییراتی که در ذائقه‌ی افراد، نگرش و گرایش آنها ایجاد می‌کنند، ابزارهایی برای انحراف محسوب می‌شوند. پیامد مهم و مستقیم این امر، حساسیت‌زدایی و رشد بی‌تفاوتی در افراد است. در مورد بخش دوم سؤال نیز

باید گفت که در ترویج این آلات، هم عوامل، ضعف‌ها و آسیب‌های داخلی نقش دارند و هم برنامه‌ها و توطئه‌های دشمنان. واقعیت آن است که در سال‌های اخیر، دشمن تلاش‌های عدیده‌ای برای وارد کردن این آلات به حریم اجتماعی کشور و در درون خانواده‌ها انجام داده است، اما به طور عمده تیرهای سهمگین دشمن در جاهایی اثرگذار بوده که دارای زمینه‌های مساعد بوده است. از جمله این زمینه‌های مساعد داخلی می‌توان به ضعف اعتقادی، ناآگاهی از تبعات و پیامدهای مضر استعمال این مواد، لذت‌جویی افراطی نزد برخی افراد و... اشاره کرد.

۱۷- آیا این جمله صحیح است که جوانان امروز عموماً

دین‌گریز و با ارزش‌های نظام بیگانه‌اند؟

در این زمینه باید توجه داشت که ریزش‌ها و رویش‌هایی داشته‌ایم؛ یعنی در عین اینکه در برخی حوزه‌ها پس‌رفت داشته و دچار ضعف هستیم، اما در حوزه‌های دیگری هم پیشرفت‌ها و پویایی‌های قابل توجهی داشته‌ایم. به عنوان مثال در حالی که شاهد افزایش اعتیاد یا بدحجابی و در مواردی دین‌گریزی یا عدم‌پایبندی به احکام شرعی هستیم، اما در عین حال، شاهد رونق مراسمات مهمی چون راهپیمایی اربعین با حضور میلیونی مردم و بویژه جوانان، مراسم اعتکاف، احیا و... هستیم یا اینکه درست

در شرایطی که از بی‌توجهی جوانان به ارزش‌های انقلاب سخن گفته می‌شود، می‌بینیم که جوانان داوطلب زیادی برای اعزام به سوریه و دفاع از حریم اهل بیت اعلام آمادگی می‌کنند. در واقع، در وضعیت کنونی کشور با افزایش آسیب‌های اجتماعی مواجه هستیم و اگرچه افزایش این آسیب‌ها نامطلوب و ناگوار است، اما پدیده‌ای است که ذاتی جوامع در حال توسعه و حتی پیشرفته است؛ یعنی وجود این آسیب‌ها پدیده‌ای است که در سیر طبیعی تحولات هر جامعه‌ای رخ می‌دهد. با این وجود، نباید به آسیب‌های اجتماعی در کشور بی‌توجهی صورت گیرد. در این میان، به نظر می‌رسد آنچه که بیش از هر عامل دیگری در دین‌گریزی یا اشتیاق به دین در بین جوانان تأثیرگذار است، کیفیت عمل متولیان امور دینی در جامعه و عدم‌فاصله میان حرف و عمل آنها می‌باشد.

۱۸- خانواده‌ها در هدایت فرزندان به عنوان سازندگان

آینده کشور چه نقشی دارند؟ (با ذکر مصداق)

همه‌ی عواملی که در جامعه‌پذیری افراد نقش دارند، اعم از خانواده، مدرسه، تلویزیون، شبکه‌های مجازی و رسانه‌ها، گروه‌های هم‌سالان و... در تربیت و هدایت فرزندان نقش دارند. در این میان، نقش خانواده به دلیل آنکه اولین منزلگاهی است که افراد به آن وارد می‌شوند، بسیار

حائز اهمیت و تعیین کننده است. در واقع، در کارکردهای نهاد خانواده، نکات مختلفی چون کارکرد تولید، آموزش حرفه و فن، تعلیم و تربیت و ... ذکر شده است. بنابراین، مشخص است که خانواده و کیفیت روابط و تربیتی که افراد در فضای خانواده کسب می کنند، تأثیر تعیین کننده بر آینده‌ی فرزندان آنها دارد. به عنوان مثال، گفته می شود که تجربیات اولیه افراد در مشارکت در تصمیم گیری خانواده، می تواند فهم کودک را در مورد صلاحیت اجتماعی - سیاسی افزایش دهد و موجب مهارت وی در امور اجتماعی سیاسی شود. این مشارکتها و کسب مهارت‌ها، زمینه شرکت فعال فرد به هنگام بزرگسالی در نظام اجتماعی خواهد شد. در این زمینه، «بری استیسری» از جمله صاحب نظرانی است که اعتقاد دارند در خانواده‌ای که درباره مسائل آزادانه بحث می کنند، نوعی جامعه پذیری سیاسی شکل می گیرد که کودکان را به فراگیری شایستگی سیاسی و تعهدات مربوط به آن توانا می سازد. به طور خلاصه باید گفت تأثیری که نهاد خانواده در تربیت فرزندان و پرورش فضایل اخلاقی در آنها مانند شجاعت، آزاد مرد بودن، استقلال، تعهد و... دارد، بر نوع نگاه و جهت گیری فرزندان در قبال جامعه و نظام سیاسی و همچنین کیفیت مشارکت و رفتار سیاسی آنها در آینده تأثیر تعیین کننده دارد. بنابراین، بی سبب نیست که متفکرانی مانند ارسطو، دولت را تکامل نهاد خانواده

دانسته‌اند؛ یعنی می‌توان گفت که خانواده خود می‌تواند دورنما و ماکتی از دولت و سیاست باشد و یا حداقل اینکه وضعیت خانواده‌ها در امروز می‌تواند تعیین‌کننده کیفیت سیاست در فرداها باشد.

۱۹- چرا فضای مجازی به این میزان در فضای کشور، بویژه در حوزه ی سیاسی، تأثیرگذار شده است؟

دلایل این امر به طور عمده ریشه در سه عامل اساسی دارد؛ گسترش فعالیت این شبکه‌ها در کشور به دلیل جذابیت‌ها و امکاناتی که دارند، تغییراتی که در فضای اجتماعی صورت گرفته و توجهی که دشمنان نظام به فضای مجازی دارند. متأثر از این سه عامل، فضای سیاسی اجتماعی کشور، شاهد شکل‌گیری نوعی جنبش اجتماعی جدید است که در بستر فضای مجازی شکل گرفته؛ ماهیت، رهبری و اهداف سیال دارد و مقاومت در برابر تصمیم‌ها و برنامه‌های نظام را مهمترین ابزار هویت‌یابی خویش می‌داند. هرچند ظهور این جنبش‌های رسانه‌پایه که از آنها به «جنبش‌های اجتماعی نوین» تعبیر می‌شود، پدیده‌ای عام و جهانی است که محصول گسترش رسانه‌های ارتباطی و بویژه فضای مجازی در عصر موسوم به جهانی شدن است، اما نکته‌ی مهم در ارتباط با آن در کشور ما این است که به سبب بی‌ضابطه بودن فعالیت

در این شبکه‌ها و دشوار بودن نظارت بر آنها از یک‌سو، و ضعف سواد رسانه‌ای در کشور از سوی دیگر، اولاً به ابزاری برای ارتباط‌گیری و انسجام مخالفان و ضدانقلاب در کشور تبدیل شده و ثانیاً به ابزار مهمی برای ترویج شایعات، نفرت‌افکنی، اعتمادزدایی از نظام و جامعه و... تبدیل شده است. پیامدهای این قضیه وقتی بیشتر درک می‌شود که توجه داشته باشیم که دشمنان نظام نیز به نفوذ در بستر این فضا به عنوان عاملی برای مبارزه با جمهوری اسلامی تأکید دارند و در راستای آن، هزینه‌های گزافی هم متقبل شده‌اند. به عبارت دیگر، به سبب ماهیت سیال شبکه‌های اجتماعی مجازی، بسیاری از فعالیت‌هایی که در فضای رسمی سابق محلی از اعراب نداشت، اکنون به راحتی و بدون هیچ مانعی در بستر این شبکه‌ها طرح می‌شود. در واقع، به سبب امکانات و جذابیت‌هایی که این شبکه‌ها دارند، مرجعیت رسانه‌های رسمی و سنتی خدشه‌دار شده و بنابراین، این شبکه‌ها به بازیگری مهم در کشور تبدیل شده‌اند.

۲۰- آیا فضای مجازی می تواند بستر براندازی سیاسی شود؟ به عبارتی، با وجود گسترش فعالیت شبکه های اجتماعی مجازی، آینده ی تحولات سیاسی کشور چگونه رقم خواهد خورد؟

در نگاه اول، فضای مجازی توانایی زمینه سازی برای براندازی سیاسی در ایران را ندارد؛ زیرا زمینه های عینی برای براندازی مهیا نیست؛ اگرچه نارضایتی هایی در سطح کشور وجود دارد، اما امید به اصلاح وضع موجود در میان مردم وجود دارد و بنابراین، این نارضایتی هنوز نمی تواند زمینه ساز حرکت های اعتراضی مورد نظر دشمن باشد. ضمن اینکه در وقایعی مانند وقایع دی ماه ۹۶، جرقه های لازم برای شروع یک حرکت براندازانه در کشور فراهم شد، اما با همراهی و اقبال مردمی مواجه نشد. در واقع، وقایع دی ماه ۹۶ نشان داد که پتانسیل براندازی در ایران پائین است و عمده ی نگاه ها معطوف به اصلاح و بهبود وضع موجود است.

با این حال، درباره ی نقش شبکه های اجتماعی مجازی برای براندازی باید گفت که اولاً نقش آفرینی آنها بستگی به وجود زمینه های مساعد در صحنه های واقعی دارد و اینگونه نیست که به طور ذاتی این شبکه ها بتوانند امواج براندازانه خلق کنند و ثانیاً ممکن است پتانسیل براندازی در صحنه ی واقعیت وجود داشته باشد، اما گفتمان و فضای

غالب در شبکه‌های اجتماعی در اختیار براندازان نباشد که در این صورت، این شبکه‌ها نمی‌توانند بازیگری برانداز باشند. بنابراین، نقش آفرینی سیاسی شبکه‌های اجتماعی وابسته به دو عامل می‌باشد؛ شرایط مساعد واقعی برای براندازی و هژمونی گفتمان براندازی در بستر این شبکه‌ها. در این صورت، شبکه‌های مذکور به بازیگرانی شتاب‌زا تبدیل می‌شوند که می‌توانند ابزاری کارآمد برای عملیات روانی، جهت تضعیف و به حاشیه راندن موافقان نظام و روحیه دادن به مخالفان باشند و بنابراین، سرعت براندازی را بالا برده و هزینه‌های گزافی به کشور تحمیل کنند.



۲) منطقه‌ای و بین‌المللی:

۱- نفوذ منطقه‌ای چه دستاوردهایی برای جمهوری

اسلامی ایران دارد؟

۱- مهمترین دستاورد سیاسی نفوذ ایران در منطقه، صدور مؤلفه‌های انقلاب اسلامی و پذیرش آن توسط دولت‌های غرب آسیا می‌باشد. نفوذ گفتمان ایران در منطقه منجر به همراهی برخی از دولت‌ها و جنبش‌های اسلامی منطقه با سیاست‌های جمهوری اسلامی شده است. در واقع، برخلاف غرب که نفوذش در منطقه محدود به دولت‌های عربی می‌باشد؛ نفوذ ایران به واسطه گفتمانی است که تلفیقی از کارکردهای مردمسالاری و ارزش‌های اسلامی را به همراه داشته است. این نفوذ دارای دو بُعد می‌باشد: اولین بُعد آن ریشه در جنبش‌های اسلامی منطقه دارد. جنبش‌های اسلامی منطقه جمهوری اسلامی ایران را الگوی مبارزات خود قرار داده‌اند؛ زیرا اکثر دولت‌های منطقه دارای گفتمان استبدادی و قائل به حفظ وضعیت موجود می‌باشند و از این جهت نمی‌توانند الگوی مناسبی برای مبارزات انقلابی باشند. وجه مشخصه جنبش‌های اسلامی منطقه، اسلام سیاسی و تأکید بر نقش مردم در حکومت است که این دو ویژگی به شکل عملی در جمهوری اسلامی تبلور یافته است. بعد دوم ریشه در دولت‌های منطقه دارد؛ این دولت‌ها یا به واسطه مبارزه با رژیم صهیونیستی به ایران نزدیک شده‌اند (مانند سوریه و لبنان) و یا به واسطه لشکرکشی غرب به منطقه و روی کار آمدن دولت‌های جدید (مانند عراق و افغانستان).

۲- حفظ انقلاب: نفوذ گفتمان ایران در منطقه منجر

به همراهی برخی از دولت‌ها و جنبش‌های اسلامی منطقه با جمهوری اسلامی شده است. این مسئله در قالب جبهه مقاومت اسلامی قابل مشاهده است. گسترش حوزه فعالیت جبهه مقاومت می‌تواند اقدام دولت‌های غربی را برای انجام اقدامات خصمانه علیه جمهوری اسلامی با دشواری‌هایی همراه سازد؛ زیرا غرب دیگر نمی‌تواند از طریق دولت‌های منطقه اقدامات سیاسی، اقتصادی و یا حتی نظامی علیه ایران انجام دهد. ضمن اینکه این امر منجر به تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران شده است.

۳- گسترش مرزهای امنیتی: جمهوری اسلامی با نفوذ و حضور در منطقه در صدد است تا خطرات امنیتی بالقوه را از مرزهای جغرافیای خود دور نگه دارد و با وسعت دادن دامنه درگیری در کشورهای منطقه، از برخورد مستقیم با آمریکا پرهیز کند. جمهوری اسلامی تا زمانی که بتواند مرز درگیری را در عراق، لبنان و فلسطین اشغالی پوشش دهد و از نزدیک شدن آمریکا به مرزهای جغرافیایی خود جلوگیری نماید، می‌تواند تا حدودی امنیت نسبی را در مرزهای خود در کوتاه‌ترین مدت ایجاد کند.

۴- ایجاد چالش برای استکبار و دولت‌های دست‌نشانده منطقه: جمهوری اسلامی ایران با تقویت حس مقاومت و بیداری در مردم منطقه، سبب شده سلطه حکومت‌های امپریالیستی و نیز دموکراسی‌های دروغین و دولت‌های دست‌نشانده آنها در منطقه به چالش کشیده شود. به همین دلیل است که آمریکا و متحدانش چون انگلیس به‌سختی قادر هستند که با جمهوری

اسلامی ایران کنار بیابند.

۵- معرفی ایران به عنوان نماد استقلال و مقاومت: ایران در سال‌های اخیر تلاش داشته تا از جمهوری اسلامی یک نماد موفق مقاومت و استقلال بسازد و بدین طریق پتانسیل‌های استقلال‌طلبی را در منطقه تقویت کند که این سیاست در تحکیم پایه‌های قدرت نرم ایران بسیار مؤثر بوده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران توانسته است با استقلال‌طلبی و مقاومت در برابر مداخلات قدرت‌های غربی و در عین حال رشد اقتصادی و فنی (با وجود محدودیت‌های بین‌المللی)، توجه و حمایت بسیاری از ناظران را به خود، به مثابه‌ی یکی از نمونه‌های موفق بهره‌گیری از قدرت نرم در تعامل با کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا، جلب نماید.

هویت‌یابی شیعیان، تقویت زمینه‌های لازم برای شکل دادن به نظم امنیتی مطلوب خود در منطقه، سقوط محبوبیت آمریکا در منطقه، ناامید شدن طرفداران سابق آمریکا، جدا شدن ملت‌های عرب از روشن‌فکران‌های غرب‌پرست و... از دیگر دستاوردهای نفوذ منطقه‌ای ایران است.

۲- راهبردها و اهداف کلی ایران در منطقه کدامند؟

- ۱- مقابله با حضور و نفوذ طرف‌های غیرمنطقه‌ای در منطقه و تلاش برای ایجاد سیستم امنیت دسته‌جمعی و مشارکتی در منطقه با حضور و مشارکت همه‌ی کشورهای منطقه
- ۲- حمایت از جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش در منطقه در عین پرهیز از دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه

۳- استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای به منظور خنثی‌سازی فشارهای بین‌المللی و جلوگیری از انزوای بین‌المللی

۴- تأکید بر کنترل تسلیحات و خلع سلاح در حوزه‌ی سلاح‌های غیرمتعارف و کشتار جمعی که این هدف بیش از هر کشوری، متوجه رژیم صهیونیستی است.

۳- جمهوری اسلامی چگونه می‌تواند از نفوذ منطقه‌ای

برای تقویت اقتصاد خود بهره‌برد؟

شاهبیت چگونگی استفاده از نفوذ منطقه‌ای برای تقویت اقتصاد کشور به کارویژه‌ی تبدیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی برمی‌گردد؛ بدین معنا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بتواند ترجمان نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و امنیتی جمهوری اسلامی به منافع مادی و اقتصادی باشد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی باید بتواند از نفوذ و قدرت تعیین‌کننده جمهوری اسلامی در معادلات منطقه‌ای برای تقویت ارتباطات اقتصادی با کشورهای منطقه، به منظور تقویت اقتصاد داخلی بهره‌گیری کند. در این راستا باید میان نهادهای بوروکراتیک فعال در تنظیم و اجرای سیاست خارجی؛ شامل سیاسی - دیپلماتیک، اقتصادی - تجاری و نظامی - امنیتی اجماع‌نظر، هم‌نوایی و هماهنگی وجود داشته باشد. به عنوان مثال، باید تلاش شود تا اکنون که بحران سوریه در مرحله‌ی خاتمه قرار دارد و دیر یا زود بازسازی این کشور شروع می‌شود، شرکت‌ها و بخش خصوصی کشورمان سهم عمده‌ای در بازسازی سوریه کسب کنند یا در حوزه‌ای مانند عراق، پتانسیل‌ها بازار عراق

کشف شود و سپس با دولت این کشور برای سهولت تجارت با ایران با شیوه‌هایی مانند تخفیف هزینه‌های گمرکی و تعرفه‌ای برای صادرات کالاهای ایرانی به عراق رایزنی جدی صورت گیرد. علاوه بر این، از بخش خصوصی این کشورها می‌توان در دور زدن تحریم‌ها و تأمین نیازهای ارزی کشور بهره گرفت.

۴- چرا ایران به برخی از کشورهای عربی کمک می‌کند و آیا در این وضعیت اقتصادی باید از جبهه مقاومت حمایت کرد؟

ایران فقط به بازیگران فعال در محور مقاومت اسلامی کمک می‌کند و البته هزینه‌ای که ایران بابت این حمایت انجام می‌دهد، هم در مقابل دستاوردهای بی‌شماری که برای کشورمان به ارمغان آورده ناچیز است و هم در مقابل هزینه‌های گزافی که رقبای منطقه‌ای و دشمنان بین‌المللی کشورمان در منطقه علیه جمهوری اسلامی و محور مقاومت صرف می‌کنند، رقمی ناچیز است. به عنوان مثال، آمریکا از زمان حمله‌ی نظامی به افغانستان و سپس عراق تاکنون بالغ بر هفت تریلیون دلار در منطقه هزینه کرده است که در مقابل هزینه‌های محدود ایران از آن زمان تاکنون، رقمی به شدت گزاف است و جالب آنکه آمریکا در قبال این هزینه‌ی کمرشکن، دستاورد چندانی هم نداشته است. به هر حال، درباره‌ی حمایت‌های ایران از محور مقاومت و نسبت این حمایت با منافع مردم باید به چند نکته توجه داشت:

۱- حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران یکی از ظرفیت‌های

پُرسِمان

راهبردی کشورمان است که هم عامل قدرتی برای کشورمان در سطح نظام بین‌الملل است و هم عاملی برای تقویت امنیت و موجودیت کشورمان. از این رو، به سبب نقش مهمی که این نفوذ برای ایران دارد، تداوم حمایت‌ها از محور مقاومت همچنان باید ادامه داشته باشد. به عبارت دیگر، منافع کشورمان فقط منافع اقتصادی و مادی روزمره نیست. واقعیت آن است که یکی از مهمترین منافع کشورمان، «امنیت پایدار و باثبات» است که چنانچه کوچکترین خدشه‌ای به آن وارد شود، تأمین سایر منافع و مطلوبیت‌های ما با چالش اساسی روبرو می‌شود. حال اگر جمهوری اسلامی با حضور خود در کشورهای منطقه مانند عراق، سوریه، لبنان و... توانسته است بخشی از امنیت خود را به نحو احسن تأمین کند، این حضور و هزینه‌هایی که به سبب آن صرف می‌شود، نه تنها هیچ منافاتی با منافع مردم ندارد، بلکه دقیقاً در راستای منافع ملی قابل تعریف است.

۲- اگرچه در رسیدگی به امورات روزمره مردم، ضعف‌ها و نقص‌هایی وجود دارد، اما راه‌حل آن، زیرسؤال بردن نفوذ منطقه‌ای کشورمان، که عامل قدرتی برای ما محسوب می‌شود، نیست. به تعبیر دیگر، اگرچه رسیدگی به امور مردم، امری اساسی و مهم است، اما حضور و نقش‌آفرینی در منطقه نیز امر مهمی محسوب می‌شود و هرگز به بهانه رسیدگی به یک امر مهم، نمی‌توان نسبت به امر مهم دیگری بی‌توجه بود. در واقع، راه‌حل توجه بیشتر به مشکلات روزمره مردم، تقویت عزم و اراده مسئولان و مردم است و نه زیرسؤال بردن و حمله‌ور شدن به نفوذ منطقه‌ای کشورمان؛ زیرا اهمیت دومی

از اولی اگرچه ممکن است بیشتر نباشد، اما کمتر هم نیست.

۵- آیا روسیه با توجه به برخی عملکردهای گذشته‌اش و منافعی که در منطقه غرب آسیا دارد، برای ایران شریکی قابل اعتماد است؟

در سیاست و روابط خارجی، نمی‌توان به طور مطلق به هیچ کشوری اعتماد کرد؛ زیرا برای عمده‌ی کشورها، آنچه که بیش از هر چیزی تعیین‌کننده‌ی رفتار آنها می‌باشد، منافعشان می‌باشد. به عبارت دیگر، همه‌ی کشورها در سیاست خارجی بر مبنای محاسبه‌ی سود و زیان رفتار می‌کنند و تا زمانی که منافع آنها از قبل این روابط حفظ شود، می‌توان به حفظ روابط آنها با کشورهای دیگر امیدوار بود. بنابراین، هنر کشورها در حوزه‌ی سیاست و روابط خارجی آن است تا با کاستن از عوامل و متغیرهای منازعاتی و تأکید بر منافع مشترک، به ارتباط با سایر کشورها روی بیاورند. حال در مورد روابط روسیه با ایران، باتوجه به این قاعده‌ی کلی از یک‌سو و سابقه‌ی بدی که این کشور در تاریخ معاصر شورمان در پایمال کردن حقوق مردم کشورمان دارد، از سوی دیگر، نمی‌توان به طور مطلق به این کشور اعتماد کرد. اما در عین توجه به این دو نکته‌ی مهم باید توجه داشت که «سیاست هنر استفاده از شرایط و امکانات موجود» است و در تنظیم روابط خود با کشورهای مختلف، ضمن توجه به پیشینه‌ی روابط با آن کشور، باید کوشید تا هنرمندانه از امکانات موجود برای بهبود روابط با آن کشور بهره برد. به طور دقیق‌تر درباره‌ی روابط کشورمان با روسیه باید به

چند نکته توجه داشت؛

۱- روابط کنونی جمهوری اسلامی ایران و روسیه به هیچ‌وجه مانند روابط استعماری گذشته نیست؛ زیرا در جریان جنگ‌های اول و دوم ایران و روس در عهد قاجار ما در رویارویی نظامی با او شکست خورده بودیم و مجبور به پذیرش شرایط روس‌ها بودیم. از این جهت بود که شرایطی بر کشور ما تحمیل شد. اما در شرایط کنونی نه تنها ما متحمل هیچ‌گونه تحمیلی از جانب روس‌ها نشده‌ایم، بلکه اساساً با مشاوره، نظر و انگیزه‌آفرینی جمهوری اسلامی، در جریان سفر سردار سلیمانی به مسکو، و بعد از اینکه خطر جریان‌های تکفیری در منطقه به روس‌ها گوشزد شد، روس‌ها وارد معرکه نظامی در سوریه شدند.

۲- عمده‌ترین حوزه‌ای که اکنون با روسیه ارتباط داریم، صحنه‌ی تحولات سوریه است، اما در خصوص این پرونده باید گفت که آنچه روسیه در سوریه انجام می‌دهد، در تکمیل عملیات نیروهای مقاومت در سوریه است و نحوه عملیات روس‌ها در سوریه به گونه‌ای است که مشخصات محل‌هایی که باید بمباران شود از سوی نیروهای مقاومت که در صحنه عملیات حضور دارند به آنها داده می‌شود. ضمن اینکه روس‌ها متعهد شده‌اند که هیچ عملیاتی را بدون اطلاع و هماهنگی ایران در سوریه انجام ندهند. در واقع، نیروی هوایی روسیه در سوریه در نقش نیروی هوایی مقاومت عمل می‌کند. بنابراین، مقایسه وضعیت کنونی تعاملات ایران و روسیه با گذشته در حکم قیاس مع الفارق است. علاوه بر این، براساس مباحث روابط بین‌الملل گفته می‌شود که توانایی ائتلاف‌سازی یکی از

نشانه‌های قدرتمندی بازیگران است و اینکه جمهوری اسلامی ایران توانسته است از توانمندی‌های نظامی و سیاسی روسیه به نفع محور مقاومت استفاده کند، نشانه بارزی از قدرت جمهوری اسلامی است. هرچند روسیه نیز در این میان منفعی دارد.

۳- منافع روسیه در سوریه از جنس منافع امنیتی و مرتبط با حفظ موجودیت این کشور است و بنابراین، امکان اینکه این کشور بخواهد در سوریه به شرکای خود خیانت کند، امنیت خود را در معرض تهدید قرار می‌دهد که انجام اینگونه اقدامی از سوی روسیه در شرایط کنونی بعید است. ضمن اینکه باید توجه داشت که بازیگری که در سوریه دست‌برتر دارد، جمهوری اسلامی است و اگر قرار باشد روسیه اقدامی علیه منافع کشورمان در سوریه داشته باشد، قطعاً با مخالفت کشورمان مواجه خواهد شد.

۴- در حوزه‌های دیگر مانند رفع تحریم و موارد مشابه، نیز تنها در صورتی می‌توان به روسیه اعتماد کرد که این کشور با غرب تضاد منافع داشته باشد و چنانچه در حوزه‌ای این کشور بخواهد بین ایران و آمریکا یکی را انتخاب کند که در آن حوزه، روسیه با غرب تضاد نداشته باشد، این کشور به راحتی به زد و بند با آمریکایی‌ها روی می‌آورد و بنابراین، قابل اعتماد نیست.

۶- مواضع اروپایی‌ها پیرامون برنامه موشکی ایران چیست؟ در صورت همراهی با آمریکا، مواضع برجامی ما چه جایگاهی پیدا می‌کند؟

موضع اروپایی‌ها در خصوص برنامه موشکی ایران با

آمریکا مشابهت زیادی دارد؛ بدین معنا که آنها نیز خواهان کشاندن ایران به مذاکره درباره‌ی توان موشکی آن هستند و به تعبیری، خواهان تسری و تعمیم مدل برجام به حوزه‌ی موشکی ایران هستند. تنها تفاوت میان اروپا و آمریکا در این حوزه، به کیفیت و چگونگی آن برمی‌گردد؛ به این ترتیب که به‌رغم اجرای برجام از سوی ایران و ایجاد محدودیت بر سر راه توسعه‌ی فناوری هسته‌ای توسط ایران، آمریکا آن را ناکافی دانسته و در ذیل برجام، خواهان مذاکره با ایران در خصوص توان موشکی بود، اما کشورهای اروپایی برجام را توافقی خوب می‌دانند که توانسته توسعه‌ی فناوری هسته‌ای ایران را محدود کند و بنابراین، برجام را در تحقق اهدافی که برای آن در نظر گرفته بودند، موفق و کافی می‌دانند. از این‌رو، معتقدند که موضوع توان موشکی ایران را باید از موضوع هسته‌ای این کشور تفکیک کرد و به‌طور مستقل درباره‌ی توان موشکی با ایران مذاکره کرد. درواقع، هدف و راهبرد اروپا و آمریکا درباره‌ی توان موشکی ایران یکسان است. حال در خصوص تکرار ادعاهای اروپایی‌ها در این باره باید گفت که پس از خروج آمریکا از برجام، اروپایی‌ها به میزان زیادی از طرح ادعاهای خود درباره توان موشکی ایران دست برداشتند و چنانچه آنها بخواهند در این زمینه ادعاهایی داشته باشند یا اجرای برجام را منوط به مذاکرات موشکی کنند، قطعاً ایران در تعهدات برجامی‌اش تجدیدنظر خواهد کرد.

۷- چرا تمامی قدرت های جهانی با ایران سر جنگ و

منازعه دارند؟

آن که همواره با ایران سر جنگ و منازعه دارد، آمریکا و در مواقعی، برخی کشورهای اروپایی هستند و گرنه سایر قدرت های جهانی مانند چین، هند، روسیه و... نه تنها سر جنگ با ایران ندارند، بلکه در حوزه های زیادی هم جزو شرکای تجاری ایران محسوب می شوند. اما درباره ی اینکه چرا برخی کشورها با ایران سر جنگ دارند، باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- خصومت آنها با جمهوری اسلامی ریشه در خوی استکباری آنها دارد که به سبب آن هم خودبرتربینی و حق ناپذیر هستند و هم در دست یازیدن به جنایت و انواع رفتارهای غیرانسانی، هیچ ابایی ندارند.

۲- دلیل دیگر این موضوع، ریشه در سابقه ی روابط و رفتارهای آنها با ملت ایران دارد. توضیح آنکه در برهه ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلامنازع در ایران بود که اقتصاد، صنعت، سیاست و حتی فرهنگ ایران تحت کنترل و نفوذ آن قرار داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت تاریخ در ایران تغییر مسیر داد و جهت گیری های استقلال طلبانه و هویت محورانه در ایران برجسته شد. حال در این وضعیت، آمریکا بی ها همچنان خواهان تداوم رفتارهای گذشته در قبال ملت ایران هستند و ناتوان از درک آرمان های ملت ایران و پذیرش حقوق مسلم آنها می باشند.

۳- آنچه در بالا گفته شد را می توان به بیانی دیگر، اینگونه بیان کرد؛ بدین ترتیب که ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی،

منابع زیرزمینی، بازار مصرف گسترده و... جایگاه بالایی در استراتژی‌های سیاسی امنیتی غرب در منطقه داشته و دارد. حال با پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دست‌درازی غرب در همه‌ی این حوزه‌ها، آنها به دشمنی با ملت ایران می‌پردازند.

۸- در سیاست خارجی ما آیا منافع ملی و مردمی اولویت

دارد یا مسائل ایدئولوژیک؟

سیاست خارجی هر کشوری برخاسته از آرمان‌های مردم و نظام سیاسی آن کشور است و در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز اینگونه است. به عبارت دیگر، چون در جمهوری اسلامی، آرمان‌ها و اهداف سیاست خارجی برخاسته از متن ویژگی‌های ملی و ارزشی مردم مسلمان ایران است، پس در اینجا، منافع مردمی و ایدئولوژیک هم‌پوشانی دارند؛ یعنی آنچه که منفعت ایدئولوژیک نامیده می‌شود، نیز در زمره‌ی منفعت ملی و مردمی قرار می‌گیرد. بنابراین، در اصل و اساس، میان این دو دسته منافع، تضادی وجود ندارد. اما درباره‌ی اینکه اکنون گفته می‌شود که جمهوری اسلامی بیش از آنکه به معیشت و منافع مردمش توجه داشته باشد، به منازعات ایدئولوژیک توجه دارد، باید دقت داشت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره در چارچوب سه‌گانه‌ی «عزت، حکمت، مصلحت» طراحی و اجرا شده و اینگونه نبوده که جمهوری اسلامی، با تأکید صرف بر عزت و حکمت، نسبت به مصالح خود و مردمش بی‌توجه باشد. در واقع، جمهوری اسلامی به‌رغم اعتقاد راسخ به مبارزه با استکبار، غیرواقع‌بین نبوده؛ همواره به عنوان یک بازیگر

عقلانی و محاسبه‌پذیر رفتار کرده و تلاش کرده تا در مواقع لازم، انعطاف و نرمش مناسب داشته باشد، اما طرف مقابل، نه تنها به حسن نیت و رفتارهای عقلانی جمهوری اسلامی واکنش مثبت نشان نداده، بلکه همواره براساس تصورات قلبی غلط با آن رفتار کرده است. نمونه‌های رفتارهای عقلانی، محاسبه‌پذیر و مبتنی بر تلاش برای حل مسائل خارجی ایران یا به عبارتی، تلاش برای رفع فشارهای خارجی بر کشورمان از سوی جمهوری اسلامی فراوان است از جمله، انعقاد قرارداد الجزایر در سال ۱۳۵۹ با آمریکا، همکاری با آمریکا در آزادسازی گروگان‌های غربی در لبنان (۱۹۸۱)، مذاکرات ۱۵ ساله‌ی هسته‌ای با غرب و انعقاد برجام و...، اما به رغم اتخاذ اینگونه رفتارها از سوی جمهوری اسلامی، طرف مقابل همواره با ابزار تهدید و تحریم با آن رفتار کرده است. بنابراین، جمهوری اسلامی همواره تلاش می‌کند تا میان داعیه‌های ایدئولوژیک و منافع مردمش موازنه برقرار کند، اما اینکه چرا رفتارهای عقلانی این نظام در ارتباط با کشورهای دیگر و به طور خاص آمریکا، به کاهش فشارها و تحریم‌ها منجر نمی‌شود را باید در خوی استکباری و زیاده‌خواهانه‌ی طرف مقابل جستجو کرد.

۹- نقش برخی از کشورهای منطقه در نابسامانی‌های

اخیر اقتصادی کشور چیست؟

نابسامانی‌های اخیر اقتصادی ریشه در دو عامل اساسی دارد؛ برخی سوءمدیریت‌های داخلی و توطئه‌ها و فشارهای خارجی که در مورد اخیر باید از نقش مکمل برخی کشورهای

منطقه و همسایه نیز سخن گفت. نقش کشورهای منطقه نیز در چهار حوزه عملیاتی شد: اول اینکه خاک این کشورها به قرارگاه تهیه‌ی نقشه برای زمین‌گیر کردن اقتصاد ایران و مأمّن تروریست‌های اقتصادی تبدیل شد و خود این کشورها نیز در این زمینه به آنها کمک کردند. دوم اینکه در اجرای عملیات میدانی نیز با گسیل برخی افراد به بازار تهران و پیشنهاد قیمت‌های گزاف توسط این افراد مزدور به فعالان بازار داخلی برای خرید سکه و ارز، جو روانی بازار را متشنج کردند و از این‌رو، شاهد بودیم که قیمت سکه و ارز در کوتاه‌مدت دچار افزایش جهشی گردید. در اقدام بعدی، عوامل این کشورها در همدستی با برخی مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان داخلی، اقدام به خروج مقادیر بسیار زیادی سکه از کشور کردند و از این طریق، هم جو روانی را تشدید کردند و هم موازنه‌ی عرضه و تقاضا در بازار داخلی را به ضرر کاهش عرضه و بنابراین، ایجاد کمبود در بازار، متشنج کردند. علاوه بر سه محور مذکور، با روی آوردن به عملیات رسانه‌ای - روانی و انعکاس لحظه‌ای اتفاقات منفی بازار ایران، در بزرگنمایی اتفاقات داخلی مؤثر بودند. همین اقدام، به خروج مقادیر هنگفتی سرمایه از کشور توسط برخی هموطنان و اقدام آنها برای خرید املاک در برخی کشورهای همسایه منجر شد.

۱۰- امکان دارد که جمهوری اسلامی ایران درخواست آمریکا برای مذاکره مجدد بعد از افزایش تحریم‌ها و تشدید مشکلات اقتصادی را قبول کند و اگر جواب خیر است جمهوری اسلامی تا چه مرحله‌ای می‌خواهد می‌تواند در مقابل این وضعیت ایستادگی کند؟

در پاسخ به این سؤال باید به چند گزاره‌ی مهم توجه کرد:

۱- تحریم‌های اقتصادی عمدتاً با هدف تسلیم‌سازی جمهوری اسلامی ایران در مقابل آمریکا علیه کشورمان اعمال می‌شود. حال اگر قرار بود که اعمال فشار آمریکا سبب تسلیم جمهوری اسلامی شود، در دوره‌ها و سال‌های قبلی تسلیم می‌شد؛ زیرا قدمت تحریم‌های آمریکا به اندازه‌ی قدمت جمهوری اسلامی است. بنابراین، در اینکه اعمال فشارهای تحریمی موجب تسلیم جمهوری اسلامی نخواهد شد، شکی نیست.

۲- شدیدترین تحریم‌ها یا به اصطلاح همان تحریم‌های «فلج‌کننده» در دور قبل علیه کشورمان اعمال شد و با این وجود، ایران در مقابل این تحریم‌ها مقاومت کرد. در شرایط کنونی نیز تمام تلاش ترامپ مبتنی بر بازگرداندن تمام تحریم‌هایی است که علیه کشورمان اعمال شده است. بنابراین، به‌رغم محدودکننده بودن تحریم‌ها، تحریم‌های ترامپ جدید و متفاوت از گذشته نیست. ضمن اینکه مانند دور قبلی، اجماع بین‌المللی لازم را با خود همراه ندارد. بنابراین، توان مقاومت کشورمان در مقابل تحریم‌ها به مراتب بالاتر از دوره‌های قبلی است.

۳- جمهوری اسلامی هیچ‌گاه در گفتگو و مذاکره با آمریکا را نبسته است، بلکه در موارد زیادی هم با این کشور مستقیم یا غیرمستقیم مذاکره و بلکه همکاری هم داشته‌ایم مانند قضیه آزادسازی گروگان‌های غربی از لبنان، همکاری در افغانستان، عراق، برجام و... اما در همه‌ی این موارد، طرف مقابل به هیچ‌وجه سیاست‌های خصمانه‌ی خود در مقابل جمهوری اسلامی را تغییر نداده است. با این حال، در شرایط کنونی نیز به شرط رعایت احترام متقابل و اینکه طرف مقابل بر مبنای اصول مسلم در مذاکرات دوجانبه از جمله وفای به عهد و پایبندی به تعهدات و خودداری از طرح موضوعات غیرقانونی و زیاده‌خواهانه بخواهد مذاکره کند، جمهوری اسلامی پذیرای مذاکره خواهد بود.

۴- درباره‌ی مقاومت در مقابل تحریم‌ها، ضمن اینکه این تحریم‌ها جدید نیست و قبلاً نشان داده‌ایم که می‌توان آنها را دور زد، اما درباره‌ی مدت زمان مقاومت در مقابل تحریم‌های جدید آمریکا باید گفت که بازه‌ای ۶ تا ۸ ماهه برای خنثی‌سازی این تحریم‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، عادی شدن این تحریم‌ها برای اقتصاد کشورمان مشخص شده و به فضل الهی این دوره نیز به سلامت طی خواهد شد و ابزار تحریم دشمن نیز برای همیشه خنثی می‌شود. ضمن اینکه باید توجه داشت که درآمدهای ارزی کشور، به‌رغم تحریم‌ها، تأمین است و ذخیره‌ی کالاهای اساسی نیز تا پایان سال ۱۳۹۸ تأمین شده است.

۱۱- آیا سیاست نگاه به شرق به معنای نقض شعار

«نه شرقی نه غربی» در سیاست خارجی نیست؟

مفهوم نگاه به شرق، ابتدا به ساکن، سه حالت را در ذهن تداعی می‌کند؛ توسعه‌ی روابط با شرق و محدودیت ارتباط با غرب، تعادل متوازن در روابط با شرق و غرب، تعادل نامتوازن در روابط با شرق و غرب با اولویت شرق. به نظر می‌رسد که نگاه به شرق با شق سوم قرابت بیشتری دارد؛ زیرا سیاست نگاه به شرق مبتنی بر احتراز از یکجانبه‌گرایی غرب‌محور در سیاست خارجی و نگاه همه‌جانبه به سیاست خارجی به منظور مزیت‌آفرینی و خلق فرصت است. بنابراین، متفاوت از معنای نخست است و در عین حال، با معنای دوم هم تفاوت‌های ظریفی دارد؛ زیرا سیاست نگاه به شرق مبتنی بر تلاش برای برقراری ارتباط هم‌زمان با شرق و غرب، با اولویت قائل شدن برای شرق بنا به دلایل ژئوپلیتیکی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی است. بنابراین، این رویکرد به معنای نفی و بی‌وجهی به غرب نیز نیست در واقع، تأکید بر شرق در اینجا، نافی غرب نیست. در همین زمینه باید گفت که نگاه به شرق، راهبردی واقع‌بینانه بوده و بیش از هر چیزی، درصدد استفاده از فرصت‌های ارتباط با کشورهای مختلف است. براساس آنچه گفته شد، اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا نگاه به شرق، سرخوردگی از غرب و غلطیدن در دامن شرق نیست و مغایر با شعار محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست؟ در پاسخ می‌گوییم که اولاً سیاست نه شرقی نه غربی به معنای قطع رابطه با کشورهای شرقی و غربی نیست؛ کمااینکه تلاش

برای برقراری ارتباط با کشورهای غربی در گذشته و حال به معنای نقض نه شرقی نه غربی نبوده است. ثانیاً قاعده‌ی «نفی سبیل» مهمترین مبنای فقهی سیاست نه شرقی نه غربی است که بر مبنای این قاعده، بر خودداری از پذیرش سلطه‌ی «غیر» و سد کردن راه سلطه‌ی آن در مراودات مختلف تأکید شده و نه بر اصل ارتباط با آنها. ثالثاً در شرایطی که نه واقعیت مشخصی به نام «بلوک شرق» وجود دارد و نه داعیه‌های ایدئولوژیک شرق مطرح است، نگاه به شرق به معنای پیروی از شرق و غلطیدن در دامن کشورهای شرقی، مانند آنچه که در دوره‌ی جنگ سرد تصور می‌شد، نیست.

۱۲- منطق سیاست نگاه به شرق چیست؟

مهمترین دلایل و ملاحظات جمهوری اسلامی برای تقویت نگاه به شرق در سیاست خارجی می‌پردازیم عبارت‌اند از:

- ۱- الزامات سند چشم‌انداز: در سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ بر «تعامل سازنده با جهان» به منظور کمک به تحقق اهداف تصریح شده در این سند اشاره شده است. مسلم است که این تعامل سازنده صرفاً محدود به کشورهای خاصی نیست و همه‌ی کشورهای دنیا به جز رژیم صهیونیستی را دربرمی‌گیرد. در واقع، در سال‌های اخیر تعامل سازنده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر به روی آوردن به غرب و توسعه و تحکیم مناسبات با آن معنا شده است؛ در حالی که در سیاست خارجی تعامل‌گرا باید بیش از هر چیزی درصدد کسب منافع و سود، کمک به تولید داخلی، رونق صادرات، تقویت

مزیت‌های اقتصاد ملی و... بود و هیچ تفاوتی نمی‌کند که این مزیت‌ها و امتیازها در ارتباط با چه مجموعه کشورهایی حاصل شود. بنابراین، نگاه به شرق، ترجمان تعامل سازنده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۲- واقع‌بین کردن غربی‌ها در قبال ایران: باتوجه به میل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کشورهای غربی در چهار دهه اخیر، ضروری است تا با توجه بیشتر به کشورهای شرقی، تعادلی میان شرق و غرب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایجاد شود. این موضوع باتوجه به اشتراکات فراوان و منافع مشترک کشورمان با کشورهای شرقی و بدعهدی‌های مکرر غربی‌ها، بویژه آمریکا در پرونده‌های مختلف، موضوعی بااهمیت است. به عبارتی، توسعه روابط با شرق می‌تواند در متعادل ساختن و واقع‌بینانه‌تر کردن سیاست غربی‌ها در مقابل ایران مؤثر باشد.

۳- علایق و مسائل مشترک با کشورهای شرقی: عمده‌ی کشورهای شرقی علایق مشترک و مسائل مشترکی با ایران دارند. درواقع، تقویت نگاه به شرق فرصتی مناسب برای بحث و تبادل نظر کشورهای آسیایی پیرامون مسائل جدید و نوظهور قاره آسیا همچون هیدروپلیتیک، انرژی، امنیت غذایی، گردشگری، توسعه انسانی و توسعه پایدار است و می‌تواند زمینه همکاری کشورهای این حوزه برای مقابله با بحران‌های مشترک را فراهم کند. به طور مشخص باید گفت که عمده این کشورها همسویی زیادی با ایران دارند و در ارتباط با مسائل مختلف جهان و بحران‌هایی که در غرب آسیا در رابطه

با تروریسم و حل بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه وجود دارد، تضاد مواضعی با جمهوری اسلامی ندارند.

۴- امکانات ایران برای ارتباط با شرق: فرصت‌ها و امتیازهای ایران در رابطه با کشورهای شرقی از جمله، موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی (موقعیت کریدوری) که بر اساس آن می‌تواند پیونددهنده دو بخش شرق و غرب آسیا باشد، دارا بودن منابع عظیم انرژی از یک سو و نیاز جدی کشورهای بزرگ شرقی چون هند و چین به این منابع از سوی دیگر، امکان بالقوه‌ای است که می‌تواند در تحکیم و توسعه‌ی مناسبات با کشورهای شرقی و همسایه مؤثر باشد.

۵- منافع سیاسی ارتباط با شرق: بویژه باتوجه به اینکه دو کشور قدرتمند شرقی؛ یعنی چین و روسیه جزو اعضای دائم شورای امنیت هستند و در شرایطی که کشورهای غربی عضو این شورا همواره در تصویب قطعنامه‌های ضدایرانی پیش قدم بوده‌اند، با حمایت‌های روسیه و چین می‌توان مانع از تصویب قطعنامه‌های ضدایرانی در این شورا شد. مانند وتوی قطعنامه ضدایرانی اخیر در مورد یمن توسط روسیه.

۶- تغییر محور قدرت در نظام بین‌الملل از غرب به شرق در آینده: باتوجه به قدرت‌گیری روزافزون کشورهای شرقی و ضرورت بهره‌مندی از تجربیات کشورهای شرقی در زمینه توسعه، تقویت نگاه به شرق نیز ضروری است. آمار و ارقام در این زمینه، گویای آن است که برای یک تا دو دهه‌ی آینده، سیاست نگاه به شرق برای ایران، از حالت الزام، خارج و به اجبار تبدیل خواهد شد. به عنوان مثال، بنا به اعلام سازمان

توسعه همکاری‌های اقتصادی، تا پایان سال ۲۰۴۰ میلادی، اقتصاد چین ۷۷ درصد بزرگ‌تر از اقتصاد آمریکا خواهد بود و هند نیز تا پایان سال ۲۰۳۷ موفق خواهد شد اقتصادی به بزرگی اقتصاد آمریکا داشته باشد. جالب آنکه حتی آمریکا نیز در صدد تقویت نگاه به شرق است؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود استراتژی آینده آمریکا این است که ثقل سیاسی و اقتصادی خود را در شرق آسیا و حضور در منطقه ژاپن، چین و کره متمرکز کند.

۱۳- ضرورت تداوم حضور ایران در سوریه را بیان

نمایید؟

حضور ایران در سوریه به منظور کمک به ارتش این کشور در مبارزه با تروریسم و به تقاضای دولت سوریه بوده و بنابراین، ادامه‌ی حضور ایران در سوریه منوط به تصمیم دولت سوریه است. حال به نظر می‌رسد که دولت سوریه تا زمانی که از ریشه کن شدن تروریسم در خاک خود مطمئن نباشد، همچنان از ایران تقاضا خواهد داشت که حضور نیروهایش در سوریه را تمدید کند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که دولت سوریه در برهه‌ی پس از ریشه‌کن کردن تروریسم، همچنان به حضور ایران برای شروع بازسازی مناطق آسیب‌دیده‌ی جنگی نیاز خواهد داشت. براساس آنچه گفته شد، تداوم حضور ایران در سوریه به چند دلیل ضرورت دارد:

- ۱- اولین و مهمترین دلیل، تداوم سرکوب و ریشه‌کنی تروریسم در سوریه، به عنوان عمق راهبردی محور مقاومت

در منطقه است و تا زمانی که هنوز تروریسم در سوریه جولان می‌دهد، حضور ایران در سوریه ضروری است.

۲- باتوجه به اینکه تحولات میدانی در سوریه وارد مرحله‌ی پایانی خود شده و از این به بعد، تحولات سوریه وارد فاز سیاسی خواهد شد، از این جهت که سایر طرف‌های مداخله‌گر در بحران سوریه در مذاکرات نتوانند از دولت سوریه و محور مقاومت امتیازی بگیرند، حضور ایران در سوریه همچنان ضروری است؛ زیرا در نهایت، آنچه در میز مذاکره مواضع کشورهای درگیر در بحران را تقویت می‌کند، میزان حضور میدانی آنها می‌باشد.

۳- پیوستگی تحولات منطقه، بویژه باتوجه به موقعیت ویژه جغرافیایی سوریه که گذرگاه و پل دسترسی به سایر بازیگران محور مقاومت است، تداوم حضور ایران در سوریه را ضروری می‌سازد؛ زیرا بعید نیست که تروریست‌ها در آینده‌ای نزدیک، حتی قبل از پایان بحران در سوریه، بخواهند از این کشور به سمت سایر بازیگران محور مقاومت حرکت کرده و آنجاها را نیز درگیر آتش خشونت و ترور خود سازند.

۱۴- حضور داعش در افغانستان و پاکستان را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟ آیا کشورها جایگزین عراق و سوریه

شده‌اند؟

بعد از شکست داعش در عراق و سوریه، اردن، لیبی و افغانستان به عنوان مقاصد بعدی داعش انتخاب شدند که در این میان، افغانستان به دلیل شرایط مساعد داخلی (برخی حمایت‌های داخلی از داعش)، داشتن حفره‌ی امنیتی باتوجه

به درگیری دولت افغانستان با طالبان و نزدیکی به مرزهای ایران و روسیه بیشتر مورد توجه قرار گرفت و بخش عمده‌ی بقایای داعش به این کشور منتقل شدند. براین اساس، کشورهای آمریکا و عربستان به ترتیب به تأمین تجهیزات نظامی و پشتیبانی مالی از داعش در افغانستان می‌پردازند و دولت پاکستان نیز تاحدودی به آموزش‌های نظامی این گروه کمک کرده است. ضمن اینکه پاکستان از دیرباز محل آموزش نیروهای سلفی و مأمونی برای تحریک و تجهیز آنها توسط سعودی‌ها می‌باشد. روش داعش در افغانستان نیز مانند روش آن در سوریه و عراق مبتنی بر ارتکاب فجیع‌ترین جنایات‌ها است. نکته مهم در این خصوص آن است که داعش منطقه‌ی عملیات خود در افغانستان را طوری انتخاب کرده که در صورت موفقیت بتواند به مرزهای ایران نزدیک شود تا در صورت لزوم بتواند فضای داخلی ایران را نیز درگیر خود کند.

۱۵- اهداف آمریکا از نفوذ و حضور در عراق چیست؟

آنگونه که جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا قبل از حمله به عراق اعلام کرد که ایران در کنار کره شمالی و عراق جزو محور شرارت قرار دارد و از این به بعد بود که به عراق حمله کردند و این جمله‌ی تونی بلر، نخست‌وزیر وقت انگلیس که طی مصاحبه‌ای مدعی شد که میوه‌های حمله نظامی به عراق را در ایران می‌چینیم، حمله‌ی به عراق و متعاقب آن، حضور بیش از ۱۵ ساله‌ی آمریکا در عراق، اساساً به منظور تنگ‌تر کردن حلقه‌ی محاصره‌ی جمهوری اسلامی و استفاده

از موقعیت نزدیکی و هم‌مرزی با جمهوری اسلامی برای انجام تحرکات بعدی علیه آن صورت گرفت. اما با شکست طرح‌های آمریکا در عراق، ابتدا آمریکا برای مشروعیت بخشیدن به حضور خود در عراق، این کشور را گرفتار ناامنی کرد و سپس با همکاری عوامل بعثی - تکفیری در عراق، داعش را در این کشور تشکیل داد. با این حال، اکنون که غائله‌ی داعش در عراق نیز شکست خورده است، به نظر می‌رسد که آمریکا از حضور در عراق چند هدف اساسی دارد؛ مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و تلاش برای جدا کردن عراق از محور مقاومت با فشار برای قدرت‌گیری نیروهای سیاسی وابسته به خود در مناصب عالی دولت عراق و در همین راستا، تلاش برای ایجاد موازنه در برابر جمهوری اسلامی در صحنه‌ی تحولات منطقه‌ای؛ این موضوع بویژه با توجه به شکست‌های متعدد آمریکا در منطقه، برای آنها اهمیت فراوان دارد، کنترل تحرکات و تضعیف گروه‌هایی مانند حشدالشعبی، مقدمه‌چینی برای توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در عراق بویژه از طریق اقلیم کردستان، مسدود کردن کانال‌های دور زدن تحریم‌های ضدایرانی در داخل خاک عراق، دسترسی به نفت و سایر منابع زیرزمینی عراق و

۱۶- چین و آمریکا؛ تعامل یا تقابل توضیح بفرمایید؟

تضادهای آمریکا با چین به طور عمده ریشه در رقابت اقتصادی چین با آمریکا و سبقتی دارد که در این رقابت، چین از آمریکا گرفته است، به گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود تا سال

۲۰۳۷، اقتصاد چین به بزرگترین اقتصاد دنیا تبدیل می‌شود. در عین حال، این تقابل صرفاً به موضوعات اقتصادی و تجاری محدود نمی‌شود و در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای نیز ظهور و بروز ویژه‌ای خواهد داشت. نگاهی به برخی آمارها، واقعی بودن این تقابل را نشان می‌دهد:

۱- در بخش مبادلات کالا (در سال ۲۰۱۶ میلادی)، کسری تجاری آمریکا بیشتر ناشی از مبادله با چین بوده که رقم آن ۳۴۷ میلیارد دلار بوده است. عدم‌توازن در حجم صادرات و واردات به چین سبب شده است ترامپ در صدد برآید تا چین را به عنوان نخستین کشور در سیاست رقابت‌گرایی یک‌جانبه خود حذف نماید. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ میلادی کسری تجاری آمریکا در قبال اتحادیه اروپا حدود ۱۴۶ میلیارد دلار بوده است که این رقم حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از چین کمتر است. ترامپ در سال ۲۰۱۷ میلادی به این آمار استناد کرد و جنگ تجاری با چین را به صورت مرحله به مرحله کلید زد.

۲- شواهد موجود در سال جاری نشان می‌دهد که ترامپ نتوانسته در جنگ تجاری با چین به اهداف خود دست یابد. بر اساس اعلام اداره گمرک چین، صادرات این کشور به آمریکا در ماه سپتامبر امسال، حدود ۳ میلیارد دلار بیشتر از ماه قبل بوده است. فراتر از این، مازاد تجاری چین با آمریکا از شروع سال ۲۰۱۸ میلادی تاکنون، ۲۲۵ میلیارد و ۷۹ میلیون دلار بود، در حالی که این رقم در سال گذشته حدود ۱۹۶ میلیارد دلار بوده است. این افزایش رقم نشان می‌دهد که چینی‌ها قدرت زیادی

در خنثی‌سازی ترفندهای اقتصادی ترامپ داشته‌اند.

۳- پکن اعلام کرده که سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی ترامپ و مداخله غیرمسئولانه وی در حوزه تجارت بین‌الملل را با اقدامات متقابل تلافی خواهد کرد. همین مسئله باعث شده بسیاری از شرکت‌های آمریکایی از سیاست‌های ضدچینی ترامپ انتقاد کنند. نکته مهم‌تر اینکه در کنار تنش‌های اقتصادی که به صورت تصاعدی میان دو طرف رو به افزایش است، آمریکا با اعمال سیاست‌های خاص در قبال تایوان و کره شمالی درصدد محدود کردن بازی چین در آسیای شرقی و شبه جزیره کره می‌باشد. موضوعی که قطعاً پکن در برابر آن واکنشی قاطعانه نشان خواهد داد.

۱۷- انصارالله یمن را از نظر اعتقادی و سیاسی معرفی

نمایید؟

جنبش انصارالله یمن، جریانی برگرفته از شیعیان زیدی یمن است. تشکیل این جنبش ابتدا این گونه بود که ابتدا شماری از جوانان زیدی یمن در سال ۱۹۹۰، تشکیلاتی را با نام «تنظیم الشباب المؤمن» ایجاد کردند. نخستین دبیر کل آن محمد یحیی عزان بود و بعدها حسین الحوثی به عنوان دبیر کل آن انتخاب شد. در دوره‌های آموزشی این تشکل، ضمن دروس اعتقادی، انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از دروس دوره توسط محمد بدرالدین الحوثی آموزش داده می‌شد. پس از مسئولیت حسین حوثی بر این تشکیلات، این جریان به حوثی مشهور شد و در جریان بیداری اسلامی در یمن و

شکل‌گیری موج دوم آن در یمن در سال ۲۰۱۴م، جنبش انصارالله نام گرفت. در مورد اندیشه‌های این جنبش باید گفت که تشکیلات شباب المؤمن بر پایه‌اندیشه‌های زیدی شکل گرفت. مؤسسان آن تحت تأثیر اندیشه‌های بدرالدین الحوثی بودند. بدرالدین الحوثی هر چند عالمی زیدی بود اما به تقارب فکری زیدیه و شیعه اثناعشری معتقد بود. وی علاوه بر این، در صدد مواجهه فکری با وهابیت بود و در تلاش بود از نفوذ وهابیت در مناطق شیعی نشین یمن جلوگیری کند.

جنبش حوثی بر اصل امامت و حکومت اسلامی متکی بر امام به عنوان یکی از اصول اساسی اندیشه اعتقادی و سیاسی زیدیه تأکید دارد و به امامت به عنوان یکی از اصول پنجگانه مذهب زیدی معتقد است. در عین حال بر آن است که برای برپایی حکومت و نظام مبتنی بر امام، جنگ و ریختن خون روا نیست و تنها از راه مسالمت آمیز ممکن است، اما حق دفاع را برای خودش ثابت می‌داند و هربار که دست به اسلحه برده، در جهت دفاع از خود در برابر تهاجم بوده است.

حکومت یمن در سال‌های دهه نود از الشباب المؤمن حمایت می‌کرد و منابع مالی در اختیارشان قرار می‌داد. حسین الحوثی هم از امکانات دولت برای مقابله با وهابیت و احزاب سلفی و وهابی استفاده می‌کرد، اما این روابط پس از حوادث یازده سپتامبر و به دنبال آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق تغییر کرد. گروه حوثی دولت یمن را دست‌نشانده آمریکا می‌دانست و از بی‌توجهی دولت به مردم و فقر عمومی انتقاد می‌کرد. حسین الحوثی پس از حمله آمریکا به افغانستان و

عراق و هم پیمان شدن دولت علی عبدالله صالح با آن و روابط مخفی با رژیم صهیونیستی، مواضع تندى را علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی اتخاذ کرد. این مواضع همراه با وجوب سردادن تکبیر و شعارهای علنی علیه آمریکا، اسرائیل و برائت از استکبار در هر نماز توسط حسین الحوثی در سال ۲۰۰۳ میلادی، حوثی‌ها را وارد قیام گسترده در یمن کرد. این قیام سبب شد حکومت یمن با برخورد نظامی علیه حوثی‌ها، دستگیری فعالان و وابستگان به این گروه، اعدام و کشتن تعدادی از آنان، درصدد حذف این تشکیلات برآید. در کل، حکومت یمن در شش جنگ متوالی در برهه‌ی قبل از شروع بیداری اسلامی در یمن، ضربات سهمگینی به حوثی‌ها وارد کرد و حتی رهبری آنها را به شهادت رساند. با این حال، بعد از وقوع بیداری اسلامی در یمن و سقوط حکومت صالح، روی کار آمدن دولت انتقالی در یمن و سپس استعفای منصور هادی، رئیس دولت انتقالی یمن، انقلاب دوم مردم یمن به رهبری سید عبدالملک الحوثی با سه شعار فعالیت خود را آغاز کرد: سرگونی حکومت فاسد، برداشتن فشار اقتصادی و تورم سنگین از مردم و در عوض کم کردن فساد گسترده دولتی و اجرای دستاورهای طرح گفتگوی‌های ملی که تا آن زمان دولت یمن با بی‌تفاوتی از آن گذشته بود. این جنبش اکنون رهبری انقلاب و انتفاضه‌ی مردم یمن در برابر ائتلاف متجاوز سعودی را بر عهده دارد.

۱۸- به‌رغم برخورداری کشور عربستان از پیشرفته‌ترین تجهیزات و تسلیحات چرا در یمن به اهداف خود نرسیده است؟

ریشه‌های ضعف عربستان در جنگ یمن و اینکه چرا به‌رغم اینکه این کشور یکی از بزرگترین خریداران تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته نظامی در دنیا است، اما با گذشت بیش از سه سال هنوز نتوانسته است یمنی‌ها را شکست دهد را باید در چند عامل جستجو کرد:

۱- عربستان، به‌رغم بودجه‌ها و خریدهای هنگفت نظامی، از وابستگی به آمریکا در زمینه سوخت‌گیری مجدد و بازتامین (قطعات) و کمبود سرمایه‌های انسانی در حوزه‌ی نظامی رنج می‌برد. توضیح آنکه آمریکا از زمانی که روزولت و ملک عبدالعزیز السعود در سال ۱۹۴۵ با یکدیگر وارد اتحاد «نفت در برابر امنیت» شدند، به آموزش و تجهیز قوای مسلح سعودی کمک کرده و از آن زمان تاکنون عربستان برای تعمیر و نگهداری تجهیزات نظامی خود به شدت متکی به آمریکا بوده است.

۲- ارتش سعودی نقاط ضعف عمده‌ای دارد: یکی از نقاط ضعف عمده ارتش عربستان ناتوانی آن در جنگ‌های نامتقارن است که ویژگی بارز جنگ‌های قرن بیست و یکم به‌شمار می‌روند. در واقع، ارتش عربستان شاید با تکیه بر تسلیحات خود در جنگ‌های متعارف حرفی برای گفتن داشته باشد، اما برای جنگ‌های نیابتی و نامتقارن تربیت نشده است. علاوه بر این، ارتش عربستان نه تنها از سال ۱۹۹۱ تاکنون در هیچ

جنگی نجنبیده، حتی آموزش‌های لازم را نیز برای حضور در عملیات‌های زمینی گسترده ندیده است و بنابراین، این نگرانی در بین مقامات سعودی وجود دارد که حضور پیاده‌نظام در یمن بیش از آنکه به نفع آنها باشد، میزان تلفات آنها را افزایش دهد. به عبارت دیگر، شکست نظامی یمن تنها از راه ورود زمینی به این کشور مقدور است و این در حالی است که ارتش عربستان در حوزه‌ی نبرد زمینی ضعف جدی دارد.

۳- ساختار قدرت در کشورهایمانند عربستان سعودی و امارات، سلسله‌مراتبی محض است و به همین دلیل انعطاف‌پذیری آنها برای حل مشکلات کوچک و بزرگ و همچنین توان نوآوری آنها محدود است. در واقع، ساختار عملیاتی آن به شدت متمرکز (و سلسله‌مراتبی) است. این مشکل، ویژگی مشترک بسیاری از کشورهای غیردموکراتیک است. علاوه بر این، شاهزاده‌ها و اعضای خاندان سلطنتی عربستان اگرچه گاهاً در مسئولیت‌های «با پرستیژی» مانند خلبانی یک جنگنده ظاهر شوند، اما به عنوان سرباز در ارتش خدمت نمی‌کنند و همین نابرابری روحیه سربازان را تضعیف می‌کند.

۴- در کنار این عوامل باید به روحیه‌ی مقاوم و تسلیم‌ناپذیر یمنی‌ها و تجربه‌ی آنها در جنگ‌های نامتقارن و پارتیزانی اشاره کرد که به همین سبب، غلبه بر آنها دشوار شده است.

۱۹- آینده سیاسی ترامپ را در فضای داخلی آمریکا و

جهان چگونه پیش بینی می‌کنید؟

انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا علاوه بر

اینکه ریشه در حملات بی‌امان و بی‌پرده‌ی وی به سیستم سیاسی و سیاست‌های آمریکا داشت، محصول سنخیتی بود که افکار عمومی در آمریکا میان شخصیت ترامپ و ماهیت مشکلات خود برقرار کرد؛ بدان معنا که از آنجا که جامعه‌ی آمریکا چندین سال بود که درگیر بحران اقتصادی بود و بنابراین، با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کرد و از سوئی، ترامپ به عنوان آدمی تاجرپیشه و اقتصادی شناخته شده بود، این امید در میان مردم آمریکا زنده شد که احتمالاً وی بهتر از دیگران می‌تواند مشکلات اقتصادی آمریکا را حل کند. از این نظر، ترامپ تجلی خواسته‌های مردم آمریکا بود. در این راستا، ترامپ بلافاصله بعد از انتخاب، با روی آوردن به حمایت‌گرایی و ناسیونالیسم اقتصادی و عقب‌نشینی از معاهدات بین‌المللی مانند معاهده‌ی آب‌وهوایی پاریس که به زعم وی، مانعی برای رشد اقتصادی آمریکا بود، و همچنین روی آوردن به جنگ تجاری با برخی کشورها و... سعی در حل مشکلات اقتصادی مردم آمریکا داشت. اکنون با گذشت بیش از دو سال از دوره‌ی مسئولیت ترامپ، آمارها نشان می‌دهد که وی در حل مشکلاتی چون بیکاری، افزایش نرخ رشد اقتصادی و... موفق بوده است. از این نظر، آینده‌ی سیاسی ترامپ در داخل آمریکا تضمین شده است. در این میان، به نظر می‌رسد که تنها برخی رفتارهای سخیف و بعضاً ضد‌هژمونی‌گرایانه‌ی آن که پیامدی جز افول ابرقدرتی آمریکا ندارد و اتفاقاً مورد مخالفت جدی مخالفان و منتقدان وی است، نقطه‌ی ضعف اساسی ترامپ است. با این حال، اینکه مخالفان بتوانند با برجسته

کردن این ضعف، ترامپ آینده‌ی سیاسی وی را با چالش مواجه کنند، موضوعی است که سرنوشت آن در میدان اقتصاد آمریکا تعیین می‌شود؛ بدین ترتیب که اگر ترامپ بتواند رشد اقتصادی آمریکا را تا پایان دوره‌ی اول حکومت خود حفظ و ارتقا دهد، تلاش‌های مخالفانش برای تضعیف آینده‌ی سیاسی ترامپ بی‌نتیجه خواهد بود. در سطح جهانی نیز ترامپ همچنان به تقابل‌هایش با چین، اتحادیه‌ی اروپا، ایران، کره شمالی و... ادامه خواهد داد؛ زیرا ترامپ در عصر زمام‌داری حکومت آمریکا را بر عهده گرفته است که نظام بین‌الملل در دگردیسی و تغییر محور قدرت از غرب به شرق به سر می‌برد و ترامپ نمی‌تواند در مقابل این دگردیسی بی‌تفاوت باشد.

۲۰- نقاط قوت و ضعف عربستان را در رویارویی با

جمهوری اسلامی ایران شرح دهید؟

اولین نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه داشت آن است که به‌رغم اقدامات خصمانه‌ی متعدد عربستان در مقابل جمهوری اسلامی، سیاست کشورمان رویارویی مستقیم و پرهزینه با عربستان نیست. سیاست جمهوری اسلامی در مقابل سعودی‌ها مبتنی بر صبر و مدارا و در گام بعدی، دفع اقدامات خصمانه‌ی آنها به شیوه‌های غیرمستقیم است؛ زیرا رویارویی مستقیم با سعودی‌ها هم منجر به جنگ درون‌تمدنی در سطح وسیع می‌شود و هم در راستای اهداف کشورهای مداخله‌گر غیرمنطقه‌ای مانند آمریکا برای به‌آشوب کشاندن هرچه بیشتر منطقه قرار دارد. با این حال، این کشور در رویارویی

با جمهوری اسلامی از نقاط ضعف جدی رنج می‌برد از جمله، به سبب هم‌پیمانی‌اش با رژیم صهیونیستی و آمریکا در میان افکار عمومی منطقه جایگاهی ندارد و بنابراین، در سطح منطقه، از عمق راهبردی چندانی برخوردار نیست، توان و قدرت آن درون‌زا نیست و عمدتاً در وابستگی به دیگران قرار دارد، قدرت نرم این کشور، جز در حوزه‌ی تأثیرگذاری بر نیروهای سلفی - تکفیری، تقریباً در حد صفر است و قدرت نظامی آن هم کاملاً وابسته به آمریکا و کشورهای اروپایی است. با این حال، دو ابزار قدرت در دست این کشور عبارت‌اند از منابع سرشار نفتی که با استفاده از آن، هم با پول‌پاشی سعی در تحقق اهداف خود در منطقه دارد و هم در بکارگیری نفت به عنوان یک سلاح علیه کشورمان در مواقع تحریمی هیچ ابایی ندارد. ابزار دیگر قدرت آن، پرورش نیروهای سلفی - تکفیری در سراسر جهان اسلام و بسیج آنها در راستای ضربه زدن به مسلمانان و از جمله منافع کشورمان در منطقه می‌باشد.

۲۱- آینده‌ی تحولات منطقه را چگونه پیش بینی

می‌کنید؟

آینده‌ی تحولات منطقه‌ای حکایت از بروز و ظهور قدرتمندان و بی‌سابقه‌ی محور مقاومت اسلامی و در نقطه‌ی مقابل، ضعف و زوال جبهه‌ی سازش منطقه‌ای و حامیان بین‌المللی آن دارد. این ادعا ریشه در دو واقعیت اساسی دارد؛ اول پیروزی‌های جبهه‌ی مقاومت در کشورهای مختلف از عراق و سوریه گرفته تا یمن و دیگری، ضعف و

زوال جبهه‌ی استکباری در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی؛ زیرا علاوه بر شکست‌های این جبهه در منطقه، آمریکا به عنوان سردمدار آن، در سال‌های اخیر در هیچ پرونده‌ای ورود موفق نداشته است؛ از پرونده‌ی اوکراین گرفته که در آن شکستی فاحش از روسیه را پذیرا شد تا پرونده‌ی سوریه و عراق که به‌رغم تلاش‌های متعدد، به طور کامل از جمهوری اسلامی شکست خورده است. بنابراین، در آینده باید شاهد قدرت‌گیری و تعیین‌کنندگی بیش از پیش محور مقاومت و بازیگر عمده‌ی آن؛ یعنی جمهوری اسلامی در صحنه‌ی تحولات منطقه‌ای باشیم. اما با توجه به این واقعیت، این احتمال وجود دارد که طرف مقابل به راحتی حاضر به پذیرش پیروزی و هژمونی جمهوری اسلامی نباشد و همانگونه که با تأسیس داعش کوشید تا نفوذ منطقه‌ای ما را از بین ببرد، این بار نیز با ایجاد گروه‌ها و بحران‌های مشابهی در منطقه، بر تحرکات ضدامنیتی خود در منطقه ادامه دهد.